

یورش به دانشگاه

(اسنادی از دانشگاه‌های ایران ۱۳۴۰-۱۳۵۴)

جلال فرهمند

طی اولین سالهای حکومت رضاشاه، اعزام محصلین دولتی به اروپا برای تحصیل شتابی چشمگیر یافت، ولی فکر اینکه این دانشجویان در ایران تحصیل کنند در همان زمان شکل گرفت.

رضاشاه چندان از این اعزامها راضی نبود، زیرا آن زمان، زمانی بود که تفکرات مختلف فلسفی نظیر افکار مارکسیستی و کمونیستی در اروپا شایع بود. وی دوست داشت که دانشجویان ایرانی فارغ از وسوسه‌های جدید سیاسی در اروپا از تمدن غرب؛ فقط صنعت و علم غربی را فرا گیرند و کاری به کارهای دیگر نداشته باشند، ولی این امر فکری واهی بود. نحوه زندگی و تفکر در غرب از یادگیری علم، ملموس‌تر بود. چگونگی حکومت و نظامهای سیاسی و اجتماعی این تمدن چیزی نبود که بتوان آن را نادیده گرفت. دانشجویان ایرانی تحت تأثیر آن فضا قرار می‌گرفتند. به طوری که اولین هسته‌های مخالفان حاکمیت رضاشاه در همان سالهای ابتدایی حکومت وی بین همین دانشجویان مقیم اروپا شکل گرفت. علیرغم نقش بیگانگان در روی کار آمدن رضاخان مقایسه دو نظام حکومتی ایران و غرب امتیازی به دیکتاتوری رضاشاه نمی‌داد. افکار مارکسیستی و کمونیستی نیز شدیداً این حس انزجار را تشدید می‌کرد. سال ۱۳۰۹ دانشجویان ایرانی مقیم اروپا با تشکیل کنگره‌ای در کلن آلمان خواستار آزادی همه زندانیان سیاسی و ایجاد جمهوری شدند و رضاشاه را «آلت دست امپریالیسم انگلستان» خواندند.^۱ انتشار نشریه پیکار در مونیخ در سال بعد حاصل این تجمع ایرانی بود.

ترس از آلوده شدن افکار دانشجویان ایرانی با تفکرات مارکسیستی و... رضاشاه و حلقه معماران تمدن وی را واداشت که دست به تأسیس اولین دانشگاه ایرانی بزنند. هر چند قبل از آن شبه دانشگاههایی مانند دارالفنون و مدرسه حقوق و... فعالیت داشته و

۱. علیرضا کریمیان، جنبش دانشجویی در ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۱۰۵ و ۱۰۶.

فارغ‌التحصیلانی داشتند.

هنگامی که رضاشاه در سال ۱۳۱۳ در مراسمی رسمی روبان رنگین افتتاح دانشگاه تهران را قیچی کرد هرگز فکر نمی‌کرد مشکلات زیادی برای فرزندش به یادگار گذارد. تأسیس دانشگاه در ایران و گسترش یافتن آن موجب گردید که تعداد دانشجویان و تحصیلکردگان که با توجه به هزینه بالای اعزام آنان به خارج اندک بود در یک برهه زمانی دچار جهشی خیره‌کننده شود و از سوی دیگر ترکیب جمعیتی آن که تا قبل از این زمان از بین فرزندان نخبگان حکومتی و اعیان و اشراف انتخاب می‌شد به طرف سایر اقشار اجتماعی پایین‌تر تغییر جهت یابد. مسلماً مشکلات افشار پایین‌تر اجتماع بسیار با خواسته‌ها و مشکلات اشراف و اعیان تفاوت داشت. شاید یکی از دلایل مهم رو در روی دانشجویان دانشگاهها با نظام حکومتی در سالهای بعد همین تغییر اجتماعی و جمعیتی دانشجویان و قشر تحصیلکرده باشد.

احسان نراقی به عنوان جامعه‌شناس که تحقیقات گسترده‌ای در حیطه جوانان کرده حدود سی سال بعد از تأسیس دانشگاه تهران و چند روز قبل از واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ در مقاله‌ای این مشکل را چنین بررسی می‌کند:

دانشگاه بخش کوچکی از یک اجتماع بزرگ است که ملت ایران را در بر دارد. بنابراین از لحاظ واقع امر، و از نظر علمی، هرچه در اجتماع در جریان است در واحد کوچکی هم که دانشگاه نام دارد منعکس می‌شود. مسئله دانشگاه مسئله‌ای است که نسل جوان ما بدان مشغول است، و در حد وسیع‌تر، مسئله و مشکلی است که تمامی ملت ایران با آن سر و کار دارد. نکته این است که دانشگاه به سبب موقعیت خاص خود، و به علت آن که جوانان دانشگاهی با حساسیت و آگاهی خویش بیش از دیگران به جریان حوادث توجه می‌کنند، بیشتر در معرض مسائل و مشکلات قرار می‌گیرند. و طبعاً واکنشهایی متناسب این حساسیت و آگاهی نشان می‌دهند که شاید در معرض موارد شدید هم باشد... به هر صورت دانشگاه برخلاف آنچه که می‌گویند مسئله‌ای ایجاد نکرده بلکه مسائل موجود را به شکل برجسته‌ای مجسم کرده است. بنابراین حل این موضوع در حقیقت وابسته به حل مسائل و مشکلات موجود است.^۲

شاید زمان کوتاه هفت‌ساله - از زمان تأسیس دانشگاه تهران تا تبعید رضاشاه - چندان زیاد نبود که دیکتاتور را دچار مخاطره کند، ولی در همین مدت کم در آن

۲. احسان نراقی، جامعه، جوانان، دانشگاه (دیروز، امروز، فردا)، چاپ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۵۴، صص ۱۹۱-۱۹۳.

محیط سنگین سیاسی و پلیسی تحرکاتی از سوی دانشگاهیان دیده می‌شد. نمود این حرکتها دستگیری گروه ۵۳ نفر به رهبری دکتر تقی ازانی بود که گروه وی را تعدادی از دانشجویان دانشگاه تهران و فارغ‌التحصیلان خارج از کشور و تعدادی دیگر از افراد تشکیل می‌دادند. این گروه طبق قانون حفظ امنیت کشور و مبارزه با مرام اشتراکی دستگیر شدند. این امر نشان از آن دارد که مبارزه حکومت با مخالفان چندان توفیقی نداشته و با اینکه این گروهها تحرکات علنی نداشتند، ولی وجود داشتند.

شهریور بیست نقطه عطفی در شروع فعالیت‌های دانشجویی است. و اولین دهه پس از شهریور بیست در واقع دوره کسب تجربه و دو سال بعد از آن تا ۲۸ مرداد ۳۲ دوره پیاده کردن رهاوردهای این تجربه دهساله بود.

وقایع شهریور بیست در کاهش قدرت سلطنت تأثیر بسزایی داشت و به تبع آن خلأ قدرتی در جامعه ایجاد کرد که با مداخلات نیروهای اشغال‌گری نظامی شکل عمومی به خود گرفت. کاهش قدرت شاه باعث شد نخست‌وزیران قدرت بیشتری یافتند و سیاست‌بازان داخلی به پشتیبانی نیروهای متفقین این کرسی را دست به دست می‌گرداندند. فضای سیاسی پس از شهریور، دو اصل مهم را که به سیر قهقرایی افتاده بود مجدداً تا حدی احیا کرد. آن دو اصل «مطبوعات» و «احزاب» بودند که در این دوره ۱۲ ساله نقش مهمی در وقایع سیاسی ایران ایفا کردند.

در این زمان متشکل‌ترین گروههای سیاسی، احزاب مارکسیست و کمونیست و مهم‌ترین آن باقیمانده گروه ۵۳ نفر بودند که حزب توده را در سال ۱۳۲۱ تشکیل دادند. تشکیلات قوی حزب توده و نبود احزاب مقتدر و متشکل دیگر و به علاوه ایدئولوژی جوان‌پسند حزب بسیاری از دانشجویان را به این حزب و دروازه ورود به آن یعنی «سازمان جوانان» کشاند.

دهه پس از شهریور بیست دهه تفوق حزب توده در دانشگاههاست. هر چند شاهد فعالیت گرایشهای دیگری از جمله گرایشهای ملی و یا مذهبی نیز در طی این سالها در دانشگاه هستیم، ولی عملکرد این دو گرایش اخیر پس از کودتای ۲۸ مرداد بیشتر به چشم می‌خورد.

فضای فعال سیاسی دانشگاههای ایران که در این زمان با افتتاح چندین دانشگاه در شهرستانها گستره ملی یافته بود و در نهضت ملی شدن صنعت نفت به اوج شکوفایی رسیده بود؛ با کودتای ۲۸ مرداد دچار سکنه‌ای آبی شد.

دستگیری عناصر سیاسی و مذهبی و فرار بسیاری از کادرهای حزب توده، دستگیری و اعدام بسیاری از اعضای سازمان نظامی حزب توده جو ترس و رعب را در کل فضای سیاسی ایران و طبعاً بر فضای دانشگاه حاکم کرد. سالهای ۳۲ تا ۱۳۴۰ با

اندکی اغماض از سالهای رکود دانشگاههای ایران است، ولی جرقه‌هایی این رکود را به آشوب تبدیل می‌کرد. شاید جو حاکم پس از کودتای ۲۸ مرداد فرصتی بود که ایدئولوژیها و تفکرات سیاسی مختلف در آرامش رخ نمایند و دانشجویان عاقلانه راه و روش مؤثر را برگزینند. فضای پس از کودتا فضای تعقل بود و تفحص و بررسی چیرایی شکست نهضت ناکام ملی شدن صنعت نفت.

با همه این احوال دانشگاه آتش زیر خاکستر بود. یک روز پس از کودتا نهضت مقاومت ملی شکل گرفت و ائتلاف جدیدی از نیروهای سیاسی و مذهبی به دنبال آن تشکیل شد. از این زمان به بعد فعالیتهای پنهانی دانشگاهی به نقطه عطفهایی در ایام و مراسم تبدیل شد که هر مدتی مانند آتشفشان از دانشگاه سر برمی‌آورد. یکی از آنها واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ بود. دانشجویان که در ۱۵ آذر در اعتراض به خفقان موجود و ورود دنیس رایت، کاردار جدید انگلیس تظاهرات کرده بودند مورد هجوم نیروی انتظامی قرار گرفتند. تعدادی دستگیر و تعدادی مجروح شدند. احتمال ادامه تظاهرات تا سه روز آینده و به هنگام ورود نیکسون، معاون رئیس جمهور آمریکا در ۱۸ آذر، نیروهای حکومت نظامی را وادار به عملی کرد که تا آن زمان شگفت‌انگیز می‌نمود. یعنی هجوم سنگین به دانشگاه و به قتل رساندن سه تن از دانشجویان دانشکده فنی و ایجاد واقعه ۱۶ آذر.

شاه که پس از کودتا این اعمال را بر نمی‌تابید و کمترین تحرکی را نمی‌پذیرفت، رویه تضعیف دانشگاهها را در دستور کار قرار داد و بدین مناسبت اولین کار بر مدیریت دانشگاهی و تضعیف استقلال دانشگاهها متمرکز شد. طرز انتخاب رئیس دانشگاه تغییر کرد و از شیوه انتخابی به انتصابی تبدیل یافت.

در اواخر دهه سی شمسی اوضاع جهان دگرگون شده بود. جنگ سرد در اوج خود بود. هر دو ابرقدرت شرق و غرب سعی داشتند حریف را ضعیف‌تر کنند. ظاهراً شوروی با نفوذ فوق‌العاده در شرق آسیا برتری بیشتری یافته بود. نفوذ در برخی کشورهای خاورمیانه از جمله عراق و مصر که از متحدین سنتی غرب به حساب می‌آمدند زنگ خطر را برای آمریکا و اروپا به صدا درآورده بود. سیاستهای قدیمی آمریکا مبنی بر مشت آهنین دیگر کارساز نبود. حکومتهای تحت سلطه آمریکا در منطقه خاورمیانه که معمولاً از دیکتاتورهای متکی بر قدرت و زور استوار بودند در معرض انقلابات میهنی و یا فشار شوروی قرار داشتند. آمدن کندی دموکرات، سیاستی جدید را به ارمغان آورد. وی ندای صلح و دوستی را برای مردم تحت سلطه به عنوان این سیاست جدید زمزمه کرد. شاه نیز معنای آن را فهمید هر چند برای وی گران آمد. فشار و خفقان بیش از حد، دستگاه حاکم ایران را محیطی آماده انفجار کرده بود. کندی نیز که ایران را به عنوان خط مقدم دنیای غرب در مقابل شوروی می‌دانست رهبران ایران را برای انجام

اصلاحات اساسی تحت فشار قرار داد.

اولین نشانه این امر عدول شاه از مواضع قبلی خود و اعلام آزادی انتخابات دوره بیستم بود، ولی طبق معمول جریان انتخابات دوره بیستم آن قدر در پیچ و خم سیاست‌بازان گرفتار شد که تقلب این انتخابات از هر انتخابات دیگری بیشتر عیان شد. اقبال کنار رفت و شریف‌امامی با هدف تجدید انتخابات نخست‌وزیر شد.

همزمان با دادن وعده انتخابات آزاد از سوی شاه تعدادی از احزاب ملی هم وارد عرصه سیاسی شده بودند. مهم‌ترین آن جبهه ملی دوم بود، که اساس آن بر دانشگاه و بازار نهاده شده بود. چندین میتینگ مهم در تهران قدرت این تشکل را بیشتر نشان داد. با انجام انتخابات زمستانه و تکرار مجدد تقلب در آن و با اظهار تمایل آمریکا، علی‌امینی به عنوان مرد اصلاحات اداری و سیاسی وارد صحنه شد. شعارهای اصلاح‌طلبانه دولت امینی فضای بیشتری برای حرکت احزاب غیردولتی فراهم کرد. ولی شاه راضی نبود و همواره سعی می‌کرد در حکومت منصوب به خود اختلال ایجاد کند. بر هم زدن رابطه بین جبهه ملی دوم و امینی می‌توانست خیال شاه را بیشتر آسوده گرداند.

واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ شروع خوبی برای این کار بود. این واقعه هر چند مانند ۱۶ آذر کشته‌ای نداشت ولی نحوه عمل ارتش و نیروهای انتظامی چنان گسترده بود که در طول حیات دانشگاه تهران بی سابقه بود.

تظاهرات آرام دانشجویان در اعتراض به اخراج تنی چند از دانش‌آموزان دبیرستان دارالفنون و قطع کمک هزینه دانشجویان سال اول دانشسرای عالی که می‌توانست بدون مشکلی پایان پذیرد با حمله واحدهای چترباز، دانشجویان دانشکده پلیس، ژاندارمری و شهربانی به داخل محوطه دانشگاه چنان خونین شد که اعتراض همه، حتی رؤسای دانشگاه و دانشکده‌ها را برانگیخت. نیروهای مهاجم علاوه بر معترضین حتی دانشجویان بی طرف را نیز به سختی کتک زدند. آنان حتی به وسایل و ساختمانهای دانشگاه نیز رحم نکردند و هر چه در دست می‌یافتند نابود می‌کردند. انگار عقده‌ای چند ماهه در این روز گشوده شده بود. گویی دستوری از بالا آمده بود که هر چه می‌خواهید بکنید؛ و این امر دور از تصور نیست.

تظاهرات دانشجویی اول بهمن ۱۳۴۰ در میان نوعی بهت و ناباوری عمومی خاتمه یافت، ولی خود سرآغازی شد بر یک رشته تحولات دیگر. دولت امینی که خود را قربانی توطئه وسیع و گسترده‌ای تلقی می‌کرد، طی انتشار بیانیه‌ای با تأکید بر آنچه دسائس عده‌ای «جاه‌طلب و منفعت‌پرست» خواند، اظهار داشت «کسانی که با هرگونه اقدام اصلاحی در کشور مخالفت آشتی‌ناپذیر دارند، بار دیگر عزیزان وطن را آلت فعل کرده‌اند و با تحریک و تشجیع آنان به اقداماتی که خلاف نظم عمومی است موجب این

پیش‌آمد شده‌اند.» سپس با دستگیری طیف وسیعی از مخالفان سیاسی خود در مقام مقابله بر آمد، اسدالله رشیدیان، فتح‌الله فرود، سید جعفر بهبهانی و صادق بهداد، مدیر روزنامه جهان به عنوان منعکس‌کننده افکار سپهبد بختیار از یک سو و برخی از سران جبهه ملی چون مهندس حسیبی، دکتر مهدی آذر، دکتر صدیقی، دکتر سنجابی، زیرک‌زاده امیرعلایی از سوی دیگر، علاوه بر آن گروه کثیری از فعالین دانشجویی نیز دستگیر شدند نحوه شکل‌گیری و بروز تظاهرات اول بهمن، و به‌ویژه نوع آمادگی واکنش نیروهای انتظامی، گروه کثیری از ناظران را متقاعد ساخت که واقعه دانشگاه، مسئله‌ای بود فراتر از رویارویی متعارف دانشگاهی. روزنامه ستاره تهران در مقاله‌ای نوشت: «... آیا دانشجویان فکر کرده‌اند برنامه تظاهرات روز یکشنبه چه بوده است؟... چه شد که تظاهرات به خارج از محوطه کشید و تصادم به وجود آمد؟ و آیا تحقیق کرده‌اند مسئولان توسعه تظاهرات و کشیده شدن آن به خیابان چه کسانی بودند؟»

دکتر امینی، هیئت‌مرکب از صادق احمدی، احمد معاون و سپهبد وفارا برای رسیدگی به این مسئله مأمور کرد. این هیئت پس از چند ماه بررسی، که بخش مهمی از آن صرف بازجویی از سران تحت بازداشت جبهه ملی و رؤسای دانشجویان گردید، بالاخره در اوائل خرداد ۱۳۴۱، یک گزارش سی و پنج برگی را در این باب تدوین و به امینی ارائه داد.^۳ (این گزارش در این مجموعه اسناد به چاپ رسیده است).

در این گزارش به عوامل این درگیری از دو طرف پرداخته شده است: دلایل ایجاد راهپیمایی و نقش درخشش در اخراج دانش‌آموزان دبیرستان دارالفنون و اهمال برخی از سران جبهه ملی در جلوگیری نکردن از این تظاهرات. همچنین کمیسیون تحقیق به انتقاد شدید از حمله‌کنندگان پرداخته که با این حمله شدت عمل و خشونت غیرمناسبی به کار برده‌اند که چندان عاقلانه نبوده است، ولی در کل می‌توان گفت عوامل اصلی این واقعه در پرده‌ای از ابهام باقی مانده‌اند. در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت این گزارش عمق چندانی نداشته و عوامل فیزیکی و سطحی را مورد بررسی قرار داده است.

شاه در جریان سفر به آمریکا در فروردین ۱۳۴۱ و دیدار با کندی، نظر مثبت وی را نسبت به خود جلب نمود و مدتی بعد - حدود سه ماه - امینی از کار برکنار شد و علم یار دیرین شاه به نخست‌وزیری رسید و اصلاحات اساسی نیز بر دوش شاه افکنده شد. در این شماره از فصلنامه تاریخ معاصر ایران هفت سند از اسناد مؤسسه مرتبط با موضوع دانشگاه انتخاب شده‌اند.

سه سند اول این مجموعه ارتباط مستقیم با واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ دارند. سند اول

۳. کاوه بیات. «دانشگاه تهران، اول بهمن ۱۳۴۰». گفتگو، ۵، (پاییز ۱۳۷۳)، صص ۵۰-۵۲.

نامه تند و تیزی از سوی احمد حامی، استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران به هیئت رسیدگی‌کننده به فاجعه اول بهمن است و سند دوم نامه هرمز قریب، سفیر کبیر ایران در سوئیس است که نتیجه ملاقات خود با آقای رنو، رئیس اتحادیه ملی دانشجویان سوئیس را به رشته تحریر درآورده و ضمن ناکافی بودن توضیحاتش به وی، از علی امینی درخواست کرد که مشروح اتفاقات روز اول بهمن را برای وی ارسال دارند.

سند سوم گزارش کامل کمیسیون رسیدگی‌کننده به این واقعه است که قسمت اعظم صفحات اسناد این شماره را به خود اختصاص داده است.

سند چهارم، سندی است که به یکی از دانشگاه‌های شهرستان و مهم‌ترین آن یعنی دانشگاه پهلوی شیراز می‌پردازد. بعد از ایجاد وقایعی در رابطه با امتحان زبان انگلیسی دانشکده ادبیات و علوم این دانشگاه، این وقایع از حالت صنفی به سیاسی تغییر جهت داد و این سند حاوی مشروح اتفاقاتی است که داریوش ادیب از سوی کمیته تحقیق و توصیه برای فرهنگ مهر، رئیس دانشگاه پهلوی شیراز ارسال کرده است و در ادامه پیشنهادهایی جهت رفع این غائله از سوی کمیته ارائه شده است.

سند پنجم بولتن ویژه اداره امنیت داخلی ساواک است که برای برخی از اعضای هیئت دولت ارسال شده است. عنوان این بولتن «برخی از مشکلات و نارساییهای آموزش عالی» است. بیشترین انتقاد ساواک در این گزارش به عملکرد دکتر عبدالحسین سمیعی، وزیر علوم و آموزش عالی است و از زبان برخی از اعضای هیئت علمی و رؤسای دانشگاهها می‌نویسد که: «وزیر فعلی علوم و آموزش عالی، صرف‌نظر از اینکه واجد شرایط لازم و کافی (به‌خصوص از نظر تجربه) نیست از فکر بهبود مستمر وضع آموزش عالی غافل بوده و به‌طور کلی، با متوجه ساختن ذهن خود به مسائل فرعی و تلاش در امور دیگری که مآلاً منجر به تأمین نظریات شخصی او می‌گردد، به بروز و توسعه ناهماهنگی در آموزش عالی کمک می‌نماید».

بازتاب این انتقاد تند و تیز ساواک در سند شماره شش نمایان می‌شود. عبدالحسین سمیعی در نامه‌ای که به هویدا، نخست‌وزیر می‌نویسد از عملکرد خود دفاع می‌نماید. وی در مورد صلاحیت وزارت خود می‌نویسد: «چون صلاحیت این جانب باید به وسیله مقامات ذیصلاح مملکت تعیین گردد این جانب نمی‌تواند اظهارنظری بنماید». سمیعی برای نشان دادن صلاحیتش خود را پشت سر شاه پنهان می‌کند.

سند شماره هفت شاید جالب‌ترین سند این مجموعه اسناد باشد. در این سند چگونگی تعیین رؤسای دانشگاههای کشور و مهم‌تر از آن تأییدیه ساواک و نظر شخص پرویز ثابتی به عنوان نماینده ساواک که در انتخاب این افراد تأثیر مستقیم داشته است مورد بررسی قرار گرفته است.

[۱]

[نامه تند احمد حامی و ارائه پیشنهادهایی برای حل مشکلات دانشگاه تهران]

۱۳۴۱-۱-۱۸

هیئت محترم رسیدگی به فاجعه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران:

از بنده خواستید که نظرات خود را نسبت به فاجعه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران معروض دارم. مطالبی که به نظرم می‌رسد به طور اختصار در زیر از نظر آقایان محترم می‌گذرانم:

۱. کسانی که در دانشگاه تحصیل می‌کنند سنشان معمولاً بین هیجده و بیست و پنج سال است؛ یعنی عنفوان جوانی را می‌گذرانند. در این سن، جوانان حساس و زودرنج‌اند؛ از این رو، زود متأثر و جوشی می‌شوند و در برابر نامالایمات از کوره درمی‌روند. خودنما هستند؛ یعنی مایل‌اند شخصیت خودشان را به رخ دیگران بکشند و به اصطلاح، خودی نشان بدهند. مغرورند، به خصوص غرور ملی دارند و حاضر نیستند کسی به مرز غرور آنان تخطی کند و اگر چنین شد و کسی یا دستگاهی شخصیت و غرور آنان را آزرده یا تحقیرشان کرد فوراً در برابر متجاوز مقاومت می‌کنند و به منظور جبران تحقیری که به شخصیتشان شده دست به کارهایی می‌زنند که هرگز از سالخوردگان سر نمی‌زند.

در ایران، که اختلاف میان مردم ثروتمند و بیچیز زیاد است و عدالت اجتماعی مانند کشورهای مثلاً اروپای غربی همگانی نیست و زورمندان در برابر قوانین کشوری اعمال نفوذ می‌کنند، احساسات جوانان زودتر و بیشتر تحریک می‌شود.

این حقیقت را هم باید قبول کنیم که، روی هم رفته، در محیط دانشگاه طرز فکر نیمه دوم قرن بیستم حاکم است اما متأسفانه در خارج آن محیط باید اقرار کرد که هنوز روش قرن نوزدهم معمول است. و این، بدان ماند که کسی از خزینه آب گرم حمام بیرون آید و بی‌فاصله داخل خزینه آب سرد شود؛ اگر این کار تولید سکنه نکند، دست کم، جسم شخص را شدیداً متأثر می‌سازد. این حال برای دانشجویان دانشگاه تهران از لحاظ روحی وجود دارد.

۲. فاجعه روز اول بهمن بی‌سابقه و آنی نبوده است. چند سال است که در اثر تحقیر فرزندان درس خوانده ایران و به خصوص توهین و تخطی به غرور ملی جوانان ما در آنان بغضی به وجود آمده و عقده‌ای در دلشان بسته شده است که به هر بهانه‌ای می‌ترکد و آنان را به تظاهر وامی‌دارد؛ و از این راه می‌خواهند عقده دلشان را خالی کنند. برای

تشریح و ثابت کردن روش تحقیرآمیز نسبت به جوانان درسخوان یا درس خواننده لازم نیست زیاد جست‌وجو کنیم؛ دهها مورد می‌توان نشان داد که در کشورهای آزاد جهان ممکن نیست پیش آمد کند ولی در وطن ما امری عادی و جاری شده است؛ مثلاً وقتی جوان درسخوان یا درس خواننده می‌بیند که برای پیشرفت در جامعه و وطنش عوامل غیرملی مؤثر است ناراحت می‌شود و کینه در دل می‌گیرد. زمانی که می‌بیند فلان مترجم سرپایی رئیس سابق اصل چهار، به اعتبار مترجم بودن در یک دستگاه بیگانه به مقامات عالیه کشوری می‌رسد^۴ این مطلب را عموم جوانان، به خود توهین فرض می‌کنند؛ زیرا به غرور ملی آنان تخطی شده و شخصیتشان تحقیر گشته است. زمانی که می‌بینند از درس خواندن و فداکاری در راه وطن و جامعه خود به جانی نمی‌رسند و برای پیشرفت، دنبال روی بیگانه مؤثرتر از تحصیل و تقواست، خواه ناخواه، متأثر می‌شوند و کینه به دل می‌گیرند. وقتی می‌بینند، مثلاً، فلان جوان تحصیل کرده پاریس، که با هزاران امید به کشور برگشته مورد بی‌اعتنایی قرار می‌گیرد و ناچار می‌شود که ترک تابعیت وطن مألوف کند؛ اما همین که دیگری چند صباحی در آن سوی اقیانوس اطلس در کشورهای متحده آمریکا به سر برده باشد پس از بازگشت به وطن، به اعتبار همین توقف، همه درهای ترقی به رویش باز است این را به خود و تقوای خود و تحصیلات خود و وطن خود و هموطنان خود توهین می‌بندارد و کینه بدل می‌گیرد. وقتی می‌بیند که چند برادر، فقط به اعتبار آنکه در کشورهای متحده آمریکا درس خوانده‌اند، یکی پس از دیگری به مقامات عالیه مملکت می‌رسد در حالی که هزاران بهتر از آنها مانند آنها در محرومیت به سر می‌برند، البته در دل جوان تولید بغض می‌شود و کینه به وجود می‌آید. حقیقت‌بین باشید. آیا نباید توقع داشت که عده‌ای جوان درس خوانده میهندوست، که آرزویشان خدمت به وطن است، مأیوس و کینه‌توز نشوند وقتی می‌بینند مثلاً یک مهندس با تقوی ایرانی فقط به جرم اینکه چند کامیون یا چند ماشین راهسازی به ملک فلان افسر زورمند فرستاده است، که آن هم طبق دستور مافوقش بوده، زیر پیگرد قرار می‌گیرد و به عنوان متهم شماره (۱) از کارش معلق می‌شود؛ ولی، از طرف دیگر، بیش از حدود چهل تن آمریکایی به نام کارشناس راهسازی، برخلاف قوانین جاری مملکت، حقوق گزاف می‌گیرند و اعتبارات راهسازی را تفریط می‌کنند و هیچ مقامی جرئت نمی‌کند نسبت به آنان ایرادی بگیرد و آنان را مواخذه کند. این موضوع و سایر موضوعهای شبیه آن جوانان ما را دل‌آزرده می‌کند و در آنان بغض و کینه به وجود می‌آورد و به اندازه‌ای حساس می‌شوند که به کوچک‌ترین بهانه‌ای از جا در می‌روند.

۴. به احتمال فریب به یقین منظور اردشیر زاهدی است که در این زمان سفیر ایران در آمریکا بود.

وقتی دانشجو می‌خواند که: یک کسی از آمریکا به نام آقای «بولینگ» برای گذراندن ایام تعطیل ژانویه یا علت دیگر به ایران می‌آید و در فرودگاه مهرآباد به خبرنگاران ایرانی صریحاً چنین اظهار می‌کند «دانشگاه تهران هنوز روش سال ۱۹۲۷ را که فرانسویان داشتند دنبال می‌کند و حتی بعضی از رسالات فنی و علمی و تاریخی هنوز از آن سال تاکنون عوض نشده است» (نقل از تهران مصور شماره ۹۵۷) اولاً، این مرد آمریکایی کیست که به خود اجازه می‌دهد نسبت به دانشگاه تهران چنین مطالبی اظهار کند؛ ثانیاً، هیچ مقام دانشگاهی و دولتی به خود زحمت تکذیب و بازخواست نمی‌دهد. این مطلب به غرور ملی و شخصیت دانشجو لطمه می‌زند و در دلش بغض و کینه نسبت به گوینده جا می‌دهد. وقتی در روزنامه‌ها از مقالات یک خبرنگار آمریکایی به نام زالیس‌بوری می‌خواند که دانشگاه تهران چنین و چنان است و خلاصه تولید خطر می‌کند و می‌بیند که کسی از دانشگاه در برابر این یاوه سرانیه‌ها دفاع نمی‌کند، البته در دل جوانان دانشگاهی بغض ایجاد می‌کند. وقتی جوانی به کارآموزی می‌رود و در دوره کارآموزی خود می‌بیند که چگونه پولهای وطنش به دست مشتی بیگانه بیسواد و یا کم‌اطلاع به نام مشاور و کارشناس تفریط می‌شود و به مصرف کارهای غیر ضروری می‌رسد و می‌فهمد که مثلاً ساختن راه پهلوی به خرمشهر یا سد دز و سفیدرود و کرج یا فلان فرودگاه از لحاظ تأمین منافع وطنش نیست بلکه بیشتر و طبق نسخه کارشناسان بیگانه اجرا می‌شود در حالیکه هزاران درد بیدرمان هموطنانش بی‌مداوا مانده و توجهی بدان نمی‌شود و هر روز به چشمش می‌خورد آیا در جوانان بغض به وجود نمی‌آید؟ وقتی می‌فهمد که برای فلان ساختمان دانشگاه و توسعه فلان دانشکده و یا تأمین اعتبار ترمیم حقوق استادش اعتبار نیست ولی به دستور کارشناسان بیگانه پولهای وطنش به مصرف اجرای طرحهای غیرملی می‌رسد؛ مثلاً، در دره هزار راه کیلومتری بیش از یک میلیون تومان ساخته می‌شود و از این قبیل، چگونه می‌توان توقع داشت که این جوانان حساس متأثر نشوند و بغض به دل نگیرند و به هر بهانه‌ای دست به تظاهر نزنند؟

خلاصه آنکه، به عقیده حقیر، تحقیر شخصیت و لطمه زدن مداوم به غرور ملی جوانان درسخوان و مردان درس خوانده کم‌کم تولید بغض و عقده‌ای کرده است که منجر به چنین تظاهرات می‌شود و خواهد شد. علاج آن کتک‌زدن نیست؛ بلکه باید مانند پزشک حاذق و دلسوز این بیماری روحی را درمان کرد و برای این درمان لازم است که: در درجه اول، هرچه زودتر، شر کارشناسان بیگانه از سر مملکت کنده شود و فوری از اجرای طرح‌هایی که به نفع مردم محروم ایران نیست جلوگیری به عمل آید؛ و در هر مورد که کارشناس ایرانی هست از واگذاری کار به بیگانه خودداری شود. خلاصه روش پست‌دیده دوران سلطنت رضاشاه بزرگ، مبنی بر پرورش غرور ملی، دوباره اجرا گردد تا

به تدریج این عقده روحی جوانان گشوده شود.

۳. با تشریح مطالب بالا، ناچارم متذکر گردم که بیش از شش سال بود که دانشگاه در آرامش کامل به سر می‌برد. در زمستان سال ۱۳۳۹ از احساسات تند دانشجویان سوءاستفاده کردند و به منظور ساقط کردن دولت وقت، بیش از دو ماه دانشجویان به اعتصاب کشیده شدند و تا دولت وقت ساقط نشد وضع دانشگاه به حال عادی برنگشت. اکنون همان دولتی که با استفاده از اعتصاب دانشجویان به قدرت رسیده است برای آنکه دیگری از همین روش استفاده نکند و موجب سقوطش نگردد به بدترین وضعی دانشجویان، یعنی این گلبرگان برجستگان جامعه، را تنبیه می‌کند. می‌خواهند فراموش کنند که این خودشان هستند که پس از شش سال آرامش کامل دانشگاه تهران را به اعتصاب واداشتند تا به حکومت برسند. ملاحظه فرمودید که تقصیر زیادی متوجه دانشجویان نیست و اگر در فاجعه اول بهمن دانشگاه محرکی باشد همانهایی هستند که در سال ۳۹ برای به قدرت رسیدن دانشگاه را بیش از دو ماه به اعتصاب کشیدند.

۴. از لحاظ اداره دانشگاه، سلیقه بنده حقیر آن است که امور علمی دانشگاه از اداره دانشگاه جدا شود و مثلاً برای تصدی امور اداری و غیرتعلیماتی دانشگاه مرد مجربی که سابقه اداره مؤسسات تعلیماتی را داشته باشد از بین استادان برای شورای دانشگاه برای مدت پنج سال به عنوان معاون دائمی دانشگاه انتخاب شود. برای اداره امور تعلیماتی، همان طور که در پاره‌ای دانشگاه‌های اروپا معمول است، هر سال انتخاب رئیس دانشگاه تجدید شود و یا، بهتر از آن، هر سال به ترتیب سن رئیس دانشگاه تغییر کند و استادی که رئیس دانشگاه می‌شود حق نداشته باشد پیش از یک سال مقام ریاست دانشگاه را به عهده بگیرد. این روش، یعنی جدا کردن مدیریت دانشگاه از امور تعلیماتی و ریاست سنی استادان، باعث آن می‌شود که از خیلی جاه‌طلبیها و تحریکات احتمالی برای احراز مقام ریاست دانشگاه از بین برود و آرامشی به وجود آید که به نفع تعلیم و تربیت دانشجویان باشد.

با تقدیم احترام،
احمد حامی،^۵ استاد دانشکده فنی

[۳۳ ۳۱۲۹-۴۵۱۳ ش]

[۲]

[نامه هرمز قریب از سونیس و درخواست ارسال گزارش علل درگیریهای دانشگاه تهران]

شماره: ۸۰/د/۷۱۲ سفارت کبرای شاهنشاهی ایران

۵. احمد حامی از استادان قدیمی دانشگاه و مدتی معاونت وزیر راه را بر عهده داشت.

تاریخ: ۱۳۴۱/۱/۲۰

بون

خیلی محرمانه

جناب آقای نخست وزیر^۶

چند روز پس از وقایع اخیر دانشگاه آقای رنو (Renaud) رئیس اتحادیه ملی دانشجویان سوئیس، نامه‌ای به این جانب نوشته و با ارسال رونوشت نامه‌ای که در این باب به عنوان آقای وزیر فرهنگ^۷ فرستاده بود تقاضا کرد که در این خصوص اطلاعات کافی در اختیار آنان گذارده شود که در صورت لزوم اقدامات خود را در طرفداری از دانشجویان ایرانی تعقیب نمایند؛ چون بلاجواب گذاردن نامه مشارالیه ممکن بود اثر نامطلوبی داشته باشد و از طرفی جواب رسمی را مصلحت ندیدم لذا از نامبرده خواستم که به ملاقات این جانب بیاید تا حقیقت واقعه دانشگاه را برایش بیان کنم.

این ملاقات روز جمعه هفدهم فروردین ماه صورت گرفت و طی آن مدت سه ساعت توضیحات لازم در باب علل حقیقی تظاهرات دانشجویان و تحریکات مالکین بزرگ از یک طرف و عناصر کمونیست از طرف دیگر دادم و گفتم که اگر چند نفر دانشجوی زخمی شده‌اند علتش این است که ابتدا از آنان که ندانسته آلت دست محرکین اصلی واقعه بودند به پلیس حمله و عده زیادی از آنان را مجروح کردند و پلیس، را به حکم وظیفه و لاعلاج، در مقام دفاع برآمد و طبیعتاً در جریان زدوخورد عده‌ای زخمی شدند. نگرانی دیگر وی از بابت بسته شدن دانشگاه و استعفای جناب آقای دکتر فرهاد بود که در جواب گفتم که اکنون دانشگاه باز شده و رئیس آن هم مشغول کار است و موجبی برای نگرانی وجود ندارد. سؤال دیگر وی در باب عدم افتتاح مجلس شورای ملی بود. در این خصوص نیز ذهن وی را روشن کردم و گفتم اگر دولت تاکنون انتخابات را شروع نکرده به این جهت است که می‌خواهد قبلاً محیط سالمی برای انتخابات آزاد فراهم شود و به محض اینکه شرائط لازم موجود باشد بدون کوچک‌ترین تردید، انتخابات شروع خواهد شد. توضیحات این جانب بسیار مؤثر افتاد به نحوی که وی اقدامات دولت را در وقایع دانشگاه کاملاً موجه و صحیح دانسته و گفت که سعی خواهد کرد که با دانشجویان ایرانی تماس گرفته و آنان را متوجه اشتباهشان بنماید که دیگر آلت دست مغرضین نشوند.

ضمناً اطلاع داد که در دهم ماه ژوئن آینده کنگره بین‌المللی سازمانهای دانشجویی در دانشگاه لاوال در کانادا تشکیل خواهد شد و سازمانهای دانشجویی ۷۳ کشور در آن شرکت خواهند نمود. مذاکره درباره وقایع دانشگاه تهران نیز جزو برنامه می‌باشد و قرار است هیئت نمایندگی مالزی طرحی دایره بر محکوم کردن اقدامات دولت ایران در واقعه

۶. منظور علی امینی است. ۷. محمد درخشش وزیر فرهنگ دولت امینی.



نفر اول سمت چپ؛ هرمز قریب سفیر ایران در سوئیس و همسرش همراه با مهمانان خارجی (وی در مورد وقایع اول بهمن دانشگاه از سوی اتحادیه ملی دانشجویان سوئیس مورد سوال قرار گرفت) | ۱۱۲-۲۴۶ق|

دانشگاه مطرح نماید. طرح مزبور به احتمال قوی به صورت قطعنامه تصویب خواهد شد. اما اگر هیئت نمایندگی سوئیس اطلاعات کافی متکی به دلایل محکم داشته باشد با طرح نمایندگی مالزی مخالفت خواهد کرد و نخواهد گذاشت که قطعنامه مزبور به تصویب برسد. چنانکه فوقاً عرض شد، این جانب، طی توضیحاتی که دادم، حقیقت جریان وقایع دانشگاه را برای نامبرده روشن کردم. مع الوصف برای اینکه هیئت نمایندگی سوئیس بهتر بتواند از عهده وعده‌های که داده است برآید متمنی است مقرر فرمایند فوراً گزارش کامل و مستدلی از واقعه زدوخورد دانشجویان دانشگاه با پلیس و همچنین اقداماتی که به نفع دانشجویان و حفظ ارزش و احترام دانشگاه و تصفیة محیط علم و ادب و عناصر نایاب صورت گرفته به زبان فرانسه تهیه و ارسال فرمایند که در اختیار رئیس اتحادیه دانشجویان سوئیس قرار داده شود.

بدیهی است چنانچه اقدام دیگری را نیز در این زمینه مصلحت بدانند مقرر خواهند فرمود که به مقتضای آن عمل شود.

سفیر کبیر، هرمز قریب^۸

| ۳۶۷۴۵ و ۳۶۷۴۴ |

۸. سفیر ایران در سوئیس از مهر ۱۳۳۶ تا شهریور ۱۳۴۴.

[۳]

**گزارش مشروح هیئت رسیدگی کننده به وقایع دانشگاه تهران]
وزارت دادگستری**

تاریخ: ۳/۶ ماه ۱۳۴۱

شماره: ...

پیوست: ۳۵ برگ

برای اینکه علل وقوع حوادثی نظیر حادثه اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران روشن و مسئولین و مسببین واقعی تعیین گردند، در ضمن انجام مأموریت خطیر ملی، ضروری تشخیص داده شد در نحوه اداره دانشگاه و میزان علاقه مسئولین به انجام وظائف خود و انتظارات جامعه از دانشگاه و انتظارات دانشگاهیان از ملت و دولت مطالعاتی در گذشته و حال به عمل آید. برای نیل به این منظور صرف نظر از مطالعه قوانین و آئین نامه‌ها و مصوبات شورای دانشگاه و نشریات آن به نطقها و مقالات اساتید وارد به امور دانشگاههای داخل و خارج مراجعه شد و از بعضی اساتید در هیئت تحقیق به عمل آمد و از مجموع عقاید و نظرات استادان ذیفن و اولیاء دانشگاه در ادوار مختلف معلوم گردید اولیاء دانشگاه و دولت همیشه باید به دو قسمت زیر توجه داشته باشند:

قسمت اول انتظارات جامعه از دانشگاه:

دانشگاه باید به حوائج جامعه توجه نموده و درصدد باشد که سیستم تعلیماتی و برنامه تحقیقاتی خود را منطبق با این حوائج تهیه کند. دانشگاه باید نبوغ و استعداد های ملی را پرورش داده به طرف مراحل عالی علم و فرهنگ سوق دهد و به نبوغ خلاق اجتماعی که به دانشگاه نیرو می بخشد اعتماد داشته باشد و احترامی که شایسته افکار و عقاید نوین است تأمین نماید و جامعه را به لزوم و وجود چنین احترامی آگاه سازد و برای دانشمندان و شغل آنان که تنبع است حرمت و عظمت قائل شود.

دانشگاه برای آینده اجتماع مریدان مجرب و کاردان تربیت کند و زبندگان جامعه را برای امر تعلیم و تربیت تشویق نماید و در آنها ذوق تحقیق و جست و جوی حقیقت را به وجود آورد.

دانشگاه باید به ایجاد اموری که خاصه آن جامعه است همت بگمارد و این کار مخصوص دانشمندان است و این دسته باید روح علمی را در دانشجویان تقویت کنند و امانت و صداقت معنوی را که شرط لازم هرکار علمی است در دانش پژوهان به وجود آورند.

دانشگاه باید در دانشکده‌های مختلف، قانونگذاری و سیاستمداران و مردان آتیه مملکت را تربیت نماید و از راه تعلیمات صحیح، ذوق و فکر و عمل را، که متکی بر واقع‌بینی باشد، در آنها به وجود آورد.

عده‌ای از روان‌شناسان معتقد هستند دانشگاه در زمینه‌های اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی و سیاسی افکار و عقاید را تشریح و تصریح کند به نحوی که به پیشرفت عدالت اجتماعی و توسعه و رشد ملی و مساوات در نظام اجتماع مدد و کمک شود و روشن‌تر آنکه دانشگاه نقش آرامش‌بخشی را در جامعه ایفا کند و هرچند باید متوجه باشد دانشگاه مؤسسه صنعتی یا سیاسی نیست و باید در این زمینه‌ها دخالت نکند، و رهبری این امور را به عهده سازمانهای مربوط واگذارد؛ ولی از آنجا که دانشگاه عقل و منطق را یکی از مزایای نوع بشر و وسیله نیل به حقیقت می‌داند جامعه انتظار دارد دانشگاه، به عنوان مرجعی صالح و مطلع، در این امور نقش راهنما داشته و با توجه به این اصل از شائبه اغراض مصنوع بماند و با وسعت نظر و دید علمی بدین امور بنگرد. برای تحقق این هدف باید دانشگاه روح انتقاد صحیح و سالم را در جامعه رشد و نمو دهد و شیوه‌های علمی تفکر و تتبع را در مطالعه طبیعت و اجتماع بیاموزد و دانشجویان خود را به تفحص راه حل مسائلی تشویق و تحریص کند که هنوز به نحو قاطع روشن نشده.

قسمت دوم انتظارات دانشگاه از جامعه و دولت:

۱. استقلال دانشگاه و رعایت حریم مقدس آن. مسلماً اگر کشوری به وجود متخصصین عالی‌قدر احتیاج دارد باید دانشگاه را در مورد تربیت چنین صاحب‌نظرانی آزاد بگذارد. این آزادی و استقلال یعنی استقلال مالی و عدم مداخله مقامات غیردانشگاهی در امور دانشگاه، اعم از تعیین برنامه یا انتخاب استاد یا پذیرفتن دانشجو و شرایط مربوط بدان؛ زیرا اگر دیگران در آن دخالت نمایند بر اثر مداخلات خارجی قهراً قدرت معنوی مدیران دانشگاه متزلزل و در نتیجه از سطح معلومات دانشجویان کاسته می‌شود و پس از چندی این مؤسسات و سازمانها با یک عده فارغ‌التحصیل روبه‌رو خواهند شد که از عهده انجام وظائف محوله برنخواهند آمد. حفظ حدود و شئون دانشگاه و استقلال آن ضامن قدرت علم و احترام و عظمت مقام دانش می‌باشد و همین امر در ارتقا و اعتلاء سطح معلومات و مقام علمی فارغ‌التحصیلان دانشگاه تأثیر بسزا خواهد داشت.

۲. توقع دیگر دانشگاه از جامعه تأمین زندگی کسانی است که خود را وقف انجام این خدمات نموده‌اند و همچنین تأمین اعتبار کافی جهت تهیه وسائل کار یعنی آزمایشگاه و وسایل تحقیق و تتبع و انتشار تحقیقات و همچنین رعایت آزادیهای علمی است. از آنجا

که دانشگاه مرکز تحقیق درباره کلیه مظاهر زندگی است و تحقیق بدون داشتن آزادی کامل عملی نیست رعایت آزادیهای علمی شرط اساسی توفیق و پیشرفت هر دانشگاهی است و در عین حال وابستگی به دانشگاه باید متذکر باشند که این آزادیها به خاطر پیشرفت هدف مقدسی که ترقی و تعالی علم و ادب می‌باشد به آنها اعطا شده است و به عبارت اخیری مسئولیت و آزادی را توأماً در نظر داشته باشند.

مطالعین امر و وظائف اساسی دانشگاه را تدریس و تعلیم صحیح و تحقیق و تتبع و ارشاد و حراست سنن علمی و فرهنگی و هدایت معنوی جامعه می‌دانند و عقیده دارند این سه نوع وظیفه و فعالیت باید با یکدیگر هماهنگ و در عین حال با حوائج و ضروریات جامعه منطبق باشد.

حال باید دید این دو اصل مهم واقعاً آن طوری که مورد نظر جامعه از یک طرف و دانشگاهیان از طرف دیگر بوده تاچه حد مورد توجه واقع شده و دانشگاه چه میزان در تأمین انتظارات جامعه کوشیده و یا چه مقدار جامعه و دولت در تأمین مقاصد دانشگاهیان کمک و مساعدت کرده‌اند. آنچه از مطالعه قوانین موجود و مقالات و نشریات مربوطه برمی‌آید این است که دولت و جامعه در تأمین نظر دانشگاهیان، تا حدی که قدرت و توانائی کشور اجازه می‌دهد، از کمک و مساعدت دریغ ننموده و خواسته‌های دانشگاه را در مورد استقلال دانشگاه و رعایت حریم آن و آزاد گذاشتن استادان در انتخاب رؤسای دانشکده‌ها و رؤسای دانشکده‌ها در انتخاب رئیس دانشگاه و قبول دانشجوی و استقلال مالی دانشگاه و احترام به استادان و دانشمندان و تقویت آنها و تأمین اعتبارات لازم و تهیه وسایل کار و محیط مستقل و خرید آزمایشگاهها و وسایل تحقیق و تتبع و انتشار را تأمین نموده.

با اینکه این اقدامات مسئولیت بسیار سنگین و خطیری را برای تحقق بخشیدن انتظارات جامعه متوجه دانشگاهیان نموده و آنها را در اعمال خود آزاد گذاشته که برای تربیت نسل جوان فرصت و اختیارات کافی داشته باشند ولی به دلایلی که ذیلاً اشاره می‌شود با موجود بودن وسائل نسبتاً کافی متأسفانه انتظارات جامعه نه تنها عملی نشده بلکه به علت مسامحه اولیای دانشگاه در انجام وظائف اصلی خود و وجود فاصله بین دانشجویان و استادان و اشتغالات شخصی رئیس^۹ و بعضی از اساتید در خارج دانشگاه و اختلاف نظر اساتیدی که در ممالک اروپا یا آمریکا تحصیل کرده و هر یک سبک خاصی در تعلیم و تربیت دارند و استفاده از روشهای کهنه تعلیماتی به وسیله اساتید

۹. منظور دکتر احمد فرهاد معتمد است. وی که استاد کرسی فیزیک دانشکده پزشکی را بر عهده داشت در اردیبهشت ۱۳۳۶ رئیس دانشگاه تهران شد و ریاستش تا سال ۱۳۴۲ که دکتر جهانشاه صالح به ریاست انتخاب شد ادامه یافت. وی در ۱۳۵۰ درگذشت.



علم امینی در اوج قدرت، هنگام بدرقه شاه برای سفر به نروژ. (۵ روز پس از انتصاب به نخست‌وزیری ۲۷ اردیبهشت ۱۳۲۰)
از چپ: هوشنگ سبسی، غلامعلی فرور، حسن ارستجانی، نورالدین الموتی، محمدرضا پهلوی، فرح پهلوی، صادق امیرعزیزی ۱۰۸۴-۱۱۱ع

غیرمطلع از سیستم تعلیم و تربیت جدید و کم‌سوادى بعضی از استادان و علل دیگر، دانشگاه به میدان مبارزات سیاسى تبدیل گردیده عده‌ای از دانشجویان که باید وقت ذیقیمت آنها در محیط آرام کتابخانه‌ها و آزمایشگاهها صرف مطالعه و تحقیق گردد اوقات خود را در کمیته‌های سیاسى دانشگاه و چاپ اعلامیه و تراکت و مرده‌باد و زنده‌باد گفتن و اعتصابات غیر مؤثر در وضع دانشجویان صرف و در دانشگاه محیط نامساعدی بوجود آورده بعضی از دانشجویان را به عملیات ناصحیحی از قبیل آتش زدن اتومبیل و تهدید به قتل و کتک‌زدن استاد و توهین به مقامات عالیه کشور و غیره وادار نموده‌اند.

و مسئولین دانشگاه با اینکه به رعایت حریم دانشگاه موظف بوده‌اند خود در مقام تعقیب مرتکبین این قبیل امور برآمده و آنها را به مقامات صالح معرفی و از تظاهرات بی‌اثر جلوگیری نمایند اقدام مؤثری به عمل نیاورده‌اند و با مسامحه‌کاری و سهل‌انگاری خود روزبه‌روز فاصله بین دانشجو و استاد را زیاده‌تر نموده و احترامی که حتماً باید دانشجو نسبت به استاد خود ملحوظ دارد کمتر شده و اصل مسلم نفوذ کلمه استاد در دانشجو و اعتقاد دانشجو که استاد پدر روحانی و مربی واقعی و خیراندیش اوست از بین رفته و محیطی آشفته و مستعد برای اعمال نظر مغرضین به وجود آمده و دانشجویان حقیقی را نیز از تحصیل بازداشته‌اند.

در تحقیقاتی که از رؤسای دانشکده‌ها و استادان و مسئولین امور به عمل آمده اکثریت قریب به اتفاق علت عدم جلوگیری از وقوع حوادث ناگوار را کثرت دانشجو و تجری آنها بیان کرده‌اند. در صورتی که این عذر مسموع نیست زیرا با اختیاراتی که دانشگاه داشته می‌توانسته برای جلوگیری از این نوع حوادث در صورت لزوم و کافی ندانستن مقررات موجود مقررات خاصی وضع نماید و اقدامات احتیاطی لازم به عمل آورد و در صورت اقتضاء مأمورین انتظامی را در جریان گذاشتن مسببین و محرکین را جداً تعقیب و مانع ادامه تحریکات گردد. متأسفانه اولیاء دانشگاه نه تنها به این وظیفه خطیر توجه کافی نکرده‌اند بلکه در اکثر حوادث دانشگاه سکوت اختیار کرده و یا آن حوادث را به قدری کم‌اهمیت تلقی کرده‌اند که تا این تاریخ نه دانشگاه مقصر واقعی و مسببین و محرکین را به مقامات مسئول معرفی کرده و نه یک نفر در محاکم صالح تعقیب قانونی قرار گرفته است.

خلاصه یکی از علل حساس و تقریباً رکن اساسی وقوع این قبیل حوادث مسامحه اولیای دانشگاه و بی‌ارزش دانستن حوادث واقع شده در دانشگاه می‌باشد و به عقیده هیئت، مادامی که انتخاب رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده‌ها و معاونین آنها با توجه به مراتب علمی و لیاقت و استعداد و شخصیت ممتاز و نفوذ کلمه و قدرت و توانائی در

اداره امور و نداشتن اشتغالات خارجی و داشتن فرصت کافی برای انجام وظائف سنگینی که به آنها محول می‌شود صورت نگیرد و رئیس دانشگاه کاملاً خود را موظف به انجام انتظارات جامعه از دانشگاه نداند و ایمان نداشته باشد به علت مسئولیت بزرگی که دارد باید در نیل به این هدف از خود گذشتگی نشان دهد و مادامی که استاد معتقد نباشد بزرگ‌ترین خدمت در مملکت تحقیق و تتبع و ارشاد جوانان در راه صحیح است و جنبه‌های مادی زندگی در مقابل این خدمت بزرگ ناچیز می‌باشد و نیز مادامی که استاد معتقد نیست اجراء قانون تمام وقت یکی از موجبات توفیق آنها در رسیدن به هدف یعنی انجام انتظارات جامعه است و یا تا زمانی که استاد و رئیس دانشکده بهترین ساعات شبانه‌روز خود را در کارگاه یا مطب یا دفتر ساختمانی و آزمایشگاه شخصی صرف نماید و یا عده‌ای از استادان اکثر اوقات خود را که باید صرف مطالعه و تحقیق و تتبع و تعلیم و تربیت جوانان دانش‌پژوه کشور شود به منظور نیل به مقامات عالی و دست‌یافتن به کرسی وزارت و وکالت در دستجات سیاسی بگذارند محققاً نه وقت تحقیق و تتبع و ارشاد و نه وقت تعلیم و تربیت صحیح را می‌توانند داشته باشند و در این حال نه دانشجوی استاد خود را به چشم پدر روحانی و مربی واقعی می‌نگرد و احترامی را که لازمه مقام استادی است ملحوظ می‌دارد نه استاد فرصت شناختن شاگردان خود و پی‌بردن به روحیه و ارشاد آنها را به دست می‌آورد؛ کما اینکه یکی از دانشجویان در ضمن تحقیق بیان می‌کرد با اینکه چند سال است در یکی از دانشکده‌ها تحصیل می‌کند هنوز رئیس آن دانشکده را ندیده و تماسی با او نداشته است فقط اسم او را شنیده!

این بی‌ترتیبی و بی‌توجهی و بی‌علاقگی اولیاء دانشگاه و اکثر استادان تأثیر نامطلوبی در محیط دانشگاه داشته و در ایجاد آشفتگی و وقوع حوادث با توجه به عوامل دیگر که ذیلاً به رعایت مصلحت کشور، در این گزارش به آنها اشاره می‌شود رکن مؤثری بوده: ۱. همه ساله عده زیادی از جوانان از مدارس متوسطه فارغ‌التحصیل می‌شوند. اکثریت این افراد یا در اثر علاقه و شوق به تحصیل یا به علل دیگر که زائیده محیط است راهی جز رفتن به دانشگاه ندارند در صورتی که دانشکده‌ها نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند بیش از صدی ده آنها را بپذیرند و برای پذیرش این عده قلیل به کنکور متوسل می‌شوند در حالی که اکثریت داوطلبان ورود به دانشگاه و دانشجویان معتقد هستند این راه وسیله اطمینان‌بخشی برای به دست آوردن میزان معلومات و استعداد نیست و تشخیص چگونگی استعداد آنان برای ورود به دانشکده‌ها باید در دوران تحصیلات متوسطه انجام پذیرد و از طریق کنکور این چنانی شانس و اتفاق در آن بیشتر دخالت دارد تا معلومات و استعداد؛ نه دانشگاه می‌تواند با استعدادهای ذاتی قابل توجه روبه‌رو شود و نه اکثریت دانشجویان واجد صلاحیت راهی در دانشگاه دارند. و عده قلیلی که در کنکور

قبول و به دانشگاه وارد می‌شوند، چون اغلب در رشته مورد علاقه خود پذیرفته نشده‌اند، طبعاً ذوق رشته‌ای را که باید تعقیب کنند ندارند و از وضع خود ناراضی هستند؛ برخورد آنها با دیپلمه‌های رد شده از کنکور و بیکار و سرگردان دانشجویان را در طریقی سوق می‌دهد که جز ایجاد یأس و بدبینی و عصبانیت و کینه‌توزی نسبت به اولیای امور مملکت ثمری ندارد.

متأسفانه به علت عدم هماهنگی وزارت فرهنگ و دانشگاه و عدم توجه وزارت فرهنگ و دانشگاه به وضع محصلین و تقاضاهای آنها روح عصیان و کینه‌توزی روزبه‌روز شدیدتر شد و موجبات رسوخ افراد مشکوک و دسته‌های مخالف دولت در قلوب و روح پاک دانشجویان فراهم‌تر گردیده؛ در صورتی که مطلعین امر عقیده دارند تشریک مساعی اولیای فرهنگ با دانشگاه و دانشگاه با اولیای وزارت فرهنگ برای تربیت نسل جوان و آماده ساختن دانش‌آموزان برای تحصیل در دانشگاه کاملاً ضروری است و باید این دو برای رفع نیازمندیهای تحصیلی جوانان متفقاً بیندیشند که متأسفانه در حال حاضر هرکدام صف جداگانه تشکیل داده، دانشگاه بدون در نظر گرفتن احتیاجات فرهنگ به تأسیس مؤسسات مورد نظر خود، وزارت فرهنگ به بسط و توسعه مدارس متوسطه غیر حرفه‌ای اقدام می‌کند. چون هر دو بدون مطالعه و رعایت احتیاجات کشور صورت می‌گیرد آشفته‌گی ایجاد می‌نماید و چون بعضی از دانشجویان بعد از فراغت از تحصیل به علت عدم احتیاج سازمانهای دولتی از تحصیلات خود نتیجه فوری نمی‌گیرند و کار آزاد و متناسب نیز به دست نمی‌آورند و در خیابانها سرگردان می‌شوند. دانشجویان دانشگاه به علت تماس دائم با این افراد و مسائل واجد اهمیت دیگری که ذیلاً به آن اشاره می‌شود در معرض دلسوزی افراد مشکوک یا دستجات سیاسی مخالف دولتهای وقت قرار می‌گیرند و با آنها هماهنگی و تشریک مساعی می‌کنند به امید اینکه با دگرگون کردن اوضاع آتیه بهتری برای خود، و شاید به زعم آنها، برای کشور تأمین کنند.

[۲]. غرور ذاتی جوانان مخصوصاً در سنوات تحصیل کلاسهای عالی و تصور اینکه از سایرین بهتر و صحیح‌تر فکر می‌کنند و بیشتر لیاقت دارند؛

[۳]. بدبینی و عدم وقوف کامل به حسن نیت اولیای امور و کشته شدن روح ایمان و صداقت و وطن‌پرستی در عده دانشجویان که در اثر کج سلیقه‌گی و ندانم‌کاری بعضی مصادر امور ایجاد شده؛

[۴]. عدم توجه بعضی اولیای امور به خواسته‌های مشروع افراد و تأثیر فوق‌العاده دسته‌بندی و جاروجنجال و سروصدای راه انداختن برای پیش‌بردن مقاصد صحیح یا ناصحیح در اجتماع امروز ما؛

[۵]. روحیه خاص جوانان که با کهنه‌پرستی و محافظه‌کاری جداً مخالف و طرفدار

اصلاحات جدی و فوری و کوتاه کردن دست کسانی هستند که در گذشته امتحان خوبی نداده‌اند!

۱۶. بی‌علاقگی پاره دانشجویان به امور مطالعه و تحصیل به علت عدم توجه بعضی سازمانهای دولتی به سواد داوطلبان استخدام و تأثیر نفوذ فامیلی، پارتی بازی و دسته‌بندی و مسائل دیگر نظیر آن؛

۱۷. نبودن وسائل سرگرمی و تفریح سالم برای دانشجویان (یا فوق برنامه)؛

۱۸. توجه محصلین به امور سیاسی به علت توسعه وسایل ارتباطی و آشنایی به مسائل بین‌المللی و نبودن یک محل مناسب و خالی از تحریکات و بی‌غرض برای ابراز عقیده و بحث و انتقاد صحیح و علمی؛

۱۹. مداخله بیش از اندازه لازم مأمورین سازمان امنیت در دانشگاه که به نوبه خود ایجاد واکنشهای زنده‌ای از طرف دانشجویان، که فطرتاً غروری خاص دارند، می‌نماید.
۱۰. طرز تربیت گذشته بعضی محصلین و کم بضاعتی اکثر آنها که طبعاً خود ایجاد بدبینی و عصبانیت می‌نماید.

موضوع تظاهرات روز اول بهمن و عنوان برای انجام آن تظاهرات

در تحقیقاتی که از بیشتر سران جبهه ملی به عمل آمده گفته‌اند چون اولیای وزارت فرهنگ عده‌ای از دانش‌آموزان دبیرستان دارالفنون و بعضی از دبیرستانهای دیگر را به مناسبت ارتباطی که با سازمان جوانان جبهه ملی داشتند از دبیرستان اخراج کرده بودند؛ به علاوه، عده دیگر از دانش‌آموزان وابسته به جبهه ملی تهدید به اخراج شده بودند و مقارن همین زمان کمک خرج تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی را وزارت فرهنگ برخلاف قانون قطع کرده، این اقدام موجب اعتراض و اعتصاب دانشجویان مزبور گردیده بود.

به منظور رفع مشکل دانش‌آموزان و دانشجویان مزبور اقداماتی به عمل آمد که متأسفانه منجر به نتیجه مطلوبی نشد و دانشجویان دانشسرای عالی مرتباً به سازمان دانشجویان دانشگاه فشار وارد می‌آوردند و از آنها می‌خواستند که برای همدردی و کمک نسبت به آنها اقدام کنند و ملاً تقاضای تظاهراتی در دانشگاه به نفع دانشجویان دانشسرای عالی و به منظور اعاده دانش‌آموزان اخراجی به هیئت اجرائیه جبهه ملی داده شد و هیئت اجرائی با تقاضای آنها موافقت کرد که در محوطه دانشگاه، بر طبق معمول دانشجویان، تظاهر و اعتراض بکنند و در جلسه چهارشنبه ۲۷ دیماه هیئت اجرائی روز یکشنبه اول بهمن ماه را برای انجام این تظاهرات تصویب نمود. و اساساً موضوع خروج محصلین از دانشگاه و پیوستن به دانش‌آموزان مدارس نه از طرف آقای دکتر سنجابی

رئیس هیئت اجرایی جبهه ملی در جلسه هیئت طرح شده و نه موافقتی نسبت به آن به عمل آمده است و آقای دکتر سنجابی رئیس هیئت اجرایی و مسئول امور جبهه ملی در دانشگاه نیز ضمن تأیید مطالب بالا اظهار کرده است «پس از اینکه هیئت اجراییه جبهه ملی به تقاضای دانشجویان در برگزاری^{۱۰} تظاهرات در داخل دانشگاه موافقت کردند و در جلسه چهارشنبه ۲۷ دیماه روز یکشنبه را برای انجام این منظور در نظر گرفتند، کمیته دانشجویان دانشگاه که از آقایان بنی‌صدر، زرکشوری، خارقانی، جفرودی، کردستانی، مرعشی، پارسا و اخوی‌زادگان نمایندگان دانشجویان دانشکده‌های مختلف تشکیل می‌شود شب یکشنبه جلسه‌ای در منزل این‌جانب تشکیل دادند و در آن جلسه پس از مشورت با خود دانشجویان آقای بنی‌صدر را به عنوان مسئول انتظامات معین کردم و مخصوصاً دستور اکید دادم که اگر برحسب اتفاق و تصادف تصادماتی با مأمورین انتظامی رخ بدهد به هیچ نوع وارد زدو خورد نشوند و به هیچوجه دستوری یا برنامه‌ای راجع به خروج دانشجویان از دانشگاه یا رفتن به محله‌هایی یا تعیین خط‌السیری برای آنها در بین نبوده و در این باب نه صحبتی شده نه دستور داده شده است.»

ولی از مجموع توضیحات اعضای کمیته دانشجویان دانشگاه و اختلاف‌گونه‌های آنها چنین استنباط می‌شود که مذاکراتی در منزل آقای دکتر سنجابی راجع به خروج دانشجویان از دانشگاه و پیوستن به دانش‌آموزان دبیرستانها به عمل آمده. البته، چون اختلاف نظری بین اعضای کمیته وجود داشته تصمیم قاطعی اتخاذ نشده و در آن شب افراد مزبور بدون تهیه برنامه تظاهرات فردا متفرق شده و روز بعد از هشت نفر مزبور فقط آقایان بنی‌صدر و پارسا اول وقت به دانشگاه آمده‌اند و سایرین برای تعطیل مدارس هریک با عده‌ای دانشجوی زبده وابسته به جبهه ملی بنا به قرار قبلی به سمتی از شهر رفته‌اند و اقداماتی در این خصوص به عمل آورده‌اند که به علت جلوگیری قوای انتظامی و اولیای بعضی مدارس توفیقی در جمع‌آوری محصلین و حرکت دادن دسته جمعی آنها در خیابانها پیدا نکرده‌اند.

اما همین اقدام، که محققاً خالی از شائبه غرض نبوده، و نداشتن برنامه برای تظاهرات (با توجه به پاره‌ای از عوامل مذکور در مقدمه گزارش و عوامل دیگری که در موقع خود بدان اشاره خواهد شد) موجب گردیده دانشجویان وابسته به جبهه ملی که تعداد آنها بنا به اظهار آقای دکتر سنجابی ۱۲۰۰ نفر است و در آن روز مسلماً بیش از نیمی از آنها در دانشگاه نبوده‌اند در دنباله تراکتها و اعلامیه‌های چاپی که روز قبل در دانشگاه منتشر و دانشجویان را به منظور همدردی با دانشجویان سال اول

۱۰. در متن «برگزاری».



از راست: عبدالله وثیق، علی معتضد، نعمت‌الله نصیری و محسن مبصر
(عوامل امنیتی که برخی از آنان در وقایع اول بهمن دستی داشتند) | ۲۱۹۶-۸۹۳ط

دانشسرای عالی و دانش‌آموزان اخراجی دارالفنون دعوت به اعتصاب و تظاهر نموده‌اند از اول وقت روز یکشنبه اول بهمن ماه مانع تشکیل کلاسها شده سه چهارهزار نفر دانشجویان و عده‌ای از دانش‌آموزان دیگر را که مسلماً بین آنها افراد مشکوک و مغرض نیز کم نبوده با خود همگام و هماهنگ کرده تظاهراتی را شروع می‌کنند که عاقبت منجر به ورود قوای انتظامی به داخل دانشگاه و شدت عمل آنها و حوادث تأسف‌آور دیگری بشود که از لحاظ اهمیت موضوع چگونگی آن، با توجه به تحقیقات عمیقی که از افراد و دستجات مختلف به عمل آمده، به تفصیل ذکر می‌گردد و پس از آن به ذکر ایراداتی که در این جریان به بعضی افراد مؤثر جبهه ملی و عده‌ای از دانشجویان وابسته به این جبهه و نحوه عمل قوای انتظامی و بعضی از مأمورین دانشگاه و سازمانهای دیگر وارد است می‌پردازد.

شرح واقعه و چگونگی اقدامات دانشجویان و اولیای دانشگاه و قوای انتظامی در روز

اول بهمن ماه ۱۳۴۰

همان‌طور که در بالا ذکر شد، در روز اول بهمن ماه در اثر تراکتها و اعلامیه‌هایی که روزهای قبل، از طرف دانشجویان وابسته به جبهه ملی در دانشگاه منتشر شده بود کلاسهای دانشگاه در اثر مداخله عده معدودی از دانشجویان وعده دیگری که به عنوان

مأمور انتظامات تعیین شده و در آن روز با نصب رویان قرمزی به سینه خود مشخص بوده‌اند (ظاهراً علت انتخاب رویان قرمز این بوده است که افراد مشکوک با استفاده از آرمهای سابق نتوانند خود را در صف مأمورین انتظامات به منظور اخلال وارد کنند) تعطیل می‌شود و دانشجویان به حالت اجتماع از مقابل یک‌یک دانشکده‌ها عبور کرده دانشجویان بیطرف را به همکاری دعوت می‌کنند و پس از دور زدن دانشگاه اجتماع چهارپنجهزار نفری تشکیل داده در سمت جنوب دانشگاه متوقف می‌شوند؛ البته سایر دانشجویان که تمایلی به شرکت در این تظاهرات و اقدامات نداشته‌اند به طرق مختلف خود را از معرکه به در می‌برند. در این هنگام، از بین جمعیت، عده‌ای از دانشجویان و شاید افراد غیردانشجو، که متأسفانه کسی نتوانسته آنها را معرفی کند و به هیچ‌وجه هویت آنها مشخص نشده، پس از دادن شعارهای تند و زنده دانشجویان را به خروج از دانشگاه تشویق می‌کنند. از توضیحات آقای بنی‌صدر مسئول تظاهرات اول بهمن و عده دیگری از دانشجویان این‌طور معلوم می‌شود که در اثر نبودن سایر افراد کمیته دانشجویان و عده زیادی از دانشجویان زنده وابسته به جبهه ملی که برای تعطیل مدارس به قسمتهای مختلف شهر رفته بودند کنترل دانشجویان از عهده آقایان بنی‌صدر و پارسا ساخته نبوده و با وضع خاصی که حکمفرما بوده آنها نیز در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته عده زیادی از دانشجویان، بدون اینکه متوجه شوند، در این جریان آلت دست عده‌ای مغرض شده‌اند؛ در اثر فعالیت عده‌ای از دانشجویان منحرف و مغرض و با افراد دیگری که خود را در اجتماع دانشجویان داخل کرده بودند، در حالی که شعارهای زنده که هیچ ارتباطی با مسئله همدردی با دانش‌آموزان اخراجی و قطع کمک هزینه دانشسرای عالی نداشته می‌داده‌اند، از دانشگاه خارج می‌شوند که به طرف دارالفنون و وزارت فرهنگ و محله‌های دیگری که مورد نظر بوده حرکت کنند؛ ولی با قوای انتظامی، که قبلاً مطلع از جریان تظاهرات بوده و به علت عواقب نامطلوبی که برای خروج دانشجویان از دانشگاه پیش‌بینی می‌نموده به کمک واحدهائی از دربان، ژاندارمری، چترباز، دانشکده پلیس در خیابان شاهرضا و مقابل دانشگاه مستقر بوده، روبه‌رو می‌شوند و، بنا به اظهار چند نفر شاهد، قبل از اینکه همه آنها خارج شوند در اثر شدت عملی که افراد چترباز به کار برده‌اند دانشجویان داخل دانشگاه را که عده‌ای از افراد مغرض آنها دنبال مستمسک می‌گشته‌اند وادار نموده برحسب ظاهر برای رهانیدن رفقای خود از دست مأمورین انتظامی و قوای چترباز آجر پاره‌های مقابل ساختمان دانشکده هنرهای زیبا و خورده سنگهای پشت نرده‌های دانشگاه را، که بنا به اظهار مستخدمین دانشگاه به علت کندن زمین به منظور اسفالت یا تعمیرات دیگر آماده بوده، مورد استفاده قرار داده با پرتاب آنها که منجر به مجروح شدن عده‌ای از افراد قوای

انتظامی شده است رفقای خارج شده خود را به داخل دانشگاه برگردانده؛ و با این عمل خلاف قانون خود برخورد شدید با قوای انتظامی را که مطمح نظر مغرضین فرصت طلب بوده آغاز کرده‌اند. متأسفانه، موضوع به همین جا خاتمه پیدا نمی‌کند و سنگ‌پرانی، که ابتدا به آن صورت شروع شده بوده، از طرف عده‌ای از افراد قوای انتظامی نیز تکرار می‌شود و در اثر رهاکردن مقابل دانشگاه و رفتن به کوچه‌های اطراف به عده‌ای از دانشجویان مجال می‌دهند که به داخل خیابان بیایند و با استفاده از صندلیهای کنار خیابان و چند بشکه خاکروبه و اطاقک بلیط فروش اتوبوس برای خود پناهگاه درست کرده به سنگ‌پرانی و جنگ و گریز ادامه دهند. و این عمل نیز متأسفانه چندبار تکرار می‌شود و موجب ورود خسارت به چند دستگاه اتومبیل متوقف در کنار خیابان و شیشه‌ها و تابلوهای مغازه‌های مقابل دانشگاه و زخمی شدن تعداد نسبتاً زیادی از افراد قوای انتظامی و دانشجویان دانشگاه می‌گردد و آخر الامر نیز دانشجویان دانشکده پلیس بمبهای گاز اشک‌آور خود را به داخل دانشگاه می‌اندازند؛ و این اقدام نیز، در عین حال که عده زیادی از دانشجویان دانشگاه را متفرق و متواری می‌کند، به علت نامساعد بودن وضع هوا و برگرداندن بمبها از طرف دانشجویان دانشگاه به طرف نیروهای انتظامی نتیجه قطعی نداشته افراد قوای جترباز را که مجهز به ماسک نبوده‌اند بیشتر عصبانی و ناراحت کرده است.

در خلال این احوال موضوع اسانه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی از طرف آقای گونیلی رئیس بازرسی و سرهنگ خدیوی افسر سازمان امنیت مأمور دانشگاه به دلایلی که بعداً ذکر خواهد شد جعل و علاوه بر مذاکره تلفنی که خود آقای گونیلی با سرکار سرهنگ نواب، معاون سازمان اطلاعات و امنیت کشور، به عمل می‌آورد آقای رئیس دانشگاه را نیز وادار می‌کند که راجع به اسانه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی با تیمسار مبصر^{۱۱} رئیس پلیس تهران تماس بگیرد؛ ولی تیمسار مبصر ظاهراً پس از تماس تلفنی با رئیس کلانتری ۱۷، و شاید مأمورین دیگر، موضوع را جداً تکذیب می‌نماید. در داخل دانشگاه نیز تعداد متظاهرين رفته رفته کم می‌شود. عده‌ای که ادامه این اقدامات را زیان‌بخش و بیفایده می‌دیده‌اند خود را کنار کشیده از درهای شمالی و

۱۱. محسن مبصر از افسران قدیمی ارتش که سمتهای متنوع و بیشتر در زمینه ارگانهای اطلاعاتی ارتش را برعهده داشت وی از نیروهای مؤثر در کودتای ۲۸ مرداد بود که پس از آن به مناصب مهمی رسید. از سال ۱۳۳۵ به ساواک مأمور شد و ریاست حفاظت ساواک را بر عهده گرفت. وی در واقعه اول بهمن ۱۳۴۰ مدتی رئیس پلیس تهران بود و پس از مدت کوتاهی به ریاست شهربانی کل کشور رسید و تا سال ۱۳۴۹ در این مقام دوام آورد. آخرین سمت وی ریاست هیئت مشاوران ستاد بزرگ ارتشستازان بود و نهایتاً در سال ۱۳۵۲ بازنشسته شد.

شرقی خارج می‌شوند. عده‌ای نیز در اثر اصابت سنگ مجروح گردیده به درمانگاه و از آنجا به بیمارستانها منتقل می‌شوند. جمعی در اثر تماس با گاز اشک‌آور ناراحت شده به چاره‌جویی می‌پردازند. سایرین نیز کم و بیش از شدت فعالیت خود کاسته به صورت متفرق اقداماتی می‌کرده‌اند.

و بنا به گزارش بیسیم مأمورین انتظامی، که در پرونده‌های سازمان امنیت و اداره اطلاعات شهربانی منعکس است، حوالی ساعت ۱۱ صبح فعالیت دانشجویان دانشگاه کاهش فوق‌العاده پیدا کرده و تعداد محصلین، نسبت به ساعت اول تظاهرات، خیلی ناچیز بوده. و طبق یکی از گزارشهای مضبوط در پرونده، در این وقت در حدود سیصد نفر محصل بیشتر باقی نبوده که از آنها نیز فعالیت قابل توجهی سرنمیزده؛ ولی مقارن این احوال، که ساعت در حدود $11\frac{1}{4}$ بود، واحدهای چترباز و دانشجویان دانشکده پلیس و ژاندارمها از درها و نرده‌های دانشگاه وارد می‌شوند و با هریک از دانشجویان که در محوطه دانشگاه برخورد می‌کنند آنها را شدیداً با قنداق تفنگ و باطوم مضروب و مجروح می‌کنند و به تعقیب دانشجویان فراری داخل دانشکده‌ها شده با شکستن شیشه‌ها و درها و اثاثیه دیگری که در دست‌رسان بوده آنها را به جای دستگیر کردن شدیداً مضروب می‌نمایند و عده [ای] از مأمورین انتظامی نیز ظاهراً در تعقیب چند دانشجوی فراری به طبقه فوقانی باشگاه دانشگاه که محل اقامت دانشجویان خارجی مهمان دانشگاه تهران است، هجوم برده دانشجویان خارجی را از اطاقهای خود بیرون کشیده آنها را نیز به باد کتک گرفته‌اند؛ و تعدادی از آنها در این محل اعمال زنده دیگری نموده‌اند که به هیچ‌وجه ارتباطی با وظائف انتظامی آنها نداشته است. و خلاصه، دانشجویان و حتی کارمندان مرد و زن که از ترس داخل دانشکده‌های مختلف پناهگاههایی برای خود دست‌وپا کرده بودند نیز بی‌نصیب نگذاشته آنها را هم از پناهگاههای خود خارج و مصدوم نموده‌اند. و اثاثیه موجود در این امکانه، از قبیل روشویی و آئینه و چراغ و غیره، را نیز از حیز انتفاع خارج کرده‌اند. و شیشه و بعضی اثاثیه دیگر کلیه اتوموبیلهایی که در داخل محوطه دانشگاه متوقف بوده باطوم و قنداق تفنگ خورد کرده و دو دستگاه موتور [سیکلت نامرسانها را، که مقابل دانشکده ادبیات قرار داشته، آتش زده‌اند؛ حتی به داخل درمانگاه دانشگاه نیز وارد شده دکتر درمانگاه و عده‌ای دانشجوی زخمی را مجدداً مورد ضرب و شتم قرار داده‌اند. و چند نفر زخمی را از آمبولانس بیمارستان پایین کشیده با راننده آن کتک زده و شیشه‌های آمبولانس را شکسته‌اند. هر جا با عده چند نفری محصلین در داخل کتابخانه‌ها یا اطاقهای دیگر برخورد کرده‌اند بعضی از چتربازان، به جای دستگیر کردن افراد متخلف، آنها را نیز با شدت فوق‌العاده مضروب و مجروح کرده‌اند. و پس از متواری کردن کلیه دانشجویان و

دستگیری عده‌ای از آنها، در اثر مداخله تیمسار مبصر و دستور خروج از دانشگاه، فرماندهانشان با کشیدن سوت و جمع‌آوری آنها از دانشگاه خارجشان کرده‌اند. بدیهی است در این جریان نامطلوب، صرف‌نظر از خسارات معنوی که به دانشگاه و کارکنان و دانشجویان آن از یک طرف و به قوای انتظامی از طرف دیگر وارد آمده است، و صرف‌نظر از صدمات بدنی [ای] که در اثر سنگ‌پرانی به طرفین (قوای انتظامی و دانشجویان دانشگاه) و در اثر ضربات باطوم و ته تفنگ و لگد و غیره به باقیمانده دانشجویان و بعضی کارکنان دانشگاه وارد شده و خوشبختانه منجر به قتل نفس نشده است، خسارات مالی نسبتاً زیادی به دانشگاه وارد شده که طبق مندرجات نامه شماره ۱۸۳۰/محرمانه دانشگاه تهران مجموع این خسارات، به طور تقریب، مبلغ ۴۰/۱۲/۲۶ ریال اعلام شده است. البته این مبلغ سوای خسارتی است که به اتومبیل‌های اشخاص وارد شده و صورت آن در پرونده‌های مشکله، با ذکر جزئیات، منعکس است و خسارت دیده‌ها مرتباً برای جبران خسارات وارده به هیئت مراجعه می‌کنند و این هیئت امیدوار است دولت از هر طریق که مقتضی باشد نسبت به جبران آن اقدام نماید؛ و سوای خساراتی است که به دانشجویان خارجی وارد گردیده و خوشبختانه، با تقاضای هیئت و دستور جناب آقای نخست‌وزیر، خیلی زود جبران شده و خسارات مالی دیگری است که کم‌وبیش به دانشجویان ایرانی وارده شده است.

اما اینکه در افواه شایع گردیده کتابخانه‌ها و آزمایشگاه‌های ذیقیمت دانشگاه در اثر این حادثه از بین رفته و خسارات هنگفت وارد شده و یا مأمورین انتظامی در داخل دانشگاه مرتکب هتک ناموس و اعمال منافی عفت دیگر شده‌اند خوشبختانه به هیچ‌وجه این شایعات صحت ندارد؛ و با اینکه هیئت مکرر به وسیله اعلامیه و رادیو از عموم مطلعین تقاضا کرده اطلاعات خود را در این خصوص در اختیار این هیئت بگذارند جز دو نفر کارمند زن یکی از دانشکده‌ها، که ادعا کرده‌اند رفتار چند نفر از افراد چترناب نسبت به آنها خارج از حدود ادب و عفت بوده، کسی ادعائی در این خصوص نکرده و از سایر کارمندان و بعضی دانشجویان اثبات دانشگاه که از طرف خود هیئت تحقیقات به عمل آمده هیچیک چنین ادعائی نکرده و از این حیث شکایتی نداشته‌اند.

گرچه با ذکر چگونگی حادثه اول بهمن ماه در صفحات گذشته هر فرد مطلع و بی‌نظری به خوبی می‌تواند با خواندن همین سطور نسبت به عمل هر یک از افراد و دستجاتی که مستقیم و غیرمستقیم در حادثه دخالت داشته‌اند قضاوت نماید؛ ولی ضروری می‌داند نظر هیئت را به طور جداگانه و مبسوط نسبت به ایراداتی که در این جریان به بعضی از سران جبهه ملی و دانشجویان وابسته به این جبهه و اولیای دانشگاه و بعضی مأمورین انتظامی و سازمانها و دستجات سیاسی و غیرسیاسی دیگر وارد است

ذیلاً به ترتیب به استحضار برساند:

الف - ایراداتی که به جبهه ملی ایران وارد است:

۱. ایراداتی که به هیئت اجرایی این جبهه وارد است:

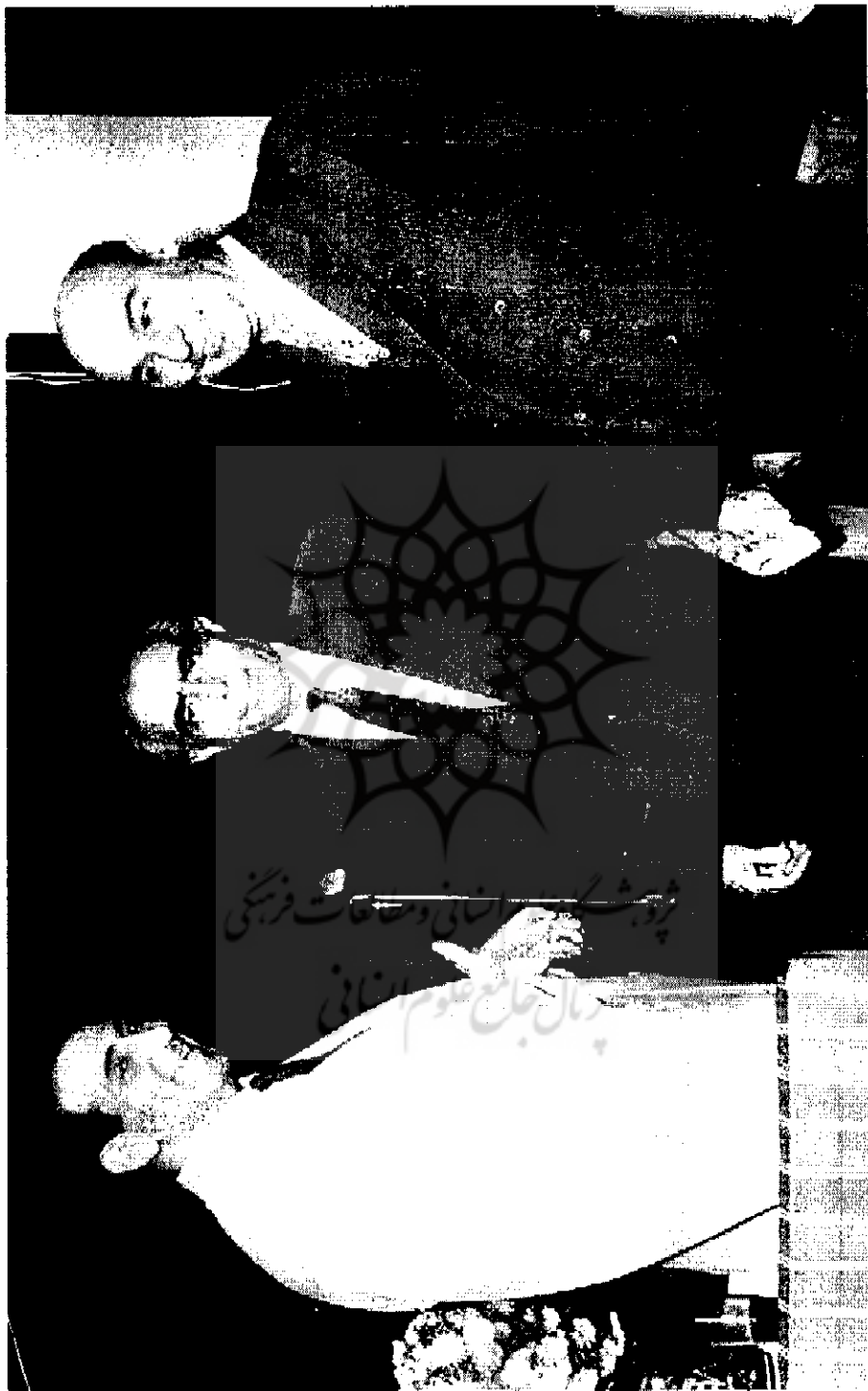
طبق تحقیقاتی که به عمل آمده است، هیئت اجرایی جبهه ملی از افراد نامبرده زیر تشکیل می‌شود:

آقایان اللهیار صالح، دکتر صدیقی، دکتر آذر، مهندس خلیلی، کشاورز صدر، دکتر بختیار، او | دکتر سنجابی

بنا به توضیحات آقایان دکتر سنجابی و دکتر صدیقی، هیئت اجرایی به این علت به انجام تظاهرات دانشجویان موافقت کرده است که؛ اولاً، پانزده تن از دانش‌آموزان وابسته به سازمان جوانان جبهه ملی را وزارت فرهنگ از دبیرستانهای دارالفنون و مروی و سایر دبیرستانها اخراج کرده بود؛ ثانیاً وزارت فرهنگ کمک هزینه تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی را قطع نموده و هر دو دسته از طریق سازمان جوانان و کمیته دانشگاه به هیئت اجرایی فشار وارد می‌کرده‌اند که چون از مذاکرات مستقیم با اولیای فرهنگ و سازمانهای مربوط دیگر نتیجه حاصل نشده تظاهری برپا نمایند.

در نتیجه تحقیقاتی که هیئت بازرسی راجع موضوع اخراج محصلین از دبیرستانها و قطع کمک هزینه تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی به عمل آورد معلوم شد اولاً مجموع دانش‌آموزانی که به مناسبت فعالیت‌های سیاسی در داخل دبیرستان و بخش اعلامیه و غیره اخراج شده‌اند ۱۵ نفر بوده، آن هم فقط از دبیرستان دارالفنون نه دبیرستان مروی یا دبیرستانهای دیگر؛ ثانیاً، در اثر اقدامات خصوصی اولیای دبیرستان دارالفنون ۱۲ نفر از محصلین مزبور به فاصله کمی در دبیرستانهای دیگر مشغول تحصیل شده‌اند، و فقط سه نفر بوده‌اند که در روزهای ۲۷ و ۲۸ دی ماه بنا به دستور آقای وزیر فرهنگ از دارالفنون اخراج شده‌اند. (راجع به نحوه اخراج این سه نفر نیز جداگانه اظهار نظر خواهد شد)؛ ثالثاً، چون ماده ۱۶ قانون استقلال دانشسرای عالی مقرر داشته وزارت فرهنگ می‌تواند تا زمانی که دانشسرای عالی شبانه‌روزی نشده است، به دانشجویان کمک هزینه تحصیلی پرداخت نماید و به استناد ماده مزبور و اختیاری که وزارت فرهنگ داشته آئین نامه‌ای در تاریخ ۲۱ مرداد ماه ۱۳۴۰ به مضمون زیر از طرف شورای دانشسرای عالی به تصویب رسیده است:

ماده یک - با توجه به ترمیم حقوق دبیران وزارت فرهنگ و علاقه‌ای که بر اثر آن به تحصیل در دانشسرای عالی پیدا شده است به دانشجویانی که از این پس در دانشسرای عالی ثبت‌نام می‌کنند کمک هزینه تحصیلی پرداخت نخواهد شد و دانشجویان مذکور نیز تعهدی در برابر وزارت فرهنگ نخواهند داشت.



از راست: محمد درخشش، علی امینی و جعفر بهبهانیان (دولت امینی بازنده، واقع اول بهمن ۱۳۴۰ دانشگاه تهران) | ۱۱-۲۴۰۶ [ع]

تبصره - دانشجویان سابق که اکنون در سالهای دوم و سوم مشغول تحصیل می‌باشند کماکان هزینه تحصیلی خود را دریافت خواهند داشت.

داوطلبان تحصیل در دانشسرای عالی نیز، با استحضار از تصویب این آئین نامه و قطع کمک هزینه تحصیلی، بدون دادن تعهد خدمت در وزارت فرهنگ از روی میل و رغبت و بدون کره و اجبار در دانشسرای عالی نام‌نویسی کرده و مشغول تحصیل شده‌اند. بنا به مراتب مذکور، هیچ‌یک از دو مستمسک فوق در خوراین نبوده است که هیئت اجرایی جبهه ملی، که از افراد مطلع و آشنا به امور سیاست تشکیل گردیده، به جای تفهیم مطلب به دانشجویان کم تجربه و عجول و آشنا کردن مسئولین سازمان جوانان جبهه ملی به وظائف اساسی خود، بدون سنجش موقعیت و جلب موافقت مراجع صلاحیتدار، در مقابل تقاضای غیرموجه آقای دکتر مسعود حجازی مسئول سازمان جوانان و چند نفر دانشجویی که ماهیت فعالیتهای سیاسی آنها، آن طور که باید و شاید روشن نیست تسلیم شده و با تظاهرات دانشجویان دانشگاه و دانش‌آموزان دبیرستانها، که خواه و ناخواه مورد استفاده فرصت‌طلبان قرار می‌گرفته، موافقت نماید؛ و مسلماً هر فرد بی‌عرض و بی‌طرفی این اقدام نسنجیده هیئت اجرایی جبهه ملی را جز به عدم دقت و ضعف بودن کادر رهبری جبهه ملی، که یکی از اثرات آن سپردن بعضی امور حساس جبهه به دست افرادی که سوابق محکومیت یا فعالیت در حزب غیرقانونی توده و تمایلات چپی دارند می‌باشد، به چیز دیگری نمی‌تواند تعبیر کند.

۲. ایراداتی که به آقای دکتر کریم سنجابی استاد دانشکده حقوق وارد است:

چون آقای دکتر سنجابی هم رئیس هیئت جبهه ملی و هم مسئول اداره دانشجویان دانشگاه وابسته به جبهه ملی هستند، بنابراین، صرف‌نظر از ایرادات فوق‌الذکر، ایراد واجد اهمیت دیگری نیز به ایشان وارد است. همان‌طور که در صفحات گذشته به اجمال شرح داده شد، اعضای کمیته دانشجویان دانشگاه تهران شب یکشنبه برای کسب دستور از مسئول خود به منزل آقای دکتر سنجابی می‌روند و، با توجه به توضیحاتی که این دانشجویان داده‌اند، مذاکرات لازم راجع، به تظاهرات روز بعد به عمل می‌آید و راجع به خروج از دانشگاه نیز بحث و مذاکره می‌شود؛ ولی آقای دکتر نه خودش برنامه‌ای برای تظاهرات تعیین کرده نه از اعضای کمیته خواسته برنامه تظاهرات فردا را تنظیم کنند نه تکلیف قطعی خروج دانشجویان و چگونگی تظاهرات خیابانی و همکاری با دانش‌آموزان را معلوم کرده نه دانشجویان را به طور قطع از رفتن به خارج از دانشگاه برحذر داشته‌اند. سرنوشت قریب چهارده‌هزار نفر دانشجوی دانشگاه و عده بیشتری دانش‌آموزان مدارس را در آن موقعیت حساس به دست چند نفر دانشجوی کم تجربه،

که متأسفانه بین خودشان نیز تفاهمی وجود نداشته و هریک برای خود نقشه‌ای داشته و فعالیت می‌کرده‌اند، سپرده و نتیجه، آن شده است که دیدیم.

۳. ایراداتی که به سازمان جوانان جبهه ملی و اعضای کمیته دانشجویان دانشگاه تهران وارد است:

مسئول سازمان جوانان جبهه ملی آقای دکتر امیرمسعود حجازی است. به حکایت اوراق پرونده‌های موجود نامبرده و چند نفر دانشجوی دیگری که با وی در سازمان جوانان همکاری و تشریک مساعی نزدیک می‌کرده‌اند نقش اساسی در برپاساختن تظاهرات و فراهم کردن موجبات خروج دانشجویان از دانشگاه و دانش‌آموزان از دبیرستانها داشته‌اند. مشارالیه ضمن توضیحات خود اظهار کرده است:

... «در روز شنبه سی‌ام دی‌ماه اعلامیه‌ای که از طرف کمیته دانشجویان دانشگاه منتشر شده بود تظاهراتی را به نفع دانش‌آموزان اخراجی و دانشجویان سال اول دانشسرای عالی اعلام داشته بود و بنده روز شنبه از انجام این تظاهرات در روز یکشنبه مطلع شدم.» و در جای دیگر می‌نویسد: «در اوایل دی‌ماه ۱۳ نفر را از دبیرستان دارالفنون اخراج کرده بودند و بعداً نیز اطلاع رسید دو نفر از دانش‌آموزان دبیرستان مروی را هم اخراج کرده‌اند و دانش‌آموزان دانماً تقاضا داشتند که به آنها اجازه داده شود نسبت به این موضوع اعتراض کنند. مراتب به هیئت اجرایی اطلاع داده شد. بالاخره در حدود اواخر دی‌ماه هیئت اجرایی اطلاع داد که با تظاهر دانش‌آموزان، به عنوان اعتراض به این اخراج، موافق است و بنده مراتب را به دانش‌آموزان اطلاع دادم.» و در پاسخ سؤال دیگر می‌نویسد: «در مورد این اعتراض یک برنامه مشخصی وجود نداشت. قرار بود دانش‌آموزان در مدارس که داوطلب بودند به عنوان اعتراض کلاسهای خود را تعطیل کنند و به منازلشان بروند. این اعتراض قرار بود در اول بهمن به عمل بیاید و محل مخصوصی برای آن در نظر گرفته نشده بود.» و در جواب سؤال دیگر می‌گوید: «از همان موقعی که قرار شد دانش‌آموزان اعتراض بکنند مشخص بود که دانشجویان نیز با آنها همکاری خواهند کرد و این امری بود که سابقه داشته و آقایان خارقانی، جفرودی، سلامتیان، [و] یحیی‌زاده دانشجویان دانشگاه، که دو نفر اولشان عضو کمیته دانشجویان هم هستند، همیشه با این‌جانب ملاقات می‌کرده‌اند و در سازمان جوانان همکاری داشته‌اند؛ ولی راجع به تظاهرات اول بهمن و نحوه هماهنگی دانشجویان و دانش‌آموزان مذاکره‌ای با آنها نکرده‌ام.»

شاید اگر آقای دکتر حجازی به جای این تناقض‌گویی و توضیحات سست و بی‌پایه‌ای که داده - بیان می‌کرد هیئت اجرایی جبهه ملی به علت مخالفت با دولت موضوع بی‌اهمیت و خاتمه یافته اخراج چند دانش‌آموز را، در حالی که در مدارس دیگر مشغول

تحصیل بوده‌اند و تقاضای کمک هزینه تحصیلی دانشجویان سال اول دانشسرای عالی را، که با توجه به سوابق امر به هیچ وجه منطقی و قانونی نبوده، مستمسک قرارداده تظاهراتی در دانشگاه و مدارس به منظور قدرت‌نمایی و ابراز مخالفت و به کرسی نشاندن خواسته‌های خود برپا نموده - زیاد به مشارالیه و سایر سران جبهه ملی و دانشجویان ابرادی وارد نبود؛ ولی وقتی می‌بینیم در چنان موقعیت حساسی که مخالفین برنامه‌های اصلاحی دولت و سودطلبان و دستجات افراطی راست و چپ هریک به نحوی با تشکیل جلسات مرتب و انتشار اعلامیه و بیانیه و روزنامه و غیره به کار دولت ایراد می‌گیرند و دولت به رعایت مصلحت کشور و جلوگیری از تشنج و آشفتنگی و فرصت‌دادن به دست‌آیادی مخرب و مغرض و احياناً خونریزی و از بین رفتن جوانان پاک‌نهاد و دانش‌آموزان معصوم و ساده‌دل با هرگونه تظاهرات خیابانی مخالفت نموده و به همین علل در آذر سال ۴۰ نیز از تظاهرات دانشجویان جلوگیری به عمل آمده است و کلیه سران جبهه ملی نیز به این مطالب وقوف کامل داشته‌اند.

آقای دکتر حجازی موضوع خاتمه یافته و بی‌اهمیتی را مستمسک قرارداده با زمینه‌سازی و تلقین و اصرار خود از یک طرف و چند دانشجوی دیگر که با او در سازمان جوانان همکاری نزدیک داشته‌اند از طرف دیگر پس از جذب موافقت هیئت اجرایی با تظاهرات ابتکار عمل را در دست خود می‌گیرند و ظاهراً برخلاف نیت اصلی اکثریت افراد هیئت اجرایی که ادعا کرده‌اند موضوع خروج دانشجویان از دانشگاه و پیوستن به دانش‌آموزان به هیچ وجه مطرح نبوده، آقایان جفرودی و خارقانی همکاران نزدیک آقای دکتر حجازی قبل از ملاقات با آقای دکتر سنجابی و اتخاذ تصمیم نهایی و تنظیم برنامه تظاهرات، با مواضعه قبلی، صبح اول بهمن ماه عده زیادی از دانشجویان زبده دانشگاه را با خود به سمت مدارس برده که دانش‌آموزان را به خیابان بریزند و با این عمل موجبات بی‌نظمی و اعمال غرض فرصت‌طلبان را فراهم نمایند و کار را به صورتی که واقع شد و در صفحات قبلی به تفصیل ذکر گردید در آورند و آقای دکتر حجازی، مبتکر تظاهرات، با توضیحات خود سعی می‌کند خود را از معرکه کنار بکشد در حالی که خود پیشنهاد برقراری این تظاهرات را نموده و همکاران وی، به نحوی که ذیلاً شرح داده می‌شود، رل فوق‌العاده مؤثری در به هم زدن اوضاع داخل دانشگاه و گسیختن رشته نظم و آماده نمودن زمینه اعمال غرض به عهده داشته‌اند، به بی‌اساس بودن اظهارات وی پی می‌بریم.

از اینکه مقدمتاً سازمان جوانان، به رهبری آقای دکتر حجازی، زمزمه انجام تظاهرات را آغاز کرده‌اند تردیدی نیست و خود آقایان زعمای جبهه ملی نیز منکر این مطلب نیستند؛ ولی مطلب واجد اهمیت این است که پیشنهاد همدردی دانشجویان با دانش‌آموزان مدارس و دانشجوین دانشسرای عالی و انجام تظاهرات از طرف آقایان

جفرودی و خارقانی، اعضای کمیته دانشجویان جبهه ملی، شده است که بین هشت نفر اعضای کمیته تنها دونفری هستند که در سازمان جوانان با آقای دکتر حجازی همکاری می‌کنند و، علاوه بر پیشنهاد مزبور، بنا به اظهار آقای بنی‌صدر مسئول تظاهرات اول بهمن پیشنهاد خروج دانشجویان از دانشگاه و پیوستن به دانش‌آموزان نیز از طرف همین دو نفر در منزل آقای دکتر سنجابی داده شده؛ و باز هم همین دونفر بوده‌اند که، با وجود عدم اتخاذ تصمیم قطعی برای خروج از دانشگاه، روز بعد، با مواضعه قبلی، عده زیادی از دانشجویان را با خود به طرف مدارس برده‌اند. البته نامیردگان ادعا می‌کنند این کار را برای پخش اعلامیه کرده‌اند و حال آنکه هر فرد بی‌غرضی به خوبی تشخیص می‌دهد پخش اعلامیه در چند دبیرستان محتاج به این نبوده است که آقایان، با مسئولیت حساسی که داشته‌اند، محرمانه و بدون اطلاع سایر رفقای خود به خصوص آقای بنی‌صدر مسئول تظاهرات، هم خودشان در دانشگاه حاضر نشوند هم عده زیادی از محصلین معتقد به جبهه ملی را با خود، به بهانه پخش اعلامیه، به خارج ببرند و آخر وقت به طرف دانشگاه برگردند و از دور عملیات دوستان خود و نحوه برخورد قوای انتظامی را با آنها نظاره کنند.

نکته دیگری را که باید در اینجا اشاره کرد این است که: طبق تحقیقات معموله، آقای احمد سلامتبان رابط سازمان جوانان با جبهه ملی در جریان تظاهرات اول بهمن ماه رل فوق‌العاده مؤثری داشته و فعالیت وی از سایرین بیشتر بوده و او بوده که قبل از ورود قوای انتظامی دانشجویان را تشویق می‌کرد، به طرف باشگاه دانشگاه بروند، و به قول خود، لانه جاسوسان را خراب کنند.

با ذکر مطالب بالا به استنباط هیئت بازرسی در جریان تظاهرات اول بهمن ماه و عواقب نامطلوب آن مسئولیت سنگینی متوجه آقای دکتر مسعود حجازی و همکاران نامبرده وی می‌باشد.

ب- ایراداتی که به آقای رئیس دانشگاه و رؤسای دانشکده‌ها و آقای گونلی رئیس بازرسی و سرکار سرهنگ خدیوی مسئول سازمان امنیت در دانشگاه وارد است:

۱. صرف‌نظر از ایرادات کلی که در مقدمه گزارش به تفصیل به آنها اشاره شد، ایراداتی در مورد واقعه اول بهمن ماه به آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه و بعضی از روسای دانشکده‌ها وارد است که ذیلاً، با رعایت اختصار، بدان اشاره می‌شود:

آقای رئیس دانشگاه که قبلاً اطلاع پیدا کرده بوده دانشجویان وابسته به جبهه ملی اعتصاب و تظاهر خواهند کرد و خواه‌ناخواه اعتصاب و تظاهر دانشجویان، هرچقدر هم مسالمت‌آمیز باشد، منجر به تعطیل دانشگاه و به هم خوردن کلاسها و مختل شدن کار

تعلیم و تعلم و آشفته‌گی‌هایی خواهد شد، با مسئولیت سنگینی که در اداره امور این مؤسسه بزرگ علمی داشته به خود زحمت نداده با اعضای کمیته دانشجویان جبهه ملی تماس بگیرد و از آنها تحقیق کند به چه منظور مهمی کار دانشگاه را تعطیل می‌کند و اکثریت دانشجویان [را] که بیطرف و علاقه‌مند به درس و کار خود هستند ویلان و سرگردان می‌نمایند و وقت ذقیمت اساتید را تلف می‌کنند؟ چه برنامه‌ای برای این تظاهرات دارند؟ و در کجا باید برنامه خود را انجام دهند؟ چه وقت به تظاهر و اعتصاب خود خاتمه می‌دهند؟ اگر قوای انتظامی با این اقدامات روی موافق نشان ندادند سرنوشت دانشجویان، که حکم فرزندان ویرا دارند، چه خواهد بود؟ آیا اساساً با اوضاع و احوالی که وجود دارد مصلحت دانشگاه و دانشجویان آن بوده که با اقدامات تند و بی‌رویه خود بهانه به دست مغرضین در کمین نشسته بدهند و آلت اجرای مقاصد دیگران قرار گیرند یا نه؟ متأسفانه نه تنها این اقدامات ضروری را به عمل نیاورده روز بعد نیز در ساعت ۹ صبح وارد دانشگاه شده و با اینکه اوضاع را آشفته دیده باز هم در مقام تحقیق و جلوگیری از ادامه حرکات بی‌رویه محصلین برنیامده و مقارن ساعت ده و نیم صبح در اثر تذکر تلفنی آقای گونیلی رئیس بازرسی، که مصلحت نیست در دانشگاه بمانند، در حالی که وضع آشفته و تأثرآوری در داخل و خارج دانشگاه حکمفرما بوده، برای شرکت در کمیسیون مالی به دبیرخانه دانشگاه می‌رود و بدون اینکه اقدام مؤثری برای خاتمه آن اوضاع انجام دهد مقارن ساعت ۱۱ موضوع اسائه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی را، که از ناحیه آقایان گونیلی و سرهنگ خدیوی جعل شده، تلفنی با تیمسار مبصر رئیس پلیس تهران در میان می‌گذارد، و به قول تیمسار، تقاضا می‌کند با ورود قوای انتظامی از این فاجعه جلوگیری شود، که تیمسار به ایشان اطمینان می‌دهد دانشجویان این کار را نخواهند کرد و این خبر که تحریک کننده و دروغ است نباید منتشر شود. گرچه آقای دکتر فرهاد، در پاسخ نامه هیئت، نوشته در اثر تلفن آقای گونیلی رئیس بازرسی از تیمسار مبصر تلفنی سؤال کرده آیا ایشان از چنین تصمیم دانشجویان اطلاع دارند و تقاضائی برای ورود قوای انتظامی نکرده؛ ولی به نظر هیئت اگر آقای دکتر فرهاد فقط می‌خواست کسب اطلاع کند و منظورش از مذاکره تلفنی استمداد از پلیس تهران نبوده بهتر بود یا خودشان به معیت آقایان رؤسای دانشکده‌ها به محوطه دانشگاه می‌آمدند که هم کسب خبر صحیح کنند و هم اگر خدای نخواستہ چنین تصمیمی هست جلوگیری کنند یا اقلأً به وسیله کارمندان و کارکنان و نگهبانان دانشگاه که در اختیار ایشان بوده‌اند در مقام کشف حقیقت برآید، نه مثل صاحبخانه‌ای که احوال اهل منزل خود را از همسایه می‌پرسد از تیمسار مبصر که در اداره پلیس بوده کسب اطلاع کند. به هر حال، این اقدام هرچه بوده و به هر منظور شده ناصحیح بوده، و چون، بنا به گزارش تیمسار

مبصر، این مذاکره یا استمداد تلفنی اثری در ایشان نیخشیده و متعاقب و به استناد آن دستوری برای ورود قوا به داخل دانشگاه داده نشده به نظر می‌رسد بحث بیشتری در اطراف آن در اینجا ضرورت نداشته باشد.

و مطلب واجد اهمیت دیگری را که در اینجا باید بدان اشاره کرد این است که آقای دکتر فرهاد و سایر رؤسای دانشکده‌ها مدتی از پشت پنجره اطاقهای دبیرخانه دانشگاه، که مشرف به خیابانهای شاهرضا و ۲۱ آذر و ضلع جنوبی غربی دانشگاه است، عملیات دانشجویان و قوای انتظامی را مشاهده می‌کنند و متأسفانه، بنا به عللی که در مقدمه گزارش بدان اشاره شد، جرئت نمی‌کنند اقدام مجدانه‌ای برای جلوگیری از ادامه این حرکات به عمل آورند؛ تنها کاری که آقای دکتر فرهاد انجام می‌دهد این است که: اولاً، با تلفن مجدد به تیمسار مبصر از خود سلب مسئولیت می‌کند؛ ثانیاً، بعد از اینکه عملیات طرفین در داخل دانشگاه خاتمه یافت به معیت رؤسای دانشکده‌ها برای دیدن جایای دانشجویان و افراد قوای انتظامی وارد محوطه دانشگاه می‌شوند و بعد به دبیرخانه برمی‌گردند و دسته جمعی استعفا می‌دهند و بدون اینکه بیطرفانه راجع به عملیات دانشجویان نیز چیزی بنویسند تمام تقصیر را متوجه قوای انتظامی کرده استعفانامه خود را برای آقای نخست‌وزیر می‌فرستند. کیفیت تنظیم این استعفانامه - و ارسال آن برای نخست‌وزیر مملکت و اقداماتی که در تعقیب آن به عمل آمده و متن استعفانامه در اختیار بعضی روزنامه‌های مخالف، از جمله روزنامه مردم، گذاشته شده و انتشار شایعات تحریک‌آمیز راجع به ارتکاب اعمال منافی عفت و گشتن محصلین به دست قوای انتظامی و تخریب و از بین بردن کلیه اثاثیه آزمایشگاهها و میکروسکوپیها و کتابخانه‌ها که حتی در گزارش آقای رئیس دانشگاه نیز متأسفانه به شکستن میکروسکوپیها اشاره شده و حال اینکه خلاف حقیقت بوده - می‌رساند که علاوه بر نبودن یک مدیریت صحیح در دانشگاه اعمال نظرهایی نیز برای مشوب کردن اذهان عمومی و بهره‌برداری از آن، به منظور ساقط کردن دولت از ناحیه افرادی امثال آقای گونیلی، که متأسفانه در آقای رئیس دانشگاه نیز نفوذ کلام زیادی داشته، به عمل آمده است.^{۱۲}

۱۲. دکتر احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران درباره حوادث دانشگاه اعلامیه‌ای به شرح زیر صادر کرد:

امروز یکشنبه اول بهمن ماه ساعت یازده و ربع عادة نظامی بدون آنکه اتفاقی مداخله آنان را ایجاد نماید به محوطه دانشگاه وارد شده و جمعی از دانشجویان را مضروب و مجروح نموده‌اند. دانشگاه نسبت به این عمل رسماً اعتراض و تقاضای رسیدگی و تعقیب مرتکبین و مجازات آنان را از دولت نموده است و مادامی که نتیجه رسیدگی به دانشگاه اعلام نشود اینجانب و رؤسای دانشکده‌ها از ادامه خدمت در دانشگاه معذور خواهیم بود.

باقر عافلی. روزشمار تاریخ ایران از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ج ۲، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۰، ص ۱۳۶.

۲. گرچه در خلال سطور گذشته چندین جا راجع به اقدامات آقای گونیلی رئیس بازرسی که مشاغل دیگری از قبیل سرپرستی دانشجویان خارجی، مدیریت باشگاه دانشگاه، نگهداری دانشگاه را نیز به عهده داشته اشاره شده ولی با توجه به اهمیت اقدامات نامبرده ضروری به نظر می‌رسد به طور تفصیل نیز راجع به این شخص مطالبی به صورت جداگانه نوشته شود:

با تحقیقات مفصل و دقیقی که به عمل آمد معلوم شد: اولاً آقای گونیلی، به خلاف آنچه راجع به کنترل درهای ورودی دانشگاه و جلوگیری از ورود وسایط نقلیه افراد غیردانشجو به داخل دانشگاه ادعا می‌کند، دستور مؤکدی در این خصوص نداده؛ و این مطلب را، علاوه بر عده زیادی از دانشجویان و کارمندان دانشگاه، رئیس کلانتری ۱۷ به این عبارت «درهای ورودی دانشگاه در روز ۱۳۴۰/۱۱/۱ به کلی باز و دربانها به هیچ وجه کنترلی مثل سابق نمی‌کردند و به طور سرسری دربانها کنترل می‌کردند» و سرکار سرهنگ مولوی رئیس سازمان امنیت تهران با این عبارت... «در حدود ساعت ۸/۵ روز یکشنبه با آقای سرهنگ خدیوی افسر مسئول دانشگاه ساواک تهران تماس گرفتم. دیده شد اتومبیلها و تاکسیها، بدون بازرسی داخل دانشگاه می‌شوند؛ قبلاً در روزهای تظاهرات از ورود اتومبیل به دانشگاه جلوگیری می‌شد آقای گونیلی اظهار داشتند: مانعی ندارد؛ دستور داده‌ام جلوگیری نکنند» گواهی کرده‌اند که مأمورین آقای گونیلی اقدام لازم در این زمینه به عمل نیاورده‌اند؛ ثانیاً نامبرده و سرکار سرهنگ خدیوی و آقای حسن ابوالقاسمی، مأمور اداره اطلاعات شهربانی کل، که از اول وقت در باشگاه دانشگاه حاضر بوده‌اند و بنا به اظهار خود آقای گونیلی آنها به وسیله مأمورینی که در اختیار داشته‌اند و او به وسیله سرنگهبان دانشگاه از جریان وقایع اطلاعاتی کسب می‌کرده و از کلیه جریانات داخل و خارج دانشگاه اطلاع داشته‌اند، معلوم نیست مشارالیه از کجا پیش‌بینی می‌کرده که قوای انتظامی مآلاً به داخل دانشگاه خواهند آمد و عملیاتی انجام خواهند داد که مقارن ساعت ۱۰/۵ صبح به آقای دکتر فرهاد رئیس دانشگاه تلفنی تذکر می‌دهد دانشکده پزشکی را ترک و به دبیرخانه دانشگاه بروند، عین جملاتی که در اینخصوص به خط خود نوشته به این شرح است:

در حدود ساعت ۱۱ روز مذکور جمع کنیری از دانشجویان دانشگاه با قیافه‌های برافروخته و خشمگین و عصبانی که در پیشاپیش آنها دانشجویی به نام سلامتیان حرکت می‌کرد خود را به در ورودی باشگاه رسانیده و خطاب به این جانب، ای مأمور سازمان امنیت در را باز کن و یکی از رفقای او، که ایشان را شناختم، با چوب دستی ضربه‌ای به شیشه در وارد کرد. به ملاحظه این وضع و حالت، این جانب فوراً باشگاه دانشگاه را ترک کرده به عمارت دبیرخانه دانشگاه رفتم. قبل از هجوم

دانشجویان به باشگاه دانشگاه، چون مشاهده شد که وضع حمله دانشجویان غیرعادی است این بود مراتب را به جناب آقای دکتر فرهاد عرض کردم و به معظم له گفتم که دانشکده پزشکی را ترک و به دبیرخانه دانشگاه تشریف ببرند. البته در این ساعت هم ایشان کمیسیون مالی در دبیرخانه دانشگاه داشتند» (توضیح آنکه طبق مندرجات نامه رسمی دانشگاه آقای دکتر فرهاد مقارن ساعت ۱۰/۵ به دبیرخانه رفته‌اند. ساعت تشکیل کمیسیون مالی نیز ۱۱ بوده؛ و این می‌رساند که تلفن آقای گونیلی قبل از ساعت ۱۰/۵ بوده) بعد از خارج کردن آقای دکتر فرهاد از دانشکده پزشکی، که در انتهای شمال دانشگاه و به فاصله زیادی از محل تجمع دانشجویان قرار دارد، به معیت سرکار سرهنگ خدیوی موضوع اسانه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی را جعل و موجبات مذاکرات تلفنی رئیس دانشگاه و رئیس پلیس تهران را فراهم می‌نماید و خود نیز با سازمان امنیت تهران تماس تلفنی گرفته و بنا به اظهار آقای سرهنگ نواب معاون سازمان امنیت تهران می‌گویند: «آقای سرهنگ وضع خراب است؛ الساعه دانشجویان در اطراف مجسمه اعلیحضرت همایونی اجتماع نموده‌اند و ممکن است خدای نخواستہ سوءقصدی به مجسمه بنمایند؛ کاری کنید که از این عمل جلوگیری شود.

دلایل معقول بودن این خبر تحریک آمیز که محققاً جز به منظور تسهیل موجبات ورود قوای انتظامی به داخل دانشگاه صورت نگرفته به شرح زیر است:

اولاً - کلیه کسانی که هیئت از آنها تحقیق به عمل آورده است، اعم از مأمورین انتظامی مقابل دانشگاه، استادان، کارمندان و نگهبانان دانشگاه، اوا دانشجویان، به کلی موضوع اسانه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی را و حتی نزدیک شدن به محوطه اطراف مجسمه، که تنها باغچه و محل گلکاری در دانشگاه می‌باشد، که در معاینه محلی که بلافاصله انجام شد ملاحظه گردید به هیچ وجه آسیبی ندیده و گفت‌وگو یا قصد دانشجویان را در این مورد تکذیب کرده و عموماً گفته‌اند عنوان چنین مطلبی برخلاف حقیقت بوده.

ثانیاً - آقای گونیلی، ضمن تصدیق این مطلب که اولین کسی بوده که موضوع اسانه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی را به سازمان امنیت و رئیس دانشگاه اطلاع داده، گفته است خود ناظر اسانه ادب به مجسمه نبوده و قبل از هجوم و عقب‌نشینی دانشجویان به داخله دانشگاه، آقای حیدری نگهبان دانشگاه به وی اطلاع داده که بین دانشجویان گفت‌وگوست که نسبت به مجسمه اعلیحضرت همایونی بی‌حرمتی کنند و در این موقع، که آقای سرهنگ خدیوی افسر سازمان امنیت در پشت‌بام باشگاه بوده و دسترسی به ایشان نبوده، مراتب را تلفنی به آقای رئیس دانشگاه و سرکار سرهنگ نواب

معاون سازمان امنیت تهران اطلاع داده است و حال آنکه حیدریان نگهبان دانشگاه در توضیحاتی که در تاریخ ۱۳۴۰/۱۲/۱ نزد هیئت بازرسی داده منکر بیان چنین مطلبی شده و در جواب این سؤال «آیا دانشجویان در آن روز نسبت به مجسمه اعلیحضرت همایونی هم اسائه ادبی نمودند گفته است: «نسبت به مجسمه اعلیحضرت همایونی چیزی ندیدم و نشنیدم چونکه جلوی مجسمه جمع بودند ولی نمی‌دانم که سوء قصدی داشتند یا خیر چون چیزی ندیدم و نشنیدم» ولی روز بعد به محل کار هیئت مراجعه و اظهار کرده است: «موقعی که بنده یکی از دانشجویان را که | خون از سرش می‌آمد بردم به طرف درمانگاه دانشگاه دیدم یک دانشجو جلو درمانگاه شعر می‌خواند که پیراهن عثمان را مجدداً ما در دست گرفتیم. بعد موقعی که برگشتم بیایم به طرف در، جلو مجسمه اعلیحضرت همایونی عده‌ای جمع بودند. شعارشان این بود که: امروز روز نوری سعید^{۱۳} ایران است. من هم این را رفتم به آقای حسین گونیلی عرض کردم. در ضمن فکر کردم چون این حرف را می‌زنند نکند خدای نکرده پیشامدی برای مجسمه رخ دهد. عرض کردم ممکن است برای مجسمه، خدا نکرده، پیشامدی رخ بدهد».

و در جای دیگر گفته است: «دانشجویان خارج نرده اطراف باغچه‌ای که در آن مجسمه قرار دارد بودند و از حرفهای آنها، که می‌گفتند امروز روز نوری سعید ایران است، استنباط کردم ممکن است قصد اهانت داشته باشند.» و منکر این شده که بنا به اظهار آقای گونیلی به ایشان گفته باشد بین دانشجویان گفت‌وگوست که نسبت به مجسمه بی‌حرمتی کنند. و بالاخره، برای اینکه سوءظن هیئت را در مورد تبانی و مواضعه با آقای گونیلی مرتفع کند مدعی می‌شود سه روز است آقای گونیلی را ندیده؛ ولی در مواجهه‌ای که بین وی و آقای گونیلی در عصر همان روز در حضور هیئت بازرسی به عمل آمد معلوم شد حیدریان نگهبان را که روز قبل برای ادای توضیحات به معیت فردوسی سرنگهبان به هیئت بازرسی مراجعه کرده بوده آقای گونیلی همان شب با اعزام فردوسی سرنگهبان به منزل وی که در شمیران واقع است به باشگاه دانشگاه احضار و پس از استنطاق او را مکلف می‌کند فردا اول وقت مجدداً به هیئت بازرسی مراجعه و آن مطالب را که در صفحات قبل منعکس گردید برخلاف توضیحات روز قبل خود بیان کند و ۲۰ ریال بابت کرایه ایاب و ذهاب به مشارالیه و یکصد ریال حق‌الزحمه آقای فردوسی را از جیب خود می‌پردازد. بدیهی است اگر به اهمیت موضوع واقف نبود و نمی‌دانست اگر اظهارات او در مورد مجسمه از طرف نگهبان تأیید نشود مسئولیت سنگینی متوجه او

۱۳. ژنرال نوری سعید مرد قدرتمند عراق که چهارده بار به وزارت و نخست‌وزیری رسید و مرد پشت‌پرده نظام سلطنتی عراق به‌شمار می‌رفت. وی در کودتای ژوئیه ۱۹۵۸ نظامیان عراق و همزمان با فروایشی نظام سلطنتی آن به‌طور فجیحی به قتل رسید.

خواهد شد و یا موضوع را امر عادی می‌دانست علت نداشت با آن عجله و شتاب شبانه مأمور دنبال حیدریان نگهبان به شمیران بفرستند و به وی تسلین نماید که راجع به مجسمه آن اظهارات را بکنند و بنا به اقرار خودش حق الزحمه‌ای هم از جیب خود به آنها بپردازد.

ثانیاً - آقای سید میرزا فردوسی سرنگهبان دانشگاه که آقای گونیلی در توضیحات خود گفته است نامبرده تنها کسی بود که با وی تماس تلفنی داشته و گزارش پیشامدها را می‌داده راجع به موضوع اسائه ادب به مجسمه اعلیحضرت همایونی اظهار بی‌اطلاعی کرده و گفته است حیدریان به وی چنین گزارشی نداده، او هم، چنین مطلبی را به آقای گونیلی نگفته و حال اینکه حیدریان موظف بوده اگر خبری کسب کنند بلافاصله به سرنگهبان، که با رئیس بازرسی تماس داشته، اطلاع بدهد.

۳. ایراداتی که به سرکار سرهنگ خدیوی افسر ثابت سازمان امنیت در دانشگاه وارد است:

اولاً - سرکار سرهنگ خدیوی که به طور مسلم به وسیله مأمورینی که در دانشگاه داشته از وقوع تظاهرات و چگونگی آن اطلاع کافی داشته و این مطلب نیز مورد تأیید خود او قرار گرفته و به احتمال قریب به یقین آقای گونیلی در اثر تماس و همکاری با این افسر و کسب اطلاع از وی موفق شده قبل از ساعت ۱۰/۵ ورود قوای انتظامی را به داخل دانشگاه پیش‌بینی کند و آقای رئیس دانشگاه را برای مصون ماندن از تعرض از محوطه دانشگاه خارج کند به هیچ وجه قبل از وقوع حادثه رئیس دانشگاه را در جریان نگذاشته و اقدامی به منظور جلوگیری از وقوع حادثه به عمل نیاورده است.

ثانیاً - در توضیحات خود که به هیئت داده به جای شرح مآلوم مطالب را طوری بیان کرده که نامبرده را شخص بیطرفی نشان نداده؛ از جمله اظهار کرده تا ساعت ۹ صبح که محصلین دسته جمعی به طرف ضلع جنوبی دانشگاه حرکت کردند از مأمورین انتظامی در خارج دانشگاه اثری نبوده، و حال اینکه، طی توضیحات رئیس کلانتری ۱۷، مأمورین کلانتری از ساعت ۷ مقابل دانشگاه بوده‌اند و بنا به گزارش ریاست پلیس تهران در ساعت ۸ صبح واحدهای انتظامی در محل‌های تعیین شده مستقر شده بودند.

ثالثاً - اظهار کرده شخصاً ملاحظه نموده تعدادی از دانشجویان، که در جلوی درب ورودی اجتماع کرده بودند، برای بالا رفتن از مجسمه فعالیت می‌کردند، و حال اینکه غیر از ایشان هیچکس چنین ادعایی نکرده و برخلاف حقیقت بودن این ادعا به خوبی مسلم گردیده.

رابعاً - با اینکه جریانات را بر حسب وظیفه مرتباً به سازمان امنیت اطلاع می‌داده معلوم نیست اگر موضوع اسائه ادب به مجسمه حقیقت داشته چرا شخصاً چنین موضوع

مهمی را به سازمان گزارش نداده و این وظیفه را به عهده آقای گونیلی محول کرده. خامساً - طبق توضیحات عده‌ای از کارکنان دانشگاه و دو سه نفر از آقایان رؤسای دانشکده‌ها که از پشت پنجره دبیرخانه ناظر وقایع بوده‌اند، با نشانی‌هایی که داده‌اند مسلم است مشارالیه پس از ورود قوای انتظامی دستوراتی به آنها می‌داده و راهنمایی‌هایی می‌کرده که به نظر می‌رسد این اقدامات خارج از وظیفه مشارالیه بوده. بدیهی است تشخیص میزان مسئولیت رئیس دانشگاه و هر یک از رؤسای دانشکده‌ها و مسئولین دیگر مثل آقایان گونیلی و سرکار سرهنگ خدیوی با مقامات قضائی مربوطه است.

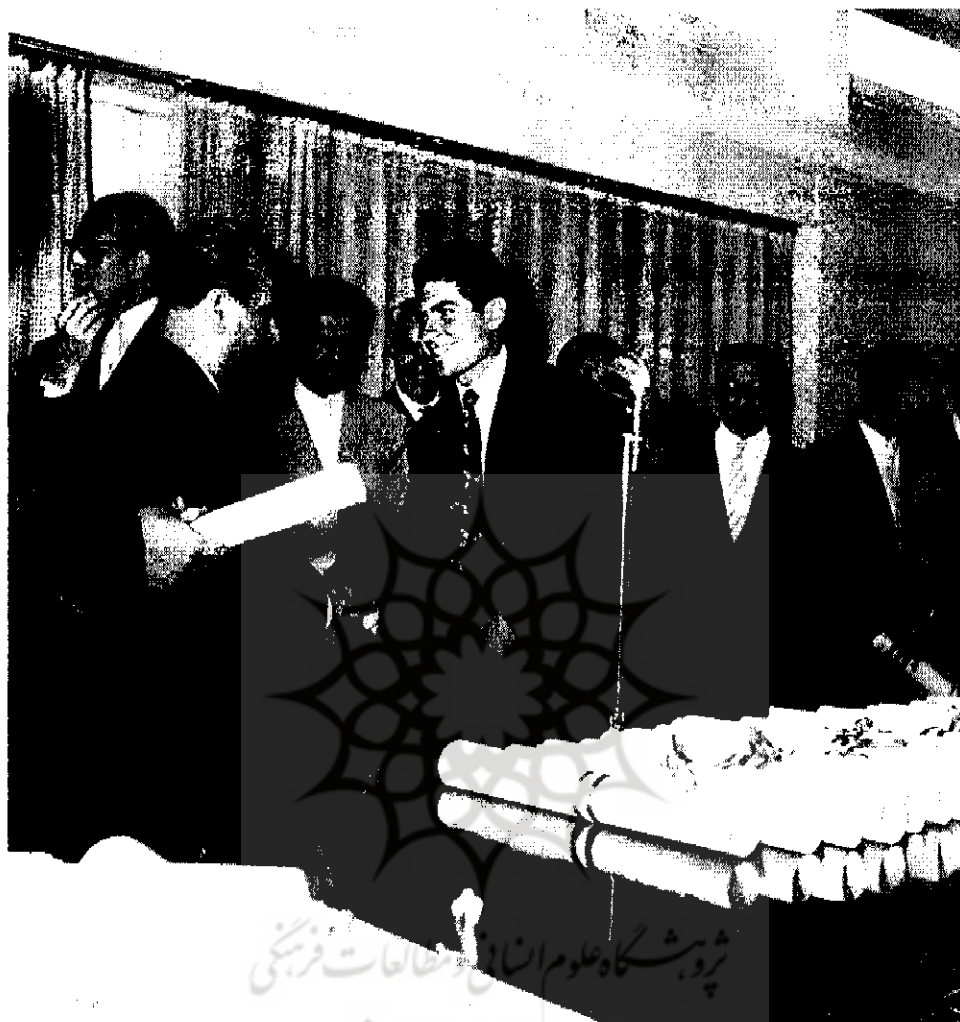
ج - ایراداتی که به بعضی از مسئولین و فرماندهان قوای انتظامی وارد است:

۱. با اینکه دستگاه‌های انتظامی کشور و سازمان امنیت از چند روز قبل اطلاع داشته‌اند دانشجویان وابسته به جبهه ملی قصد برپا کردن تظاهرات وسیع و حتی ایستادگی در مقابل قوای انتظامی را دارند و دستجات مختلف و ایادی مخالف دولت نیز ممکن است از این جریان به منظور برهم زدن اوضاع حداکثر استفاده را بکنند، به خلاف گذشته، قبلاً به سران جبهه ملی هیچ‌گونه تذکر رسمی و کتبی داده نشده و احتیاط رسمی در رادیو و جراید به عمل نیامده که از این اقدام بيموقع خود منصرف شوند یا لااقل اگر انصرافی حاصل نکردند مسئولیت بیشتری برای عواقب نامطلوب آن متوجه آنها بشود.
۲. آرایش واحدهای انتظامی در مقابل دانشگاه و نحوه برخورد این واحدها با دانشجویان در ابتدای امر متناسب با چگونگی تظاهرات و ایستادگی و مقاومت دانشجویان در مقابل نیروهای انتظامی نبوده؛ یعنی به دانشجویان تحریک شده با استقرار و تمرکز عده بیشتر از واحدهای انتظامی در مقابل درهای خروجی دانشگاه عملاً نشان داده نشده طبق تصمیم متخذه به هیچ‌وجه با خروج آنها موافقت نخواهد شد و بالتبع بعضی از دانشجویان مغرض و فرصت‌طلب یا اغوا شده از نحوه رفتار مأمورین تجری پیدا کرده علاوه بر سنگ‌اندازی به طرف نیروی انتظامی چند بار به داخل خیابان آمده و دست به عملیاتی زده‌اند که منجر به عواقب نامطلوبی شده است. البته اقدامات این دانشجویان و مقاومت در مقابل پلیس و دادن شعارهای تند و موهن به جای خود ناصحیح بوده و باید محرکین و مرتکبین آن، به خصوص دانشجویانی امثال علی‌اکبر اکبری عیدگاهی که فعالیت زیادی در این زمینه از خود نشان داده‌اند، با توجه به پرونده‌های متشکل در مراجع انتظامی، طبق قانون مورد تعقیب قرار گیرند.
۳. طبق مندرجات پرونده‌های موجود و تحقیقاتی که به عمل آمده، مقارن ساعت یازده و ربع روز واقعه، در موقعی که فعالیت دانشجویان دانشگاه به علت تقلیل تعداد آنها و اثرات گاز و اصابت سنگ و آجر به بعضی از آنها تا اندازه قابل توجهی تخفیف پیدا

کرده بوده یک مرتبه واحدهای چترباز و دانشجویان دانشکده پلیس و ژاندارمها از درها و نرده‌های اطراف وارد دانشگاه می‌شوند و این مطلب، با توجه به گزارش تیمسار مبصر ریاست پلیس تهران که نوشته‌اند: «در خلال این جریانات چندین بار از طرف گردان چترباز و دانشگاه پلیس با تشریح وضعیت تقاضا شد که اجازه داده شود داخل دانشگاه شده و این دانشجویان ارا که با فحاشی و سنگ‌پرانی و اعمال زننده خود سربازان و افراد پلیس را بشدت تحریک و عصبانی کرده بودند متفرق سازند ولی به آنها چنین اجازه‌ای داده نشده.» و توجه به این اصل که به افراد قوای انتظامی حق داده نشده بدون دستور فرمانده و سرخود عملی انجام دهند و اعمالی خودسرانه در اثر عصبانیت انجام دادن از افرادی که تابع انضباط خاصی هستند مسموع نیست، و قرائن دیگری که در پرونده‌ها منعکس است می‌رساند ورود قوای انتظامی به داخل دانشگاه خودسرانه نبوده؛ حالا چرا فرماندهان مربوط این مراتب را در برده استوار نگهداشته و به صورت دیگری عنوان کرده‌اند مطلبی است که قانوناً مراجع قضائی صلاحیتدار باید روشن نمایند؛ و چون قوای انتظامی در آن روز در اختیار و مسئولیت تیمسار مبصر رئیس پلیس تهران بوده و سرکار سرهنگ عطاءالله جاوید فرمانده واحد چترباز مسئولیت فرماندهی مقابل دانشگاه را به عهده داشته نامبردگان هستند که باید این موضوع را روشن نمایند.

۴. فرضاً ورود قوای انتظامی را به داخل دانشگاه در آن ساعت و با آن اوضاع و احوال ضروری بدانیم نکته قابل توجه و فوق‌العاده و شدت عمل خارج از اندازه‌ای که نسبت به دانشجویان وارد آورده‌اند و محصلین بلاذفاع و تسلیم شده را من غیرحق به جای دستگیر کردن به قسمی زده‌اند که اثرات جسمی آن مدت‌ها باقی مانده و اثرات روحی آن شاید برای تمام مدت عمر آنها باقی بماند و یک عده جوانان این مملکت را بدون اینکه حساب بعضی از افراد معرض را از سایرین جدا کنند بدبین و کینه‌توز نسبت به افراد قوای انتظامی کشور که محققاً نقش عمده‌ای در حفظ امنیت مملکت و آسایش مردم داشته و دارند و باید مورد احترام قاطبه اهالی کشور به خصوص نسل تحصیل کرده و جوان باشند بار بیاورد، متأسفانه عده‌ای از کارکنان زن و مرد دانشگاه را نیز مورد ضرب و شتم قرار داده به چند نفری از اساتید و معلمین، با وجود اینکه خود را معرفی کرده‌اند، اهانت فوق‌العاده روا داشته و از همه بدتر با تخریب درها و شیشه‌ها و اتومبیل‌های متوقف در محوطه دانشگاه و لوازم موجود در اکثر اطاقها و روشوییها و سرسراها خسارات مالی قابل توجهی به دانشگاه وارد آورده‌اند.

۵. رفتن عده‌ای از مأمورین به طبقه دوم باشگاه دانشگاه، که مرکز اقامت دانشجویان خارجی مهمان دانشگاه است و زدن و تخریب اثاثیه و لوازم زندگی آنها و اقدامات زننده دیگر؛



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرنال جامع علوم انسانی

احمد فرهاد رئیس دانشگاه تهران پس از وقایع اول بهمن اطلاعیه شدیدالحنی بر علیه مهاجمان منتشر کرد
از جیب نفر اول: احمد فرهاد در مراسم توزیع احکام و مدارک فارغ التحصیلی | ۱۱۸-۷۳ و ۱

۶. ورود به درمانگاه دانشگاه و مضروب نمودن دکتر درمانگاه و چند نفر مریضی که در آنجا بوده حتی بیرون کشیدن چند دانشجوی مجروح از آمبولانس و زدن آنها و راننده آمبولانس و شکستن شیشه‌های آمبولانس؛

۷. ادای کلمات رکبیک از ناحیه بعضی افراد قوای انتظامی به دانشجویان، به خصوص دختران دانشجوی و کارمندان اناث دانشگاه که شاید این حرکات خود بی تأثیر در انتشار شایعات خلاف واقع ارتکاب اعمال منافی عفت در دانشگاه نبوده است.

د - ایرادی که به جناب آقای درخشش وزیر فرهنگ وارد است:

از مجموع تحقیقاتی که به وسیله هیئت در مورد چگونگی اخراج چند نفر دانش آموز از دبیرستان دارالفنون به عمل آمد معلوم شد آقای وزیر فرهنگ در دی ماه سال گذشته اصراری داشته‌اند که عده‌ای از دانش آموزان وابسته به سازمان جوانان جبهه ملی را که ظاهراً در پخش اعلامیه مربوط به جبهه ملی شرکت می‌کرده‌اند از چند دبیرستان تهران اخراج کنند و برای این منظور به وسیله آقای حقیق مدیر کل سابق فرهنگ به اولیای دبیرستانها فشار وارد می‌آورند ولی اولیای بعضی از دبیرستانها حاضر به اخراج محصلین مزبور نشده تعهد می‌کرده‌اند از تکرار اقدامات آنها جلوگیری کنند و دبیرستان دارالفنون نیز به تدریج موجبات معرفی چند نفر از محصلینی را که مورد نظر وزارت فرهنگ بوده به مدارس دیگر فراهم می‌آورد ولی آقای وزیر فرهنگ در هفته آخر دی ماه به وسیله آقای حقیق برای اخراج دو سه نفر باقیمانده نیز به مدیر دبیرستان دارالفنون فشار وارد می‌آورند. مدیر دبیرستان به آقای حقیق تذکر می‌دهد برادر یکی از این محصلین دکتر بهداری آموزشگاههاست با مشارالیه تماس گرفته شده و او متعهد گردیده که دیگر جز تحصیل برادرش گرد کار دیگری نگردد. پدر دیگری نیز یک نفر سرهنگ ارتش است که او نیز ضمانت نموده پسرش جز تحصیل کاری نکند. از آن به بعد هم، ظاهراً حرکتی برخلاف شئون دانش آموزی از آنان سرزده ولی بر اثر اصرار و پافشاری آقای حقیق نامبرده مجبور شده دستور آقای وزیر فرهنگ را ظرف دو روز به موقع اجراء بگذارد. گرچه، همان‌طور که در صفحات پیش به تفصیل ذکر گردید، مسئله اخراج چند نفر محصل واجد آن اهمیت نبوده که سازمان جوانان جبهه ملی با همکاری عده‌ای از افراد کمیته دانشگاه در چنان موقعیت حساسی آن را بهانه پخش اعلامیه‌های متعدد و متشکل کردن دانشجویان در سراسر کشور علیه اقدامات وزارت فرهنگ بنمایند (طبق تحقیقاتی که به عمل آمده مقارن تظاهرات دانشجویان دانشگاه تهران و دانشسرای عالی و دانشکده کشاورزی کرج، هنرستان صنعتی و پلی تکنیک تهران، دانشجویان وابسته به جبهه ملی در دانشگاههای شهرستانها، به خصوص در شیراز و تبریز و مشهد، نیز سایر

محصلین را وادار به اعتصاب و تظاهرات دامنه‌دار و برخوردار تند با قوای انتظامی نموده‌اند؛ ولی آنچه قابل اهمیت و درخور توجه بیشتری است این است که اصرار آقای وزیر فرهنگ برای اخراج محصلین وابسته به جبهه ملی، به علت پخش اعلامیه، در آن اوضاع و احوال که مخالفین دولت به دنبال مستمسک می‌گشته‌اند به هیچ‌وجه مقرون به مصلحت نبوده و محققاً مفید فایده اساسی هم نمی‌تواند باشد؛ زیرا اگر عضویت در سازمان جوانان جبهه ملی و پخش اعلامیه عمل صحیحی نبوده باید از طریق دیگری ناصحیح بودن آن را به نوجوانان تفهیم کرد والا توسل به این نوع اقدامات جز اینکه بر تجری این افراد بیفزاید و آنان را به افراد و سازمانهای افراطی نزدیک کند ثمری ندارد.

نقش سایر دستجات و افراد در حادثه اول بهمن ماه دانشگاه تهران

قهری است بعضی از اقدامات دولت کنونی از قبیل انحلال مجلسین، تشکیل پرونده‌های جزائی برای عده‌ای از متنفذین و صاحبان مقامات بزرگ و به زندان انداختن چند نفر از آنها و از همه مهم‌تر اجرای قانون اصلاحات ارضی ناراضیهای منتفذ و مقتدری برای دولت فراهم کرده و عده‌ای از آنها را برای به هم زدن اوضاع کنونی و ساقط کردن دولت به تلاش مداوم واداشته.

هم عرض این عده، کسانی را مثل آقایان سید جعفر بهبهانی و اسدالله رشیدیان و فتح‌الله فرود و بعضی روحانیون متنفذ را که با تشکیل مجامع و نطق و خطابه و انتشار اعلامیه و بیانیه مسئله انتخابات را مستمسک حمله شدید به دولت قرار داده اقداماتی به منظور ائتلاف مخالفین و فراهم کردن زمینه سقوط دولت به عمل آورده‌اند، باید نام برد که همگی طبعاً موافق به هم خوردن اوضاع فعلی و سقوط دولت بوده و هستند؛ ولی در اثر تحقیقات این هیئت و مراجعه به پرونده‌هایی که در سازمانهای مختلف تشکیل شده دلیل قاطعی بر مباشرت اینها در حادثه اول بهمن به دست نیامده است.

نکته قابل توجه دیگری را که باید در اینجا ذکر کرد موضوع کمونیسم بین‌المللی است که همواره از طریق رادیو و مطبوعات وابسته به خود عملیات دولتها را تخطئه می‌کند و متأسفانه هواداران آن در همه احزاب و دستجات سیاسی و دستجات به ظاهر غیر سیاسی با ماسک تازه و تحت عناوین دیگر فعالیت می‌کنند، و مردم را به تظاهرات خیابانی تشویق می‌نمایند؛ و در نتیجه، از وقایعی نظیر حادثه اول بهمن دانشگاه حداکثر بهره‌برداری تبلیغاتی را می‌نمایند.

اما تیمسار سپهد بختیار که شایعاتی راجع به دخالت مستقیم یادی ایشان در حادثه اول بهمن ماه دانشگاه تهران وجود دارد و بنا به اظهار یکی از مقامات مؤثر سازمان اطلاعات و امنیت کشور در روزهای اول و دوم بهمن ماه از طرف عده‌ای از هواداران وی

منزلش «گل باران» شده و بلافاصله مجبور به ترک ایران گردیده و در فرودگاههای ایران و رم مطالبی به مخبرین جراید اظهار کرده که همه خوانده‌اند، تاچه اندازه مستقیماً در ایجاد حادثه اول بهمن ماه دخالت داشته مطلبی است که با محاکمه افراد مختلفی که فعلاً تحت تعقیب هستند یا در آینده، با توجه به این گزارش، ممکن است تحت تعقیب قرار گیرند، باید روشن شود و فعلاً نسبت به آن نمی‌توان نظر قطعی داد.

در خاتمه، ضروری به نظر می‌رسد اشاره شود کوی امیرآباد دانشگاه که محل استراحت و زندگی بیشتر ساعات شبانه‌روز دانشجویان است، و بالطبع محیط مساعدی برای تبلیغات سوء افراد مشکوک و مغرض می‌باشد، باید مورد توجه خاص قرار گیرد، و افرادی به سرپرستی این محل گمارده شوند که از هر حیث شایستگی و شخصیت و نفوذ معنوی به منظور راهنمایی صحیح دانشجویان و جلوگیری از اعمال نفوذ افراد خارجی مغرض را داشته باشند. مناسبانه، در معاینه‌ای که هیئت از محل مزبور به عمل آورد معلوم شد در حال حاضر رعایت این نکات نشده و آن طور که باید و شاید متصدیان فعلی توانایی اداره صحیح کوی مزبور را ندارند. ضمناً باید در قبول داوطلبان سکونت در کوی مزبور، از این پس با توجه به حساسیت موضوع از هر لحاظ دقت بیشتری به عمل آید. و چون شایعاتی در مورد خرید لوازم دانشگاه از خارج کشور و بی‌ترتیبی‌هایی در امور دیگر مالی دانشگاه وجود دارد، که از طرف یکی از کارکنان دانشگاه نیز عنوان شده، پیشنهاد می‌نماید، در صورت اقتضا، برای رسیدگی و کشف حقیقت مراتب مورد رسیدگی قرار گیرد.

بی‌موقع نیست با اظهار قدردانی از وظیفه‌شناسی و همکاری صمیمانه آقایان صمدی، کسرائی، مهرعلی و کیان قضات دادگستری، که در جریان رسیدگی و تحقیقات در ساعات اداری و غیراداری با هیئت تشریک مساعی کرده‌اند، در اینجا اضافه نماید، پس از صرف چهارماه وقت جهت بررسی سوابق امر و تحقیقات شفاهی و کتبی از دانشگاهیان، قوای انتظامی و عناصر اطلاعاتی مربوطه، زندانیان واقعه بهمن ماه و معاینه محلی دانشگاه تهران و بازدید مجروحین حادثه و کسب اطلاعات و نظریات از اشخاص مطلع و علاقه‌مند و تشکیل شش جلد پرونده اصلی مشتمل بر ۲۰۰۰ و کسری برگ و چندین جلد پرونده فرعی و مطالعه دهها جلد پرونده مشکل در مراجع مختلف انتظامی و غیره، با وجود مشکلات عدیده، نتایج فوق به دست آمده است. و با یاری خداوند متعال و با کمال بی‌نظری در حدود مقدرات موجود در ۳۶ صفحه گزارش تنظیم گردیده. امید است برای صاحب‌نظران و طالبان حق و حقیقت و مراجع قضائی و غیرقضائی قابل استفاده باشد و توجه به مندرجات و تذکرات خالی از شائبه آن در آینده از وقوع حوادثی نظیر حادثه ناسف‌آور اول بهمن ماه دانشگاه تهران جلوگیری نماید و، به

خصوصاً دانشجویان عزیز را، که سرمایه آینده کشور هستند، بیش از پیش به حقایق امور واقف گردانند.

هیئت بازرسی مأمور رسیدگی به حادثه اول بهمن ۴۰ دانشگاه تهران

صادق احمدی احمد معاون زاده تهرانی سپهد وفا

| ۸۲۴۵-۳۲-۶۵ الف |

[۴]

دانشگاه پهلوی [گزارشی از وقایع دانشگاه پهلوی شیراز]

خرید کوشش

جناب آقای دکتر فرهنگ مهر

ریاست محترم دانشگاه پهلوی

به پیوست، یک نسخه از گزارش نهائی کمیته تحقیق و توصیه را خدمتتان تقدیم می‌دارم. مضافاً اینکه، یک نسخه از تمام صورتجلسه کمیته به اضافه فتوکپی نامه آقای دکتر منوچهر وصال و خانم دکتر کجوری، به پیوست،^{۱۴} ارسال می‌گردد.

این گزارش، که از طرف بنده تهیه گردیده و به تصویب آقایان دکتر شهریاری و دکتر بهروزی و دکتر قادسی رسیده است، سایر اعضای کمیته: خانم دکتر پاکیزگی (به علت کسالت از حضور در جلسات خودداری نموده بودند) و آقای دکتر مؤید در تهیه این گزارش شرکتی نداشته‌اند.

با تقدیم شایسته‌ترین احترامات،

داریوش ادیب

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی

گزارش نهائی کمیته تحقیق و توصیه

۲۰ شهریور ماه ۱۳۵۳، شیراز

گزارش نهائی کمیته تحقیق و توصیه که پس از ده جلسه مشورت اعضای انتخاب شده از مابین نمایندگان بخشهای دانشکده ادبیات و علوم تهیه گردیده است، حاوی نکات زیر می‌باشد:

۱. حوادث در بخش انگلیسی در روزهای شنبه ۱۸ خرداد تا دوشنبه ۲۰ خاوی

۱۴. این نامه موجود نبود.

نکات زیر می‌باشد:

۲. گسترش وقایع در سطح دانشکده ادبیات و علوم دانشگاه پهلوی؛
۳. علل اغتشاشات و برخوردهای روزهای شنبه ۱۸ تا سه‌شنبه ۲۱ خرداد ماه و پیشنهاداتی برای جلوگیری از بروز وقایع مشابه در آینده؛
۴. پیشنهادات اصلاحی در اداره دانشکده ادبیات و علوم.

حوادث در بخش انگلیسی، شنبه ۱۸ خرداد ماه تا دوشنبه ۲۰ خرداد ماه ۱۳۵۳ روز شنبه ۱۸ خردادماه، به دلیل عدم حضور به موقع بعضی از اعضای کادر آموزشی بخش زبان انگلیسی، شروع امتحان انگلیسی ۱۰۲ که قرار بوده در ساعت ۷/۵ صبح انجام شود چند دقیقه‌ای به تعویق می‌افتد. گذشته از آن، پنخس ورقه‌های سئوالات امتحانی در کلاسهای کوچک و بزرگ نیز باعث می‌شود که در این کلاسها شروع امتحان درس مزبور از یکدیگر متفاوت باشد. به نظر می‌رسد که درپاره‌ای از کلاسهای امتحانی، نیز علاوه بر آن، وقت تعیین شده برای جوابگویی به سئوالات امتحانی که ۷۰ دقیقه تعیین شده بوده رعایت نشده است (مانند کلاس درس خانم دکتر...^{۱۵}) و ورقه‌های امتحانی چند دقیقه زودتر از وقت تعیین شده جمع‌آوری شده‌اند. مضافاً، اساتید مربوطه به این نکته نیز توجه نکرده بودند که آیا مدت زمان تعیین شده برای امتحان مزبور کافی می‌باشد یا خیر. نتیجه همه آن عدم هماهنگیها درگرفتن امتحان باعث ناراحتی شدید دانشجویان، بلافاصله بعد از امتحان مزبور، می‌گردد و به طوری که عده‌ای در حدود ۷۰ نفر در راهروهای بخش جمع شده و به شدت شروع به اعتراض می‌نمایند. در نتیجه ازدحام و تنگی جا در این روز چند شیشه در بخش انگلیسی شکسته می‌شود که به نظر نمی‌رسد که عمدی بوده است.

به دستور سرپرست بخش، دانشجویان از بخش خارج شده و درهای بخش به روی آنان بسته می‌شود و فقط ۴ نفر از این عده (آقایان ثابت اصفهانی، عظیمی، سیاح‌پور و شاهرخی) به عنوان نماینده سایرین به داخل بخش مزبور راه می‌یابد. سرپرست بخش انگلیسی که از ازدحام دانشجویان در خارج از بخش نگران شده بود از آقای دکتر صولتی تقاضای کمک و ارسال گارد دانشکده را به محل برای متفرق کردن دانشجویان می‌نماید. (این تقاضا از طرف آقای دکتر صولتی پذیرفته نمی‌شود) و نیز از آقای دکتر حدیدی کسب تکلیف می‌نماید.

آقای دکتر صولتی به موجب تقاضای آقای دکتر حدیدی معاون دانشکده ادبیات و علوم به بخش انگلیسی می‌روند و درگفت‌وگو بانمایندگان دانشجویان شرکت می‌نمایند.



دانشگاه بهلولی شیراز (۱۳۵۴) از راست: فرهنگ مهر، عیسی صدیق‌اعلم، ابوالفتح قوامی و مکاره‌چی | ۱۱۸-۲۵۴ ص

اعضای بخش حاضر در جلسه گفت‌وگو دانشجویان و آقای دکتر صولتی و نمایندگان دانشجویان به توافق می‌رسند که بعد از تصحیح کلیه اوراق امتحانی اگر نتیجه نشان داد که اکثریت دانشجویان وقت کافی نداشته‌اند به نحوی جبران این اشتباه از طرف بخش بشود؛ ولی به هر صورت و در هر حال، روز دوشنبه ساعت ۴ بعد از ظهر، قبل از اعلام نتیجه امتحانات، با نمایندگان دانشجویان درباره نتیجه این تحقیقات گفت‌وگو شده. بدین صورت، بخش انگلیسی، بعد از اشتباهات مرتکب شده در نحوه برگزاری امتحانات، نیز دچار اشتباه دیگری شده و ظاهراً برای به دست آوردن وقت بیشتر برای مقابله با اعتراضات دانشجویان نیز قول و وعده‌ای به آنها می‌دهد که به نظر می‌رسد که از همان ابتدا حاضر به اجرای آن نبوده است.

صبح روز دوشنبه ۲۰ خرداد ماه عده‌ای از دانشجویان در بخش زبان انگلیسی اجتماع نموده و تقاضای اعلام نتایج امتحان انگلیسی ۱۰۲ را می‌نمایند. اعلامیه‌ای که در سلف سرویس باغ ارم و بخش بیولوژی از طرف دانشجویان زده شده بود (نسخه و یا کپی از آن اعلامیه‌ها که ظاهراً به شهربانی شیراز اصل آن ارائه داده شده است به نظر اعضای کمیته نرسید) و در طی آن دانشجویان را دعوت به «یورش» به بخش انگلیسی نموده بودند نیز عامل مؤثری در تحریک دانشجویان به نظر می‌رسد. خانم دکتر کجوری، سرپرست بخش انگلیسی، در جواب خواسته دانشجویان اعلام می‌نماید که نمرات امتحان انگلیسی ۱۰۲ فردای آن روز (۳شنبه ۲۱ خرداد ماه) اعلام خواهد شد. ایشان برای جلوگیری از حوادث احتمالی نیز با آقای سرهنگ بهمن پور رئیس گارد دانشگاه صحبت می‌نماید که از متن گفته‌های ایشان، به علت امتناع از جواب دادن سؤالات کتبی کمیته، اطلاعی در دست نیست. علاوه بر این، ایشان با آقایان دکتر حدیدی و دکتر صولتی نیز تلفنی صحبت نموده و آنان را از تصمیم بر اعلام نمرات در روز ۳شنبه ۲۱ خرداد ماه آگاه می‌سازند. عده‌ای از دانشجویان، به عنوان اعتراض بر این تصمیم، به معاون دانشکده آقای دکتر حدیدی مراجعه می‌نمایند. تا آن ساعت نه رئیس دانشکده و نه معاون دانشگاه از طرف اشخاص نامبرده شده در جریان امر قرار می‌گیرند؛ ولی مقارن با گفت‌وگوی دانشجویان با آقای دکتر حدیدی، آقای دکتر قوامی که توسط آقای دکتر کلانی از طریق انجمن شهر و پلیس شیراز از جریان امر گذارده شده بودند، به آقای دکتر حدیدی تلفن شده و جویای توضیح بیشتری از این باره می‌شوند. آقای دکتر حدیدی، ضمن تشریح جریانات، به آقای دکتر قوامی اظهار می‌دارند که اختلافات بخش و دانشجویان در حقیقت فقط در سر ساعت و روز اعلام نتایج امتحانی می‌باشد و ایشان با نمایندگان دانشجویان و اعضای بخش به توافق رسیده‌اند که طبق خواسته دانشجویان اعلام نمرات به بعد از ظهر همان روز ساعت ۴ موکول شده و به همین منظور، اساتید بخش زبان تا اتمام تصحیح اوراق امتحانی و اعلام نتایج آن در بخش باقی خواهند ماند. ضمناً، آقای دکتر

حدیدی به دبیر کمیته اظهار داشتند که در مورد قول بخش زبان به دانشجویان با آقای دکتر قوامی تبادل نظر فرموده‌اند در صورتی که این امر از طرف آقای دکتر قوامی مورد تأیید قرار نگرفته است. به نظر آقای دکتر صولتی معاون دانشکده و بخش زبان تصمیم به عدم صحبت با دانشجویان، که طبق قرار قبلی روز دوشنبه ساعت ۴ بعدازظهر بوده، بدین دلیل گرفته‌اند که حدث زده می‌شد با اعلام نتیجه‌های خیلی خوب امتحان درس انگلیسی ۱۰۲ دیگر دلیلی برای ناراحتی دانشجویان باقی نخواهد ماند.

روز دوشنبه ساعت ۴ بعدازظهر، دانشجویان خود را با درهای بسته بخش زبان مواجه دیدند. اساتید آن، با صلاح‌دید معاون دانشکده ادبیات و علوم، از آمدن به بخش خودداری نموده بودند. عدم حضور اساتید بخش برای گفت‌وگو با دانشجویان طبق قرار قبلی و اعلام نمرات درس انگلیسی ۱۰۲ برخلاف قول داده شده و درهای بسته بخش و نیز حضور گارد دانشکده باعث ناراحتی شدید دانشجویان می‌گردد و دانشجویان، بعد از مراجعه به آقای دکتر صولتی (که در جلسه بحث و گفت‌وگو با آنان در روز شنبه ۱۸ خرداد ماه حضور داشته‌اند)، تا ساعت ۴/۵ منتظر آمدن اساتید بخش زبان می‌مانند. ضمناً، آقای دکتر صولتی با خانم دکتر کجوری تلفظاً تماس گرفته‌اند و ایشان را دعوت به حضور در بخش می‌نمایند که با مخالفت خانم دکتر کجوری روبه‌رو شوند. دانشجویان، پس از ناامیدی از امکان گفت‌وگو با اساتید بخش زبان چند دقیقه قبل از ساعت پنج سعی می‌نمایند که اعتراض خود را به صورت یک اعتصاب همگانی^{۱۶} درآورند و بدین جهت به سری کتابخانه دانشکده ادبیات و علوم به راه می‌افتند و کوشش می‌نمایند هرچه بیشتر دانشجویان بدین منظور دورهم گرد آورند. پس از اجتماع مجدد دانشجویان در مقابل بخش زبان، شیشه‌های بخش مزبور که ورقه‌های حاوی نمرات انگلیسی ۱۰۲ روی آنان نصب شده بود توسط دانشجویان شکسته می‌شود. چند دقیقه بعد از ساعت پنج بعدازظهر همان روز، تیمسار سالاری رئیس شهربانی استان فارس نیز به محوطه دانشکده ادبیات و علوم آمده و به بخش زبان سرکشی می‌نماید.

گسترش وقایع در سطح دانشکده ادبیات و علوم

حضور پلیس در مقابل بخش زبان و آمدن تیمسار سالاری، باعث تشدید عصبانیت دانشجویان می‌گردد و از جانب بعضی از آنان گویا به تیمسار سالاری اهانت می‌شود. تیمسار سالاری، از این اهانت ناراحت شده بودند، دستور برای متفرق کردن دانشجویان از جلوی محوطه دانشکده ادبیات و علوم می‌دهند و کوششهای سرکار سرهنگ بهمن‌پور برای سوار کردن دانشجویان به اتوبوس و دور ساختن آنان از جلوی درب دانشکده «با زبان خوش» به نتیجه نمی‌رسد. در این هنگام، پلیس اقدام به عملیات خشونت‌آمیزی نسبت به دانشجویان

می‌نماید و آنان را مورد حمله و ضرب قرار می‌دهد. این واقعه، به اضافه احساس گول خوردن از بخش زبان و عدم توجه به خواسته‌های «منطقی»، باعث تشدید عصبانیت دانشجویان به حد ممکن می‌گردد. نمونه بارز این عصبانیت بیش از حد خرد نمودن شیشه‌های اتوبوس حامل سایر دانشجویان به طرف باغ ارم در سر چهارراه حافظیه می‌باشد.

تا این لحظه، و حتی ساعتی بعد از آن، رئیس دانشکده ادبیات و علوم آقای دکتر وصال کوچکترین اطلاعی از اغتشاشات و ناراحتیهای موجود نداشته‌اند و طبق اظهارات کتبی خودشان از ساعت ۴ تا ۶ بعد از ظهر همان روز (دوشنبه ۲۰ خردادماه) با دانشجویان درس ریاضی جلسه‌ای برای رفع اشکالات درسی آنان ترتیب داده بودند. البته برای اعضای کمیته جای بسی تعجب است که هیچ‌کس لزومی در اطلاع ایشان و نظرخواهی درباره حوادث آن روز ندیده است.

آقای دکتر قوامی، که شخصاً به دانشکده ادبیات و علوم آمده بودند، پس از مشاهده وضع، فوراً درصدد تماس با رئیس دانشگاه که در این زمان در تهران بوده‌اند برمی‌آیند. حضور آقای دکتر قوامی در دانشکده ادبیات و علوم متعاقب دوبار تلفن از این دانشکده به منزل ایشان بوده است.

دانشجویان، که نه تنها به قول و وعده به آنان عمل نشده بود بلکه آنان مورد ضرب و خشونت پلیس قرار گرفته بودند در باغ ارم اجتماع می‌نمایند و در حالی که به شدت از این روبه عصبانی و ناراحت بوده‌اند، درصدد انتقام برمی‌آیند. تاجه حد فکر تخریب سلف سرویس باغ ارم توسط گروهی از دانشجویان به اصطلاح، «خرابکار حرفه‌ای» به دیگران تلقین شده است و نیز به چه شکلی این تخریب صورت گرفته است، (به دلیل عدم امکان گفت‌وگو و پرسش از دانشجویان برای اعضای کمیته روشن نیست).

آقای دکتر قوامی در حدود ساعت ۷ بعد از ظهر به باغ ارم رفته از نزدیک میزان تخریب در سلف سرویس را مشاهده می‌نمایند؛ و چون به ایشان گزارش می‌شود که گویا دانشجویان قصد تخریب تالار پهلوی را نیز دارند، و با مشاهده حالت بسیار عصبانی دانشجویان در همان جا کتیباً به پلیس اجازه ورود و مداخله به داخل محوطه دانشگاه نیز داده می‌شود. اگر آن شب دیگر تصادمی ما بین پلیس و دانشجویان رخ نداد بیشتر به علت انصراف دانشجویان از تخریب بیشتر و کمبود افراد پلیس حاضر می‌باشد.

آقای دکتر قوامی تمام وقت آن شب تا نیمه شب را در جلسه امنیت استان به سر بردند و در حدود ساعت ۷ بعد از ظهر موفق به صحبت با رئیس دانشگاه در تهران می‌شوند و ایشان را در جریان امر قرار می‌دهند؛ و، نیز، برای اولین بار به آقای دکتر وصال رئیس دانشکده ادبیات و علوم صحبت می‌نمایند که با اظهار بی‌اطلاعی ایشان درباره حوادث آن روز روبه رو می‌شود. روز سه‌شنبه ۲۱ خرداد ماه در اطراف دانشکده ادبیات و علوم اتومبیل‌های پلیس و



تهران (۱۳۵۳): از راست: فرهنگ مهر، امیرعباس هویدا، علامه رضا کیانیور، نصرالله مقتدر، مزدهی و نثر ششم عبدالحسین سبعمی | ۲۷۴-۲۵۰ س

کامیونهای سربازان موضع می‌گیرند که از نظر روحی برای دانشجویان حالتی تهدیدکننده‌ای داشته است.

اخلال در جلسه امتحانات از کورس بیولوژی ۳۰۴ شروع می‌شود که آغاز امتحانات ساعت ۹ دوشنبه ۲۰ خرداد ماه تعیین شده بود. و در اینجا در حدود نیمی از دانشجویان کورس مزبور، که بالغ بر بیست نفر بوده‌اند، برای دادن امتحان به سر جلسه رفته و ورقه‌های سؤالات امتحانی خود را نیز دریافت می‌نمایند. متعاقب آن، چند نفر از سایر دانشجویان به بهانه دادن امتحان به سرکلاس مزبور رفته و ورقه سؤالات امتحانی آنان را پاره نموده و دانشجویان را تشویق به ترک جلسه امتحانی می‌نمایند.

برخورد با پلیس، متعاقب با اجتماع در محوطه دانشکده و شعاردادن از طرف دانشجویان، آغاز می‌شود که پلیس با خشونت بیش از حد لازم با آن روبه‌رو شده و تعداد زیادی از دانشجویان را، اعم از دختر یا پسر یا اینکه در تظاهرات شریک بوده‌اند یا نه، مورد ضرب قرار داده و تعداد فراوانی را مجروح می‌نمایند.

۶. دنبال تظاهرات در دانشکده ادبیات و علوم، وقایع مشابهی در سایر دانشکده‌ها نیز رخ می‌دهد که منجر به درگیری با پلیس می‌گردد. تحقیقات در این باره از حدود وظایف کمیته خارج بوده است.

علل اغتشاشات و برخوردهای روزهای شنبه ۱۸ خرداد تا سه‌شنبه ۲۱ خرداد ماه و پیشنهاداتی برای جلوگیری از بروز وقایع مشابه در آینده

اعضای کمیته تحقیق و توصیه به این نتیجه رسیده‌اند که احتمالاً اغتشاشات روزهای ۲۰ و ۲۱ خردادماه سال جاری قابل اجتناب بوده است و علت اصلی آن را به طور کلی، می‌بایستی در ضعف کادر اداری دانشکده ادبیات و علوم و بخش انگلیسی جست‌وجو نمود. اشتباهات بخش زبان و کادر اداری دانشکده ادبیات و علوم شامل نکات زیر می‌گردد:

۱. بخش زبان می‌بایستی قبل از انجام امتحان درباره کفایت وقت تعیین شده برای امتحان انگلیسی ۱۰۲ مطالعه لازم را بنمایند.
۲. مدت زمان تعیین شده برای پاسخگویی به سؤالات امتحانی می‌بایستی از طرف اعضای بخش دقیقاً رعایت می‌شده.

۳. به هیچ عنوان نمی‌بایستی به دانشجویان برای مذاکره درباره نتایج امتحان قولی داده شود؛ ولی، در هر حال، می‌بایستی از ایجاد این نظر که دانشجویان مورد فریب بخش قرار گرفته‌اند جلوگیری می‌نمودند.

۴. وظیفه اعضای کادر آموزشی بخش زبان انگلیسی (و سایر بخشها) می‌باشد که در مواقع بروز اختلافات با دانشجویان با آنان در محیطی صمیمانه‌تر به گفت‌وگو بپردازند و سعی

نمایند که مورد اختلاف را با دلیل و منطق از میان بردارند و به هیچ وجه بمحض بروز اختلافات از گارد دانشکده و پلیس کمک نخواهند.

۵. سرپرست بخش انگلیسی موظف می‌شود، که در موقع تشنج و احتمال برخورد با دانشجویان، نه تنها معاون دانشکده بلکه مستقیماً رئیس دانشکده و مقامات بالاتر را در اسرع وقت در جریان امر بگذارند.

۶. بخش زبان و هر بخش دیگری که اعضای کادر آموزشی آن از ملیتهای مختلفی تشکیل یافته است و مخصوصاً در حالتی که چند استاد یک درس را به اتفاق اداره می‌کنند موظف است هماهنگی لازم در نحوه تدریس و طرز امتحان و نمره دادن مابین آنان به وجود آورد.

۷. معاون و رئیس دانشکده می‌بایستی در مواقع اختلاف با دانشجویان، به جریان امر با دقت خیلی بیشتری رسیدگی می‌نمودند و هرگونه قول و قرار قبلی را با آنان از طرف بخش مربوطه محترم می‌شمردند.

۸. معاون و رئیس دانشکده می‌بایستی در موقع اغتشاش با مداخله مستقیم و گفت‌وگو با دانشجویان، به جای کمک از پلیس از توسعه اغتشاشات بکاهند. چه بسا در گذشته در دانشکده ادبیات و علوم با حضور شخص رئیس دانشکده در میان دانشجویان و گفت‌وگو با آنان از حوادث نظیر خردادماه سال جاری جلوگیری به عمل آمده است.

۹. پیشنهاد بستن دربهای بخش انگلیسی و عدم حضور اساتید آن بخش در بعدازظهر دوشنبه بیست خرداد ماه اشتباه بزرگ و اساسی در حوادث اواخر خرداد ماه سال جاری از طرف کادر اداری دانشکده ادبیات و علوم محسوب می‌شود.

۱۰. و در صورتی که حضور پلیس در حوادث جاری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید می‌بایستی از آنان تقاضا می‌شد که تا جای ممکن فقط رل حفاظت از دانشکده را بعهده گیرند و از خشونت بیجا، که باعث تحریک بیشتر دانشجویان و دامن زدن به شدت درگیری با آنان شده است، خودداری می‌نمودند.

پیشنهادات اصلاحی در اداره دانشکده ادبیات و علوم

به منظور بهبود اداره دانشکده و نتیجه‌گیری بهتر از فعالیتهای آموزشی و پژوهشی پیشنهاد می‌شود که نکات زیر در آینده در نظر گرفته شود:

۱. شورای هر بخش موظف است حداقل هر دو هفته یک بار در روز معین تشکیل جلسه دهد و صورت جلسه آن هر بار برای رئیس دانشکده ارسال بشود.

۲. شورای رؤسای بخشها هر دو هفته یک بار در روز معین تشکیل جلسه دهند و صورت جلسه آن برای معاون آموزشی دانشگاه ارسال گردد.

۳. جلسه عمومی کادر آموزشی دانشکده می‌بایستی حداقل هر ماه یک بار در روز معین

تشکیل جلسه بدهد. فهرست مواد مورد بحث می‌بایستی حداقل دو روز قبل از تشکیل جلسه به اطلاع همگان برسد؛ و نیز، هربار پس از تشکیل جلسه عمومی صورتجلسه تهیه گردد و بین اعضای کادر آموزشی پخش گردد.

۴. اعضای انتخابی شورای دانشگاه به نسبت تعداد اعضای کادر آموزشی نباشد و از طرف کلیه اعضای آموزشی (اعم از آنهایی که دارای تنور (Tenor هستند یا نیستند) انتخاب گردد. اعضای انتخابی موظف می‌باشند که کادر آموزشی دانشکده مربوطه را، در طی جلسات عمومی، از تصمیمات شورای دانشگاه آگاه سازد.

۵. به عنوان یک سنت دانشگاه، پذیرد که رؤسای بخشها بارای مخفی هر دو سال یک بار به وسیله اعضای بخش مربوطه انتخاب شود. انتخاب مجدد رئیس بخشها برای دو سال اضافی بلامانع خواهد بود.

۶. رئیس دانشکده از میان عده‌ای که از طرف رئیس دانشگاه کاندید احراز مقام می‌گردد با رأی مخفی کلیه اعضای آموزشی دانشکده مربوطه، با نظر رئیس دانشگاه، حداکثر برای مدت سه سال تعیین گردد.

۷. کمیته‌ای مرکب از شش نفر از اعضای کادر آموزشی، که دارای هیچ‌گونه سمتی دیگر نداشته باشند، تشکیل شود. وظیفه این کمیته رسیدگی به شکایات کادر آموزشی و دانشجویان به طور کلی می‌باشد.

۸. جهت ترفیع اساتید نحوه تدریس و سلوک آنان با دانشجویان به همان اندازه موردنظر قرار بگیرد که تحقیقات علمی آنان منظور می‌گردد. برای نیل به این هدف می‌توان از پرسشنامه‌هایی که توسط دانشجویان درباره طرز تدریس استاد مربوطه تکمیل می‌گردد استفاده نمود.

۹. در مورد مرخصیهای تحقیقاتی، شایسته است دانشگاه بیش از پیش تسهیلات فراهم آورد و تحقیق را از این طریق تشویق نمایند.

۱۰. دانشکده‌های مهندسی، کشاورزی، و پزشکی که دانشجویان سالهای اول آنها در دانشکده ادبیات و علوم مشغول گذراندن درسهای پایه هستند توجه بیشتر و جدی‌تری نسبت به مشاورت با آنان به عمل آورد.

۱۱. رؤسای بخشها موظف هستند که، با کمک سایر اعضای آموزشی، اتباع خارجی را به آداب و رسوم و خصوصیات اخلاقی و روحی دانشجویان ایرانی آشنا سازند.

۱۲. در انتخاب دانشجویان جدید می‌بایستی توجه خاصی به معلومات انگلیسی آنان مبذول بشود بدین منظور پیشنهاد می‌شود که از دانشجویان، قبل از ورود به دانشگاه یک امتحان جامع انگلیسی (Proficiency Test) به عمل آید و فقط دانشجویانی که به حد نصاب معینی برسند رسماً در دانشگاه پذیرفته بشوند.



فرح بهلوی در جمع رؤسای دانشگاهها: از راست: عبدالحسین سبسی، فرهنگ مهر، امیر پیر چندی، فرح بهلوی، پشت سر وی فاسم منندی، فریدون مندوزوی [۱۳۴۱ع]

۱۳. به دانشجویان سال اول برای زندگی در خوابگاه دانشگاه حق تقدم داده شود و در صورت نبودن جای کافی دانشجویان سالهای آخر به زندگی در شهر تشویق گردند و بدین منظور از دانشگاه نیز کمک مالی متناسبی دریافت دارند.
۱۴. پیشنهاد می شود اساتید مشاور درهرماه، حداقل یک بار، با دانشجویان تحت نظارت خود جلسه گفت وگو (در صورت ممکن خارج از محوطه دانشکده) داشته باشند.
۱۵. پیشنهاد می شود که در مواقع غیرلازم، مانند ثبت نام و یا امتحان، پلیس از حضور در داخل محوطه دانشکده و بخشها خودداری نمایند.
۱۶. در کاتالوگ دانشگاه هر سال یک بار تجدید نظر شود و یک نسخه از آن با مدارک لازم دیگر برای دانشجویان جدید که در دانشگاه پذیرفته شده اند ارسال گردد.
- متن این گزارش به تصویب اعضای کمیته تحقیق و توصیه آقایان دکتر بهروزی، دکتر شهریاری، و دکتر قادسی رسید.

شیراز ۲۰ شهریور ۱۳۵۳
 داریوش ادیب
 دبیر کمیته تحقیق و توصیه
 | ۶۲۰۵۵ و ۶۲۰۴۴ |

[۵]

[انتقاد ساواک از برخی نارساییهای آموزش عالی و دادن برخی پیشنهادها برای حل آن]

«دولت مطالعه کند»

نهادندی، گنجی، آزمون، تسلیمی، معتمدی، [۹]، هدایتی و مهدوی

رتال جامع علوم انسانی

نخست وزیر

سازمان اطلاعات و امنیت کشور

س.ا.و.ا.ک

امنیت داخلی

تاریخ ۵۴/۵/۲۳

شماره ۱۱۲

بولتن ویژه

درباره: برخی از مشکلات و نارساییهای آموزش عالی

این بولتن شامل ۴ برگ است

سری

به موازات پیشرفتهای همه جانبه کشور در پرتو انقلاب شاه و ملت، وضع آموزش عالی نیز در روند تکاملی خود با تغییرات کمی و کیفی و جهش قابل ملاحظه‌ای مواجه شده، و بیش از پیش، حساسیت آن فزونی گرفته است. گرچه مشکلات و نارسائیهای حاوی در امر آموزش عالی را می‌توان نتیجه اجتناب‌ناپذیر یک جامعه متحول و الزامات ناشی از آن دانست؛ مع‌ذالک، به علت اهمیت فوق‌العاده آموزش عالی و ارتباط آن با سرنوشت و برداشتها و تفکر قشر جوانان روشنفکر از یک طرف و توسعه تبلیغات و سمپاشیهای دشمنان کشور در زمینه بهره‌برداری از آسیب‌پذیری قشر موصوف و کشاندن جوانان دانشگاهی به فعالیت‌های ضد ملی از طرف دیگر، این واقعیت را بیش از پیش آشکار ساخته است که برای به حداقل رسانیدن نارسائیهای مورد بحث، استفاده سریع و حساب شده از کلیه مقدرات مملکتی در کادر یک برنامه‌ریزی جامع آموزشی با توجه به سیاست آموزشی کشور و نیازمندیهای گوناگون (و از آن میان نیازهای مربوط به تربیت نیروی انسانی ماهر به منظور تحقق اهداف اقتصادی و اجتماعی ملی) بیش از پیش ضروری گردیده است.

در میان مشکلات و نارسائیهای آموزش عالی کشور جهات مشخصه زیر از عرض می‌گذرد:

۱. توسعه مراکز آموزش عالی

گرچه پیشرفتهای اقتصادی و اجتماعی و استقبال بی‌نظیر جوانان نسبت به ورود به مراکز دانشگاهی، توسعه روزافزون مراکز موصوف را ضروری و اجتناب‌ناپذیر ساخته است مع‌هذا به علت محدودیتهای ناشی از کمبود اعضای هیئت علمی و امکانات آموزشی به حد کافی و همچنین لزوم بالابردن کیفیت آموزش، توسعه کمی مزبور با مشکلات اساسی و بنیادی مواجه گردیده است و به عبارت دیگر، توسعه کمی با الزامات توسعه کیفی هماهنگی ندارد. تنها در دو سال اخیر دانشگاههای رضاشاه کبیر، بلوچستان، کرمان، رازی، گیلان، بوعلی سینا، فازابی، آزاد، گرگان و فرح پهلوی تأسیس گردیده و این تعداد معادل همه دانشگاههای نسبتاً قدیمی کشور است و حال آنکه برخی از دانشگاههای جدیدالتأسیس فاقد استاد و دانشجوی کافی بوده و حتی بعضی از آنها محل مستقلاً برای رئیس و گرداندگان دانشگاه نداشته و از مؤسسات و اماکن دیگری برای این منظور استفاده می‌شود.

۲. نظام آموزشی و ضوابط نوین

نظام آموزشی و ضوابط نوین و به ویژه، ترتیب‌گزینش دانشجویان به علت ایجاد تغییرات نسبتاً بنیادی در امر آموزش عالی و جریان داشتن ناهماهنگیهایی در این زمینه، مشکلات و در مواردی بالاتکلیف‌هایی را پدیدار ساخته است:



محمدرضا و فرح بهلوی در جمع دانشگاهیان (۱۳۵۴): از راست: حواد شهرستانی، عبدالحسین سببی از چپ: هوشنگ نیاوندی و پشت سر وی پرویز آموزگار. ۱۳۷۰-۱۳۶۷س

از طرف دیگر ضمن لطمه وارد ساختن به کارایی هماهنگ آموزش عالی، در مواردی، به علت تصمیمات و روشهای گوناگون، منجر به نشان دادن عکس‌العملهایی از طرف دانشجویان شده است.

۴. ضعف مدیریت دانشگاهی

عدم برخورداری بعضی از رؤسای مراکز آموزش عالی از تجربه کافی و شیوه‌های مدیریت دانشگاهی، استفاده از سلیقه و نظریات شخصی به جای بهره‌گیری از فنون مدیریت در دانشگاه و همچنین تکروری و برقراری پاره‌ای وابستگیها موجب شده است که گاه در مراکز آموزش عالی نوسانات و تشنجاتی به وقوع بپیوندد. وجود این حالت، صرف‌نظر از ایجاد نابسامانی در امور اداری، مالی و پرسنلی، بعضاً منجر به بهره‌برداری دانشجویان و عناصر اخلاک‌گر می‌گردد.

۵. هیئت امنا

هیئت امنا، که در آمریکا بیش از سایر کشورها سابقه و رواج دارد، به عنوان وسیله کنترل و نظارت بر مراکز آموزش مورد استفاده قرار گرفته است. فکر استفاده از هیئت امنا از روش اداره امور مؤسسات بازرگانی و صنعتی ناشی شده در حالی که قراردادن دانشگاه و مؤسسات مزبور در یک ردیف طبعاً مشکلاتی را در راه اداره دانشگاهها فراهم می‌سازد. چنانکه در آمریکا نیز عملاً مشکلاتی در این زمینه بروز کرده است؛ زیرا هیئتهای امنا غالباً درگیر کارهای جزئی شده و به مسائل کلی‌تر و مهم‌تر مؤسسات آموزشی کمتر می‌پردازند. این تقیصه و عدم توجه به آینده‌نگری و برنامه‌ریزی تا جایی ادامه یافته که یکی از متفکران بزرگ آمریکایی سیستم مزبور را مورد انتقاد قرار داده و غیرمفید بودن آن را در اداره امور مؤسسات آموزش عالی مشخص ساخته است؛ لکن با وجود معایب فوق هیئت امنا در دانشگاههای آمریکا دو فایده اساسی را به شرح زیر دربرداشته است:

الف - تهیه بودجه و منابع مالی برای مؤسسات آموزش عالی؛

ب - برقراری رابطه دانشگاه با اجتماع از طریق انتصاب افراد برجسته به عضویت هیئت امنا.

در ایران عملاً هدفهای مزبور مصداق کامل پیدا نکرده است؛ زیرا کمکهای مالی بخش خصوصی ناچیز و روابط با مردم و بخش خصوصی از طریق هیئتهای امنا برقرار نشده است. اهم وظایفی که قانون به عهده هیئتهای امنا گذارده است به دو دسته اصلی به شرح زیر تقسیم می‌شود:

الف - وظایف استخدامی شامل:

(۱) پیشنهاد انتصاب رئیس مؤسسه

(۲) تصویب نظامات و آئین‌نامه‌های استخدامی

ب- وظایف مالی شامل:

- (۱) رسیدگی و تصویب بودجه؛
- (۲) تصویب آئین نامه مالی و معاملاتی؛
- (۳) تصویب مقررات پرداخت فوق العاده مخصوص؛
- (۴) تعیین حسابرس قسم خورده در عمل

پ- وظایف اداری شامل تصویب سازمان اداری دانشگاه یا مؤسسه آموزش عالی.

در اجرای وظایف فوق مشکلاتی به شرح زیر بروز نموده است:

الف - تصویب مقررات استخدامی متفاوت در هیئتهای امانا در پرداختها (برای موارد مشابه) و ایجاد نوعی مسابقه در اخذ امتیازات بیشتر، بی نظمیهای را ایجاد و رعایت ضوابط هماهنگ را در سطح ملی مشکل ساخته است.

ب - به علت اشتغالات زیاد اعضای هیئتهای امانا و مشکلات تشکیل جلسات برای رسیدگی به مسائل مهم (از قبیل رسیدگی به بودجه، تصویب آئین نامه ها و ضوابط پرداختها و فوق العاده ها) اکثراً انجام این امور به کمیسیونهایی با تعداد معدودی عضو تفویض می شود و به این ترتیب کمتر هیئت امنائی می توان یافت که کلیه وظایف محوله را خود انجام دهد.

پ - مشخص نبودن نحوه تعیین حسابرسی قسم خورده، در عمل، مشکلات و تعارضاتی را فراهم می سازد.

ت - تصویب سازمان آموزش و اداری دانشگاهها و مؤسسات آموزشی عالی با معیار و ضوابط استخدامی و اداری دولت ناهماهنگیهایی را پدیدار می سازد.

ث - تعداد معدودی از شخصیتهای مملکتی عضویت هیئت امانا را در چند مؤسسه آموزش عالی به عهده می گیرند و عملاً به علت اشتغالات رسمی خود نمی توانند، آن طور که مورد نظر است، به امور دانشگاهها رسیدگی نمایند.

بنابراین جهات معروضه به نظر می رسد که چنانچه به جای هیئتهای امنای متعدد برای دانشگاههای مختلف از شورای مرکزی دانشگاهها جهت هماهنگی امور دانشگاهی استفاده و امور اداری و مالی دانشگاهها به شورای هر دانشگاه، با نظارت هیئت ذیصلاحی در وزارت علوم و آموزش عالی، محول شود نتیجه مطلوب تری به دست خواهد آمد.

۶. عدم هماهنگی حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی

گرچه محتوای برنامه های آموزشی، وضعیت و کیفیت مراکز آموزش عالی و تضمین کارآئی و حقوق کادر آموزشی طبعاً نمی تواند یکنواخت باشد مع هذا حفظ توازن و تناسب و همچنین وجود رابطه ای منطقی و قابل توجیه بین حقوق و مزایای هیئت علمی ضرورت دارد. عدم تناسبی که تاکنون، و به ویژه قبل از صدور اوامر جهانمطاع ملوکانه در سال جاری، در بین

حقوق و مزایای کادر آموزشی وجود داشته است. صرف‌نظر از ایجاد عقده و ممانعت از تلاش بیشتر در زمینه بالا بردن سطح آموزش و ملاً ایجاد بدبینی دانشجویان و دادن بهانه به دست آنان، به عنوان یکی از علل اساسی بروز نارسایی در مراکز آموزش عالی شناخته شده است که یکی از عوامل به وجود آورنده این وضع، وجود هیئتهای امنای مختلف برای دانشگاههاست و هر هیئت امنای بالا بردن حقوق و مزایای پرسنل دانشگاه مربوط را موجب بالارفتن حیثیت و شأن خود تلقی و نتیجتاً مسابقه‌ای در این مورد به چشم می‌خورد.

در مقایسه‌ای که به وسیله مسئولان امر در زمینه بررسی وضع حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی به عمل آمده، ارقامی به چشم می‌خورد که از لحاظ حفظ توازن و تناسب و برقراری روابط منظور، عادلانه به نظر نمی‌رسد؛ زیرا مثلاً، قبل از ترمیم اخیر و اختصاص فوق‌العاده مخصوص از اول سال جاری مجموع دریافتی یک استاد در آخرین سال خدمت در سه دانشگاه کشور به شرح زیر بوده است:

دانشگاه تهران ۷۸,۲۵۰ ریال

دانشگاه صنعتی آریامهر ۲۱۰,۰۰۰ ریال

دانشگاه پهلوی (رشته پزشکی) حدود ۲۹۰,۰۰۰ ریال

عدم توازن مذکور در رده‌های دیگر کادر آموزشی (دانشیار، استادیار، فوق‌لیسانس، مربی، لیسانس) - با حفظ تقریبی تفاوت مورد بحث - همچنان در جدول حقوقی اعضای هیئت علمی مشهود است. پس از ترمیم اخیر، اقلام دریافتی مزبور در دانشگاههای سه‌گانه فوق‌الاشعار به ترتیب به حدود ۱۰۰,۰۰۰ و ۲۶۰,۰۰۰ و ۳۷۰,۰۰۰ ریال افزایش یافته است.

۷. تبلیغات و سمپاشیهای عناصر و دستگاههای تبلیغاتی بیگانه

به موازات ناهماهنگی و نارساییهایی که در آهنگ رشد و محتوای برنامه‌های آموزش عالی کشور مؤثر بوده و شمه‌ای از آن به استحضار رسید، تبلیغات دشمنان ایران و گروههای خرابکار و عناصر مفسده‌جو با شدت ادامه داشته که به نحو مستقیم و غیرمستقیم در شناسایی عاملین و خنثی‌سازی آنها اقدامات مستمر ادامه دارد. دامنه فعالیت‌های اخلاص‌گرانه و ضدملی در دانشگاهها، در شرایط کنونی، در حد وسیعی به تدبیر و اعمال قاطعیت از طرف اعضای هیئت علمی و به ویژه رؤسا و گردانندگان مراکز آموزش عالی بستگی داشته و به همین مناسبت ضرورت ایجاد میکند که مسئولین دانشگاهها در مقابله با مسائل دانشگاهی و دانشجویی با قاطعیت بیشتری عمل نمایند.

نظریه: بررسی مجموع رویدادها و جریانات سال تحصیلی گذشته در مراکز آموزش عالی این نتیجه را مشخص ساخته که، با همه توسعه و ادامه اقدامات و مراقبتهای امنیتی و شناسایی و دستگیری عاملین تشنجات و خرابکارها در مراکز موصوف، روند فعالیت‌های ضد ملی و به

ویژه انحرافات ایدئولوژیک در بین دانشجویان یک افزایش نسبی محسوس را نشان می‌دهد. این واقعیت، توسل به یک سلسله اقدامات بنیادی و قاطع، همراه با تهیه و اجرای یک برنامه جامع و گسترده (براساس سیاست آموزشی و انقلاب آموزشی کشور)، را بیش از پیش ضروری ساخته است؛ زیرا، با توجه به مراتبی که به عرض رسید و با در نظر گرفتن برخی ناهماهنگیها و نارساییهایی که در آموزش عالی به چشم می‌خورد پیش‌بینی می‌شود چنانچه اقدام عاجل و همه جانبه‌ای به عمل نیاید در سال تحصیلی آینده نوسانات دانشگاهی افزایش خواهد یافت.

[۱۴۰۷۰ تا ۱۴۰۶۳]

[۶]

[نامه عبدالحسین سمیعی به هویدا در جواب گزارش انتقادآمیز ساواک]

نخست‌وزیری

سرور معظم جناب آقای امیرعباس هویدا

نخست وزیر

با تقدیم احترام، به دستور جناب عالی، گزارش شماره ۱۱۲ مورخ ۱۳۵۴/۵/۲۳ ساواک درباره برخی از مشکلات و نارساییهای آموزش عالی مطالعه و این جانب نظرات خود را، که سعی شده است تا سرحد امکان جوابگویی نکات مختلف این گزارش باشد، در گزارش پیوست تقدیم می‌دارد.

با تقدیم احترام، دکتر عبدالحسین سمیعی

[در حاشیه: موارد لازم را در کمیته‌های مربوطه مطرح و عمل کنند.]

رتال جامع علوم انسانی

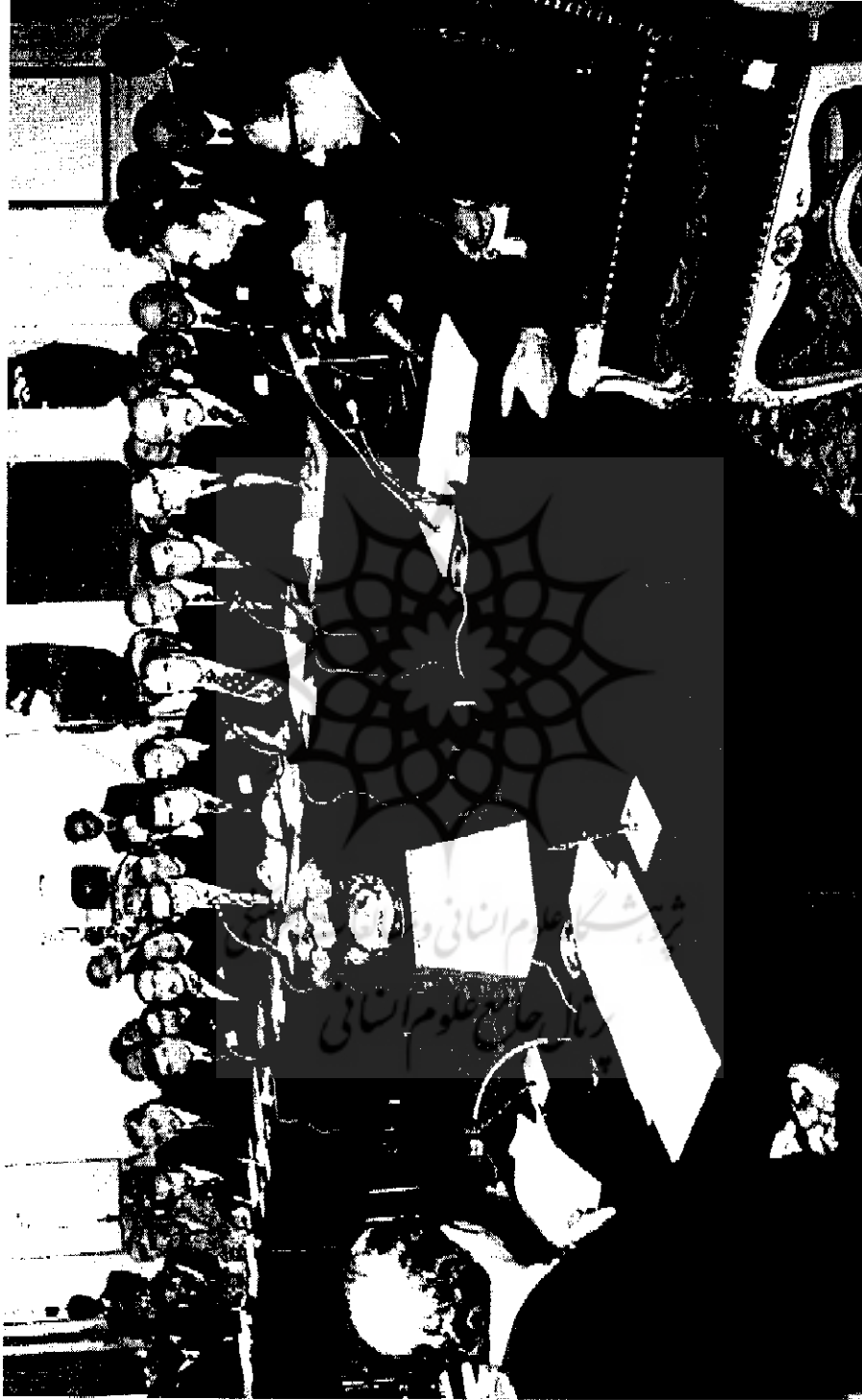
۱. توسعه مراکز آموزش عالی

در گزارش به سیاست توسعه در آموزش عالی اشاره شده و از جهات مختلفه آن را محکوم ساخته است. نظرات و دلایل این جانب برای ضرورت توسعه آموزش عالی بدین قرار است:

۱. افزایش بی‌سابقه ورود داوطلبان به دانشگاه که در سال ۱۳۵۴ از سرحد ۱۸۰/۰۰۰ نفر تجاوز کرده است.

۲. درصد ورود جوانان بین سن ۲۰-۲۴ در نظام آموزش عالی فقط ۱۴٪ درصد است که نسبت به حتی بعضی از کشورهای همجوار ما پائین‌تر است؛ رسیدن به هدف ۱۹۰/۰۰۰

- دانشجو که برای برنامه پنجم پیش‌بینی شده بود.
۳. نیاز فوق‌العاده نیروی انسانی در کشور برای انجام برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی به طوری که اکنون مجبور هستیم پزشک از کشورهای خارج برای رفع این نیازها وارد کنیم.
 ۴. جلوگیری از گسترش بی‌رویه دانشگاه‌های موجود - با تمام مشکلاتی که از جهت مدیریت و اداره در دانشگاه‌هایی که تعداد دانشجویان زیاد دارند.
 ۵. عدم تمرکز در امر آموزش عالی با ایجاد دانشگاهها در استانهایی که دارای امکانات لازم هستند.
 ۶. جلوگیری از رفتن دانشجویان به خارج از محل اقامت خود برای آموزش عالی - با مشکلاتی که از جهت عاطفی - اجتماعی برای خود و اولیای آنها دربردارد. بسیاری از بی‌نظمیها در مراکز آموزش عالی به وسیله دانشجویانی انجام میگیرد که در محلی دور از فامیل خود مشغول تحصیل هستند.
 ۷. محدود کردن اعزام بی‌رویه دانشجو به خارج. در چند ماه گذشته تعداد داوطلبان تحصیل در خارج دو برابر شده است.
 ۸. ایجاد رونق اقتصادی و اجتماعی بیشتر در استان با تشکیل دانشگاه - کمالینکه ایجاد دانشگاه در بعضی از استانها موجبات اعتلای سطح فرهنگی و اجتماعی محل شده است. البته تصدیق می‌شود که با ایجاد دانشگاههای جدید با کمبود کادر آموزشی مواجه خواهیم بود؛ ولی با در نظر گرفتن این امر، که برای ایجاد هر دانشگاه حداقل پنج سال زمان لازم است، مسئولان دانشگاههای جدید تدابیری خواهند اندیشید که هیئت علمی لازم ایرانی یا خارجی را تأمین بنمایند - کمالینکه دانشگاه گیلان از طریق همکاری با دانشگاههای آلمان و دانشگاه بوعلی سینا از طریق همکاری با دولت فرانسه و غیره.
- ضمناً باید به عرض برساند که در این گزارش مطالبی وجود دارد که یا صحیح نیست و یا اینکه تحریف شده است. به عنوان نمونه:
۱. دانشگاههای بوعلی سینا، آزاد و کرمان بیش از دو سال پیش و قبل از انتصاب این جانب به سمت فعلی به فرمان ملوکانه به وجود آمده‌اند.
 ۲. دانشگاه گرگان که در گزارش اشاره شده است وجود خارجی ندارد و نمی‌دانم که بر چه اساسی این موضوع ناصحیح به شرف عرض مبارک شاهنشاه رسیده است.
 ۳. دانشگاه فرح‌بیلوی طی اوامر علیاحضرت و با کسب اجازه از پیشگاه مبارک شاهنشاه با تغییر وضع مدرسه عالی دختران به وجود آمده است و این دانشگاه هم دارای دانشجو، استاد، و محل کار برای رئیس دانشگاه می‌باشد.
 ۴. اشاره شده است که دانشگاههای جدیدالتأسیس فاقد استاد و دانشجوئی کافی می‌باشند. اصلاً قرار نیست که تا موقع بهره‌برداری و آماده شدن، دانشگاههای



کنفرانس آموزش که هر سال در رامسر برگزار می‌شود (رامسر سال ۱۳۵۳)؛ محمدرضا پهلوی، امیرعباس هویدا، عزت‌الله عاملی، ذبیح‌الله صفا، عبدالله فریاد، مهرداد پهلبد، امیرقاسم معینی، رضاقلی صدقیانی، عبدالحمین سیمینی، فرهنگ مهر، متوجه‌گنجی | ۱۰۶۳-۱۰۶۳ س

جدیدالتاسیس دانشجو داشته باشد، مثل این می ماند که بگویم مدرسه که در حال تأسیس و ساختمان است فاقد معلم و دانش آموز است.

۵. در مورد محل برای کار رئیس دانشگاه باید به عرض برسد که [از] انتصاب بیشتر رؤسای [دانشگاههای] جدیدالتاسیس بیش از چند ماه نمی گذرد و برای صرفه جویی از امکانات وزارت علوم و یا دستگاههای دیگر (کشتیرانی - در مورد دانشگاه بلوچستان) استفاده می شود؛ ولی دانشگاههای آزاد، کرمان، فرح پهلوی، فارابی، بوعلی سینا و اوا رضاشاه کبیر دارای محل لازم می باشند. این اطلاع در مورد اعتبارات نیز صحیح نیست؛ زیرا اخیراً سازمان برنامه برای کلیه دانشگاههای جدیدالتاسیس اعتبار لازم را پیش بینی نموده است.

۲. نظام آموزشی و ضوابط نوین

این جانب اطلاعی از تغییر در نظام آموزش عالی ندارم و هیچ دگرگونی به عمل نیامده است؛ ولی در مورد تغییر در نظام گزینش دانشجو با توجه به فرمایشات شاهنشاه در کنفرانسهای ارزشیابی انقلاب آموزشی از عدم رضایت از کنکور سرتاسری و همچنین گزارشات جناب آقای باهری داور به رابطه بین نمرات متوسطه و موفقیت در دانشگاهها - و به علاوه، گرایش دانشگاههای پهلوی و دانشگاه صنعتی آریامهر به این جهت - و بالاخره براساس مصوبات هفتمین کنفرانس ارزشیابی انقلاب آموزشی وزارت علوم و آموزش عالی گزینش دانشجو را براساس ضوابط مصوبه به دانشگاهها واگذار نمود.

به نظر اینجانب، نحوه گزینش کامپیوتری و ماشینی سالهای گذشته به هیچ وجه با موازین صحیح انتخاب دانشجو در هیچ یک از کشورهای جهان تطبیق نمی نمود و چه بسا افرادی از طریق کنکور وارد دانشگاهها می شدند که نه تنها شایستگی کافی را نداشتند بلکه در اثر عدم علاقه ایجاد بی نظمی و ممانعت تحصیل سایر دانشجویان جدی را فراهم می ساختند.

از این رو، برای کمک به بسالابردن سطح آموزش در دانشگاهها، شناخت بهتر داوطلبان، با الهام از فرمایشات شاهنشاه و تأمین نظر بسیاری از دانشگاهها، روش جدید به مرحله انجام درآمد؛ تا آنجایی که براساس مذاکره با جناب آقای ثابتی^{۱۸} داشته ام مورد تأیید مقامات امنیتی بوده است.

البته در هر روش جدید مشکلاتی وجود دارد که مطمئن هستم با کسب تجربه بیشتر

۱۸. پرویز نائی. از مقامات بلند پایه ساواک که بعدها به نام مقام امنیتی مشهور گردید. وی بعدها به مدیر کلی اداره سوم که خشن ترین بخش ساواک به حساب می آمد رسید و نهایتاً با پیروزی انقلاب به خارج از کشور گریخت.

سازمان سنجش آموزشی کشور از یک طرف و دانشگاهها و داوطلبان از طرف دیگر، نتیجه مطلوب به دست خواهد آمد.

ضمناً ناگفته نماند که در روش قبلی دانش‌آموزان سال آخر متوسطه شش ماه قبل از پایان سال تحصیلی عملاً تحصیل را رها و برای آماده کردن خود برای کنکور سراسری تلاش می‌کردند؛ زیرا کیفیت تحصیل در دوره متوسطه به هیچ وجه برای ورود به دانشگاه در نظر گرفته نمی‌شد و چه بسا که برقراری کنکور سراسری موجبات پایین آوردن و تنزل سطح آموزش دبیرستانی را فراهم ساخته باشد.

۳. ضعف وزارت علوم و آموزش عالی

این بخش از گزارش به دو قسمت تقسیم شده است:

۱. ضعف وزارت علوم و آموزش عالی؛

۲. عدم صلاحیت وزیر علوم و آموزش عالی.

در مورد ضعف وزارت علوم و آموزش عالی باید موافقت نمود که، با وجود سازمانهای گوناگونی که در امر آموزش عالی به طرق مختلف ارتباط دارند و مداخله می‌نمایند، وزارت علوم و آموزش عالی توانسته است وظایف خود را به خوبی انجام دهد - به عنوان نمونه به دو مشکل زیر اشاره می‌شود:

۱. بودجه دانشگاه تاکنون به وسیله سازمان برنامه و بودجه تعیین می‌گردید و بدین ترتیب از طریق بودجه در امر برنامه‌ریزی آموزش عالی سهمی را که باید وزارت علوم و آموزش عالی برعهده داشته باشد قبلاً در دست داشته است.

در کلیه کشورهای جهان این امر در وحله اول به وسیله وزارت علوم و آموزش عالی یا دستگاه مشابه انجام می‌گیرد تا سیاست دولت را در امر آموزش عالی در دانشگاهها اعمال بنماید. بدیهی است که مؤثرترین طریق برای اعمال نظر دولت در دانشگاهها و نظارت از طریق بودجه و اعتبارات است.

۲. هیئتهای امانا و استقلالی که از این راه به دانشگاهها داده شده است تا حدی با پاره‌ای از وظایف وزارت علوم و آموزش عالی تداخل دارد؛ و موجب می‌گردد که مسئولین دانشگاهها خود را مسئول هیئت امانا بدانند و نه دولت (یعنی وزارت علوم و آموزش عالی در امر آموزش عالی).

عدم صلاحیت وزیر علوم و آموزش عالی فعلی

در گزارش آمده است که وزیر علوم و آموزش عالی فعلی «واجب شرایط لازم و کافی (به خصوص از نظر تجربه) نیست. البته چون در گزارش توضیح داده نشده است که [از] شرایط لازم و کافی (و به خصوص تجربه) منظور چیست پاسخ در این مورد مشکل

است؛ ثانیاً چون صلاحیت این جانب باید به وسیله مقامات ذیصلاح مملکت تعیین گردد این جانب نمی‌تواند اظهارنظری بنماید.

ولی در مورد اقداماتی که در مدت خدمتگزاری این جانب در وزارت علوم و آموزش عالی انجام گرفته است به گزارش مورخ ۱۳۵۴/۳/۱۰، که پس از یک سال خدمت در وزارت علوم و آموزش عالی به جناب آقای نخست وزیر تقدیم و پیوست این گزارش است، اشاره می‌نماید. بدیهی است که از آن تاریخ تاکنون اقدامات دیگری انجام گرفته است که در گزارش مذکور آمده است.

در مورد اینکه رؤسای دانشگاهها وزیر علوم فعلی را قبول ندارند و به اصطلاح تحویل نگرفته‌اند، باید عرض کرد که در هشت سالی که از انقلاب آموزشی می‌گذرد و تاکنون چهار وزیر با مشخصات گوناگون و سوابق و تجربیات مختلف به این سمت منصوب شده‌اند^{۱۹} کدام یک از طرف همه رؤسای دانشگاهها پذیرفته شده‌اند؟ ولی به نظر این جانب لازم است از روسای دانشگاهها استفسار نمود که آیا هماهنگی بیشتر و همکاری نزدیک‌تری در مقایسه با گذشته وجود داشته است یا خیر؟ توفیق وزارت علوم و آموزش عالی در سال گذشته، با تشکیل شورای مرکزی دانشگاهها، تدریجاً کلیه دانشگاهها، اعم از دولتی و غیردولتی، به طرف هماهنگی بیشتر سوق داده شده‌اند. با در نظر گرفتن تکروری بعضی از مسئولان دانشگاهها و با توجه به اصل استقلال دانشگاهها این کاری آسان نبود.

مشکل اصلی اتفاقاً همان چیزی است که گزارش ساواک توصیه کرده است؛ یعنی همکاری بین دانشگاهها و وزارت علوم و آموزش عالی را موقوف به ارتباط انسانی و شخصی نموده است. بدیهی است که احترام متقابل باید وجود داشته باشد؛ ولی نباید مسائل مملکتی دستخوش روابط شخصی قرار گیرد. اگر اشکالی بین بعضی از روسای دانشگاهها و وزارت علوم و آموزش عالی در گذشته و حال وجود داشته است به دلیل عدم احترام و یا قبول داشتن یا نداشتن وزیر علوم نیست بلکه به دلیل وجود سیستم و نظامی است که دوگانگی و اختلاف را ایجاد می‌نماید.

۴. ضعف مدیریت دانشگاهی

با تصدیق این امر که در بسیاری از موارد ضعف مدیریت در دانشگاهها دیده می‌شود، باید به علل گوناگونی که مانع اعمال مدیریت صحیح در دانشگاهها می‌شود اشاره نمود:

فرماندهی دانشگاه اکنون به هیئت‌های امناء، وزارت علوم، سازمان برنامه، سازمان

۱۹. وزرای قبلی وزارت علوم در دولت هویدا عبارتند از: منوچهر شاهقلی، حسین کاظمزاده و مجید رهمنما.

امور اداری و استخدامی، وزارت دارایی و امور اقتصادی و غیره بستگی پیدا نموده است و رئیس دانشگاه در مقابل یک دستگاه واحد مسئولیت ندارد. ضمناً با توجه به روحیه سنن «استقلال دانشگاهی» که در بین اکثر اساتید دانشگاهها وجود دارد و این روحیه در زمان پرتحرک ایران و اصولاً جوامع پیشرفته جهان از بین رفته است و بادر نظر گرفتن ضعف بنیادی آموزش در دبیرستانها که افراد را برای ورود به دانشگاه به خوبی آماده نمی‌سازد و آسیب‌پذیری طبقه جوان، مدیریت دانشگاهی را نمی‌توان با یک سازمان اجرایی معمولی مقایسه نمود.

۵. هیئت امنای

نگارنده گزارش از ساواک اطلاع لازم از سوابق کار و وظایف هیئتهای امنای در جهان ندارد؛ زیرا در آمریکا هیئتهای امنای فقط منحصر به دانشگاههای خصوصی که باید اعتبار لازم را راساً و از بخش خصوصی بدست آورند نیست، بلکه در خیلی از دانشگاههای دولتی که کلیه بودجه آنها به وسیله دولت ایالتی تأمین می‌شود هیئتهای امنای وجود دارد که وظایف مهم دیگری، به جز کسب اعتبار، دارند و در حقیقت اداره دانشگاه را برعهده دارند.

ضمناً باید به عرض برساند که وظایفی که در گزارش ساواک بعنوان وظایف هیئتهای امنای آمده است فقط مربوط به وظایف هیئتهای امنای دانشگاههای دولتی است در حالی که دانشگاههای غیردولتی وظایف خیلی وسیع‌تر به هیئتهای امنای ایفا نموده است. با تمام مشکلاتی که هیئتهای امنای در ایران داشته است، به نظر این‌جانب، هیئت امنای توانسته است نقش مهمی در پیشبرد هدفهای دانشگاهی داشته باشند. ولی آیا می‌شود این روش را که فقط چند سال از شروع آن می‌گذرد با کشوری مثل آمریکا، که در بعضی از موارد سابقه هیئت امنای بیش از صد سال است، مقایسه نمود؟

پیشنهادی در گزارش آمده است که به جای هیئتهای امنای، شورای مرکزی دانشگاه این وظیفه را انجام بدهد. این پیشنهاد در جهت مخالف با مدیریت صحیح است که گزارش به آن تأکید کرده است. اگر هیئت امنای با عضویت ۹ نفر (در مورد دانشگاههای دولتی) و حداکثر ۱۵ نفر در مورد دانشگاههای غیردولتی نتواند وظایف خود را انجام دهند - چون می‌شود انتظار داشت که شورای مرکزی دانشگاهها، با عضویت بیش از ۴۵ نفر به مسائل مربوط به مدیریت دانشگاههای گوناگون با رسالتها، مأموریتها، و هدفها، و وظایف و شکلهای متفاوت بپردازد.

ولی این‌جانب معتقد است که باید بررسی عمیق و دقیقی در مورد هیئتهای امنای، وظایف و ترکیب عضویت آنها انجام گیرد. وزارت علوم و آموزش عالی براساس اوامر

ملوکانه و دستورات جناب آقای نخست‌وزیر مشغول بررسی این نکات می‌باشد، تا براساس نیازهای کشور، تجاربی که از کار هیئتهای امنای بدست آمده است، و با توجه به وظائف وزارت علوم و آموزش عالی و سیاست دولت و با مشورت رؤسا دانشگاهها، اسانید، اعضای هیئتهای امنای، طرح جامع و دقیق و کاملی را در مدت کمتر از شش ماه تهیه و به پیشگاه مبارک شاهنشاه آریامهر تقدیم بنمایند تا پس از تصویب اصلاحات لازم در امر مدیریت دانشگاهها، هیئتهای امنای و غیره به وجود آید.

۶. عدم هم‌آهنگی حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی

البته سالهاست که عدم هماهنگی بین حقوق و مزایای اعضای هیئت علمی دانشگاهها وجود دارد؛ ولی این جانب ناگزیر است که این سؤال را بنماید که آیا در گروههای دیگر هماهنگی حقوق و مزایا وجود دارد؟ مثلاً در مورد گروه پزشکی هنوز عدم هماهنگی بین حقوق و مزایا پزشکان و پرستاران و سایر کادر پزشکی مؤسسات گوناگونی که در امر پزشکی دخالت دارند، وجود دارد. این کار نشده است برای اینکه انجام آن بسیار مشکل است؛ ولی خوشبختانه وزارت علوم و آموزش عالی، براساس اوامر شاهنشاه آریامهر، در دومین اجلاس شورای مرکزی دانشگاهها موفق شد که نظام هماهنگی در حقوق و مزایای همه دانشگاهها، اعم از دولتی و غیردولتی، به وجود آورد. این طرح به تصویب ذات اقدس همایونی رسیده است - و می‌تواند در آینده نزدیک کاری که سالهاست انجام نشده است عملی ساخته و حتی الگوی خوبی برای ایجاد هماهنگی بین سایر گروههای شغلی ایجاد بنماید.

ولی ضمناً، باید به این نکته اشاره نمود که در سیستم آموزش عالی انتظار این را نمی‌توان داشت که حقوق و مزایای هیئتهای علمی دانشگاهها یکسان باشد؛ زیرا کیفیت کار، ساعات کار، محل خدمت، شرایط زندگی و درجه تخصص و غیره به کلی متفاوت است، و اصولاً نباید، مانند یک سیستم قدیمی اداری، دانشگاهها را به زور و با فشار در یک وضع و سطح قرارداد.

۷. تبلیغات و سمپاشیهای عناصر و دستگاههای تبلیغاتی بیگانه

اگرچه این جانب اطلاع و تخصصی در این زمینه برای اظهارنظر ندارد، ولی باید به عرض برسد که اقدامات جاری، که با الهام از منویات شاهنشاه در جهت توسعه دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، بهبود وضع حقوق و مزایای دانشگاهیان، آموزش رایگان و کمکهای دولت به دانشجویان داخل و خارج، توسعه فعالیتهای علمی، از قبیل ایجاد فرهنگستان شاهنشاهی علوم ایران، اعطای نشانهای آموزشی و پژوهشی و امتیاز دانشجو کارهایی هستند که بهترین جوابگوی تبلیغات و سمپاشیهای بیهوده عناصر بیگانه



پرویز فائقی نشئی تعیین‌کننده در انتخاب رؤسای دانشگاه داشت؛ خراسانی، نفر اول سمت راست؛ پرویز فائقی، محمدعلی نوروزی، جعفرقلی مسوقی‌صداری و پوران صداری | ۱۳۲۰ع

است؛ نه اقداماتی که باعث دلسردی، تضعیف موقعیت دانشگاهها، هیئت علمی و سایر افراد خدمتگزار است.

[۱۴۰۷۸ تا ۱۴۰۷۲]

[۷]

[چگونگی گزینش رؤسای دانشگاهها و تأییدیه ساواک]

نخست‌وزیری

پیشنهاد ریاست دانشگاه کرمان به ترتیب اولویت:

۱. دکتر اسد ایران پناه رئیس دوره شبانه دانشگاه تهران؛
۲. دکتر رضا واقفی، استاد مدیریت و معاون دانشگاه رضاشاه کبیر؛
با آقای پرویز ثابتی مذاکره شده و مورد تأیید می‌باشند.

پیشنهاد ریاست مدرسه عالی بازرگانی به ترتیب اولویت:

۱. آقای دکتر پرویز کیقبادی، معاون سابق وزارت بازرگانی و رئیس سابق دانشکده علوم اداری دانشگاه تهران؛ ولی چون در مسافرت خارج از ایران هستند و دسترسی به ایشان نبود کسب نظر آقای کیقبادی ممکن نگردد؛
۲. آقای دکتر رضا واقفی، استاد مدیریت و معاون دانشگاه رضاشاه کبیر؛
از آقای پرویز ثابتی سؤال شده و مورد تأیید می‌باشند.

پیشنهاد ریاست مدرسه عالی پارس به ترتیب اولویت:

۱. دکتر جواد اسکونی، استاد دانشگاه تهران و مدیرکل دانشگاه در امور دانشجویی،
در مدرسه عالی پارس هم دارای سابقه تدریس است و از نظر مدیریت قوی است؛
۲. آقای دکتر اسد ایران پناه، رئیس دوره شبانه دانشگاه تهران؛
با آقای پرویز ثابتی مذاکره شده و مورد تأیید می‌باشند.

پیشنهاد ریاست دانشگاه فردوسی مشهد به ترتیب اولویت:

۱. آقای علی محمد کاردان، به طوری که می‌گویند، به عرض عالی رسانده‌اند که
ایشان مایل به قبول این پست نیستند؛ ولی در مذاکره‌ای که با آقای کاردان شده آمادگی
خود را برای قبولی ریاست دانشگاه فردوسی اعلام داشته‌اند؛

تاریخ
شماره
پرست



پیشنهاد ریاست مدرسه عالی بازرگانی به ترتیب اولویت

- ۱- آقای دکتر پرویز کیهادی معاون سابق وزارت بازرگانی و رئیس سابق دانشگاه علوم اداری دانشگاه تهران، ولی چون در مسافرت خارج از ایران هستند و دسترسی به ایشان نبود کسب نظر آقای کیهادی ممکن نگردد.

- ۲- آقای دکتر رضا واقدی استاد مدیریت و معاون دانشگاه رضا شاه کبیر، از آقای پرویز ثابتی سوال شده و مورد تأیید میباشند.

تاریخ
شماره
پرست



پیشنهاد ریاست دانشگاه کرمان به ترتیب اولویت

- ۱- دکتر اسد ایران پناه رئیس دوره شبانه دانشگاه تهران
۲- دکتر رضا واقدی استاد مدیریت و معاون دانشگاه رضا شاه کبیر.
با آقای پرویز ثابتی مذاکره شده و مورد تأیید میباشند.

۲. آقای پرویز آموزگار، معاون وزارت علوم و آموزش عالی (جناب گنجی مایل اند که در سمت معاونت وزارت علوم باقی بمانند).
۳. آقای دکتر اسد ایران‌پناه، رئیس دوره شبانه دانشگاه تهران؛ با آقای پرویز ثابتی مذاکره کرده‌اند و مورد تأیید می‌باشند.

پیشنهاد ریاست دانشگاه صنعتی آریامهر به ترتیب اولویت:

۱. پرفسور علیرضا مهران
۲. دکتر قهرمان شمس، استاد دانشکده فنی تهران و رئیس جامعه علمی دانشگاه تهران؛ دو نفر از نظر اولویت برابرند. ممکن است بگویند که جنبه علمی پرفسور مهران بر جنبه اداری او غلبه دارد؛ ولی تجربه در معاونت دانشگاه دارد.
۳. دکتر یحیی عبده، استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران؛
۴. دکتر شاهرخ امیرارجمند، دانشیار دانشکده علوم دانشگاه تهران؛
۵. آقای نادر حکیمی، مدیر طرح نیشکر؛
درباره کلیه این آقایان با آقای پرویز ثابتی مذاکره شد و مورد تأیید می‌باشند.

پیشنهاد ریاست دانشگاه آذربادگان (تبریز) به ترتیب اولویت:

۱. دکتر منوچهر مرتضوی، استاد دانشگاه آذربادگان (اهل آذربایجان است)
۲. آقای دکتر یحیی عبده، استاد دانشکده فنی دانشگاه تهران؛
توضیحاً به عرض می‌رسانند که آقای دکتر فقیه شخصاً مایل به ترک پست خود هستند و دوبار تلفنی نظر خود را تأیید کرده‌اند.
با آقای پرویز ثابتی مذاکره شده و مورد تأیید می‌باشند.

[۵۶۵۲۶ تا ۵۶۵۲۱]